



سَمِيعٌ
الْبَصِيرُ
الْمُبِينُ
الْحَكِيمُ





آداب سخنوری

در دین اسلام و متون ادبی

مؤلفان: رسول خان امین و طارق حق جو

سال: زمستان ۱۳۹۹ خورشیدی



سر شناسنامه:	امین، رسول خان؛ حق جو، طارق (۱۳۹۹)
مشخصات نشر:	کابل، انتشارات زرگام
خصوصیات ظاهری:	۱۹۲ صفحه
موضوع:	آداب سخنوری در دین اسلام و متون ادبی



سلسله کتاب‌های سخنرانی در اسلام

- مؤلفان: رسول خان امین و طارق حق جو
- ناشر: انتشارات زرگام
- ویراستار: طارق حق جو
- صفحه‌آرا: اکرام‌الدین سعیدی
- طراح جلد: اکرام‌الدین سعیدی
- چاپ اول: زمستان ۱۳۹۹ خورشیدی
- شمار: ۱۰۰۰ جلد
- قیمت: (۱۵۰) افغانی

انتشارات زرگام این اثر را با قرارداد رسمی دائمی از جانب مؤلفان؛ به‌طور دائمی چاپ، نشر و فروش می‌نماید. کلیه حق چاپ و ترجمه برای مؤسسه انتشارات زرگام، محفوظ است!

هر شخص حقیقی یا حقوقی که تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه ناشر، نشر یا پخش یا کاپی یا تکثیر یا تجدید نماید، مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

(قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ۲۵ وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ۲۶ وَاحْلُلْ
عُقْدَةَ مَنِّ لِسَانِي ۲۷ يَفْقَهُوا قَوْلِي ۲۸)؛ (سوره طه، آیه ۲۷-
۲۵). (ترجمه: گفت پروردگارا سینه‌ام را گشاده گردان و کارم
را برای من آسان ساز و از زبانم گره بگشای تا سخنم را
بفهمند.)

و به نستین



به نام خداوندی که ستایش جز او را نیست و اندیشه بشری هرگز به ژرفای عظمتش راه نخواهد یافت. خداوندی که مبدأ علم است و معرفت و به انسان آن چه را که نمی دانست، آموخت.

به نام خدایی که جان آفرید

سخن گفتن اندر زبان آفرید

پیام مؤلفان:

- مسأله این نیست که خرید کتاب، چقدر گران تمام می‌شود؛ مسأله این است که اگر کتاب نخوانید، چقدر برای تان گران تمام می‌شود!
- با لباس کهنه می‌شود، زنده‌گی کرد؛ اما با اندیشه کهنه و تاریک نه!
- کتاب، نزدبانی نور است برای پرواز شما به سر زمین روشنایی، دانایی و آگاهی، نه تزئین کتاب‌خانه‌ها!

سخن ناشر



خداوند بزرگ - جل جلاله - را بی‌نهایت سپاس گزاریم که انتشارات زرکام را توفیق داد کتاب «آداب سخنوری» اثر استاد حاجی رسول خان امین و استاد طارق حق‌جو را چاپ کند.

انتشارات ... از آغاز تأسیس تا حال کتاب‌های متعدد در رشته‌های مختلف را به خواستاران علم و فرهنگ کشور پیشکش کرده است و اینک با تصحیح و ویرایش دقیق، کتاب حاضر را به نشر می‌رساند. هدف انتشارات ... این است که با استمداد از عنایت خداوند - جل جلاله - و همت و هم‌کاری دانشمندان و استادان متعهد و دلسوز، به مطالعات و پژوهش‌هایی لازم بپردازد؛ و در هرکدام از رشته‌های علوم انسانی به تألیف و ترجمه‌ی منابع درسی اصلی، فرعی و جنبی اقدام کند.

انتشارات زرکام در نظر می‌گیرد:

اثر، مفید و مؤثر باشد؛

اثر، ارزشمندی در ابعاد فرهنگی و علمی داشته باشد؛

اثر، علمی نگارش شده باشد.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با هم‌کاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این مؤسسه‌ی نشراتی را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه‌ی دانشگاهی افغانستان یاری دهند و آرزو داریم که هم‌چنان توفیق خدمت دوام‌دار و شایسته را در عرصه‌ی چاپ و نشر داشته باشیم. انتشارات زرکام در خدمت فرهنگیان کشور قرار دارد.

با احترام

شیرولی نوری

مدیر مسئول انتشارات زرکام



این کتاب به همکاری اعضای محترم انجمن مناظره و سخنوران کابل نوشته شده است.

تقدیم:



- به روح پیامبر اعظم و عزیز اسلام حضرت محمد - صلی الله علیه و سلم -.
- به پدر و مادر عزیزمان که همیشه و همواره ما را تشویق کرده‌اند.
- به مردان و زنانی که نیک می‌اندیشند و نیک سخن می‌گویند و نیک عمل می‌کنند؛ و تنها هدف‌شان، رضای خداوند - جل جلاله - و پیشرفت و سعادت جامعه افغانستان است.
- به تمام علمای جهان اسلام به‌ویژه علمای معظم کشورمان افغانستان.

- به تمام دعوتگران مخلص که قوی‌ترین ابزارشان سخن نیکو و دانش است.
- به جوانان کوشا و اهل سخن و دانش که همیشه سیر تحولات جامعه را به‌سوی پیشرفت و دانش در دست داشته‌اند.
- و برای اهل دل که دارای دو خصلت هستند (دل سخن‌پذیر و سخن‌دل‌پذیر).

سپاس‌گزاری



بی‌شک این کتاب بدون حمایت‌ها و هدایت‌های دوستان عزیزمان به رشته تحریر در نمی‌آمد؛ بنابراین، از تمام عزیزانی که ما را در نگارش این کتاب یاری کردند صمیمانه سپاس‌گزاریم و برای تکتک این عزیزان آرزوی موفقیت و سربلندی داریم.

به تأسی از سنت قدرشناسی، بر خود فرض دانستیم تا از خانواده‌های عزیزمان، به‌ویژه دو فرشته‌ی مهربان و بزرگ‌ترین معلمان زنده‌گی مان پدر و مادرمان که مانند هم‌کارانی مهربان تا جایی که توانستند مشغله‌های کاری و فکری ما را کم کردند تا بتوانیم با خیالی آسوده‌تر این کتاب را بنویسیم و اگر لطف آن‌ها نبود شاید نوشتن این کتاب مدت‌ها به طول می‌انجامید.

در ادامه نام برخی از این بزرگواران جهت تقدیر و ارج نهادن به زحمات‌های‌شان ذکر می‌گردد:

کاکای بزرگوارم الحاج عبدالکرام امین
و همه‌ی عزیزان و فرهیخته‌گانی که در راستای نوشتن این کتاب هم‌کاری
و تشویق ما کردند.

داکتر صاحب میرویس بلخی وزیر پیشین معارف
دوست عزیز و شخصیت با دانش که همیشه و همواره بنده را تشویق
کرده‌اند.

پوهاند داد محمد نظیر
استاد عزیز و بزرگوارمان که همیشه راهنمای مان در راستای تحقیق و کسب
دانش بوده‌اند؛ و برای کتاب ما تقریظ هم نوشتند.

استاد عبدالمعز وثیق
استاد بزرگوارمان که همیشه راهنما و مشوق خوبی در راستای تحقیق و
کسب دانش بوده‌اند.

دکتر صاحب میلاد امیری
که در قسمت تهیه منابع کتاب با ما هم‌کاری نمودند.

حسین علی نعمان
دوست عزیزمان در نوشتن و تایپ کتاب با ما هم‌کار بود.

نهاد پیام شرق

عبدالعظیم موحد رئیس نهاد و اعضای نهاد پیام شرق که در قسمت ویرایش کتاب با ما هم‌کاری کرده و هم‌چنین مشاوران خوبی در قسمت تدوین کتاب‌مان بودند.

فہیم عمر و عابد حق جو برادران عزیز و همکاران ہمیشہ‌گی مان کہ با شریک ساختن دیدگاہ‌های خوب‌شان ما را یاری کردند.

اعضای محترم انجمن مناظرہ و سخنوران کابل و استادان فن بیان در افغانستان.

استادان و شاگردان مدرسہ اسماء الحسنی

جناب استاد فایزہ حبیبی مدیر مسئول عمومی مدرسہ‌ی اسماء الحسنی و استاد کرشمہ نعیمی، استاد حفظ، بارہا بارہا با پیشنہادها و نظریات نیک‌شان در انگیزہ و نوشتن این کتاب با ما ہم‌گام بودند.

اکرام الدین سعیدی

برادر گرامی‌ام کہ در دیزاین متن کتاب و طرح پشتی آن با ما ہم‌کار بود.

شیرولی نوری مدیرمسئول انتشارات زرکام

کہ باسلیقہ تمام، خوش‌قولی و مسئولیت‌پذیری، در سریع‌ترین زمان ممکن کتاب را چاپ کردند و پیگیری‌های لازم را برای انتشار کتاب انجام دادند؛ و بہ آراستہ‌گی و زیبایی ہرچہ تمام‌تر این کتاب را بہ طبع رساندند.

پیش گفتار



به نام آن ذات لایزال فرمان‌روای عرش و کرسی آن ذات بزرگ که کاینات را بدون نقشه و مشوره‌دهنده به وجود آورد؛ و مشیت خاک را سروری و سرداری بخشید؛ و آدم را در روی زمین آفرید؛ و به شرافت مشرف گردانید و رهبری را برایش عطا کرد. درود و سلام بر روان پاک پیغمبر بزرگ اسلام حضرت محمد - صلی الله علیه وسلم - که به منظور هدایت و رهنمایی و رهبری بشر، رسالت بزرگی آسمانی را عهده‌دار گردید.

گفتمان و برقراری ارتباط کلامی از خصیصه‌های انحصاری جنس بشر بوده و از آشکارترین مظاهر ارتباط است؛ و اصحاب اندیشه و دانایی، آن را از کارآمدترین و فراگیرترین ابزار مهم هم‌اندیشی و تعارف افکار مردمان دانسته‌اند؛ و از زمانی که نوع بشر در راه تمدن و در عرصه حیات اجتماعی قدم نهاد، قوه سخن و بیان به عنوان وجه ممیز انسان از سایر

موجودات و سببی فاخر از اسباب شرافت و فضل او مطرح گردید. تا جایی که خالق سبحان در کلام الله مجید، مهم‌ترین موضوع را پس از آفرینش انسان و افضل نعمات را پس از نعمت حیات، اعطای نیروی بیان به او می‌داند: (الرَّحْمَنُ ۱ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ۲ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ۳ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ)؛ (سوره‌ی رحمن). و سعدی نیز این مفهوم را به نظم درآورده و می‌فرماید:

به‌نام خدایی که جان آفرید

سخن گفتن اندر زبان آفرید

مسأله‌ی گفتمان و پیشینه‌ی آن از قدیم‌الایام مطرح بوده است. حتا می‌توان آغاز این موضوع را به دوره خلقت آدم - علیه السلام - و همسرش و گفت‌وگوهای ذکرشده در قرآن معطوف نمود. آن‌جا که خداوند برای آفرینش انسان با ملایکه به گفت‌وگو پرداخت، نظر آنان را جویا شد؛ و تناسب جایگاه و شرایط فرشته‌گان، پرسش‌های آنان را درزمینه‌ی فلسفه آفرینش پاسخ داد: (وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ)؛ (سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۳۰). و بعد از سرپیچی ابلیس از دستور الهی مبنی بر سجده بر آدم، با ابلیس هم به گفت‌وگو پرداخت، علت سرپیچی او را پرسیده سخنانش را شنید و طلب مهلت ابلیس را پذیرفت. (وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ)؛ (سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۳۴). حتا

پس از هبوط آدم به زمین نیز مستقیم یا با واسطه با انسان‌ها گفت‌وگو داشته است.

گفت‌وگو و ارتباط کلامی در میان اقشار جوامع اعم از خواص و عوام و نیز در تمام سطوح، به‌عنوان اصلی‌ترین مکانیزم ارتباط مطرح است. حال اگر این مهم‌ترین عامل برقراری رابط با دیگران، به ابزار و مهارت‌های مؤثر، مسلح شود؛ و از آفات و عوارض مصون و محفوظ بماند؛ و آداب و آیین‌های آن رعایت گردد، آثار نیک و ثمرات شیرین آن بسان مولودی پاک‌نهاد، زنده‌گی مردمان را زیننده و عطر آگین می‌کند.

از گذشته‌های دور شوق و علاقه خاصی در بحث سخنوری و سخنرانی داشتیم مقاله‌ها و کتاب‌های این فن را همیشه مطالعه می‌کردیم و علاقه‌مند خاص سخنوران با قاعده بودیم؛ زیرا ما را یقین براین بود که هرگاه سخن با رعایت قواعد و آدابش ارایه گردد حتماً تحولی در مخاطبان و شنونده‌گان ایجاد می‌کند. این انگیزه باعث آن شد تا ما تحقیق خویش را تحت عنوان آداب سخنوری در دین اسلام و متون ادبی ترتیب کنیم.

سعی بر آن شده تا موضوع‌ها را علاوه بر مستندسازی دینی آن، از اشعار و قصیده‌های اربابان سخن نیز استفاده شود.

فروتنانه اعتراف می‌داریم که این نوشتار خالی از نقاط ضعف و فاقد مشکل نیست؛ بنابراین از تمام خواننده‌گان ارجمند، صاحب‌نظران معزز تقاضا داریم نظرات اصلاحی و پیشنهادهای خود را برای بهتر شدن محتوای کتاب هدیه کنند تا به خواست خدای رحمان در چاپ‌های بعدی نسبت به اصلاح و رفع مشکلات اقدام نماییم.

به‌جاست از پدرم تشکری و قدردانی نمایم که ما را تشویق،

کمک‌های مالی و معنوی کردند؛ و هم‌چنان از برادرم ممتاز خان امین که در عرصه تهیه و ترتیب این کتاب بنده را راهنمای و هم‌کاری نمود. خواننده عزیز، در هر جای این کتاب پرسش یا ابهامی داشتید، می‌توانید با ایمیل مستقیم ما به نشانی:

Tariq.haqju1@gmail.com / Rasoolkhan.amin@gmail.com

در ارتباط باشید؛ و یا با شماره تلفون دفتر ۰۷۴۹۱۰۲۳۷۵ / ۰۷۸۲۲۱۳۴۹۴/ تماس بگیرید.

با مهر بی‌کران

ارادت‌مندان شما

رسول خان امین و طارق حق جو

تقریظ



به نام خداوند سخن

از چند دهه به این سو، همان گونه که همه ارزش های اجتماعی و انسانی در افغانستان آسیب دیده اند. مهارت سخن گفتن به صورت شیوا و فصیح با رعایت آداب آن نیز در میان مردم تضعیف شده است. اساساً این مقوله در مطالعات صلح و جنگ به واسطه دانشمندان و کارشناسان یک امر پذیرفته شده که گفته اند: «ملتی که خوب و درست سخن نگوید، باهم می-جنگند.» خوب یعنی شیوا و کامل و درست یعنی بر اساس آدابی که گوینده به آن ملتزم است. پس سخن ویژه گی ظرفیت بشری است و این انسان است که در میان دیگر موجودات می داند در کجا چگونه صحبت کند. به واسطه این موهبت الهی انسان ها هم تعامل می کنند و هم شناخت

جهان پیرامون خود بر یک‌دیگر ممکن می‌سازند. حال اگر این سخن افهام و تفهیم است یا وسیله‌ی برای معرفی جهان و جهان‌بینی‌ها، لازم است خوب و بری از هر عیب باشد. در این شب و روز در افغانستان، نقض و عیب در سخنان رهبران، اهل بازار و مردم آشکار است. حتا این مرض دامن‌گیری بسیاری از اهل هنر در ادبیات و موسیقی شده است. تعداد زیادی شاعر و ادیب را دیده‌ام که سخن‌گیرا ندارند. این مصداق همان مثل معروف است که گفته‌اند: «کفر اگر از مکه خیزد، کجا ماند مسلمانان!»

نبود شیوایی و فصاحت سخن یک طرف، اما از طرف دیگر، نبود مهارت بلاغت در سخنان بسیاری در کشور یک معضل دیگر شده است. سخنان اضافی، بی‌ربط و نامتناسب به زمان و مکان از تریبون‌های دانشگاه و مسجدها زیاد شنیده می‌شود. دانش و فهم سخن در زمان و مکان ویژه از زیبایی‌شناسی سخن مهم است. به عبارت دیگر، بلاغت بااهمیت‌تر از فصاحت است. در نبود این مهارت و دانش، گاه سخنان زیبا و موزون و شیوا زیاد گفته می‌شود؛ اما اثرهای آن بر جماعت و شنونده‌گان اندک است؛ بنابراین، در چنین وضعیتی، سخن فصیح به مثل شنیدن یک نغمه طولانی خواهد ماند که برای روح‌بخشی امکان دارد مفید و مؤثر باشد؛ اما تهی از پیام و اثربخشی است.

مسأله سوم در سخن، مسئولیت و ادب سخن گفتن است. همان اندازه که خداوند برای انسان در سخن گفتن حد و حدود تعیین نکرده و زمانی برای آن مقید نساخته است، به همان اندازه در استفاده درست از این وسیله تأکید شده است. درست گفته‌اند که «زخم زبان بدتر از زخم

خنجر است.» سخن برای گوینده و مخاطب می‌تواند هلاکت و یا سرافرازی بار می‌آورد. در عین حال، کدام سخن در کدام محیط، در برابر چه کسی و در چه شرایطی گفته شود، بخش مهم زیبایی‌شناسی و دانش سخن گفتن است. سخنان مصلحتی، سخنان تشویقی، سخنان تأدیبی، سخنان آموزنده و غیره هر کدام از اصناف سخن است.

با این وصف، در افغانستان و جامعه‌های بشری، از گذشته‌های دور تا آن‌جا که تاریخ در حافظه دارد، نقش سخن در آیین، فرهنگ و ادب به تأکید مضاعف شده است. دین اسلام و فرهنگ غنی نیاکان از گذشته‌های دور بر اهمیت سخن و آداب آن متون زیاد دارد؛ اما با تأسف، این دانش و مهارت امروز متروک افتاده و به آن توجه جدی نمی‌شود. سخنان غیر شیوا، بی‌مفهوم و بدون در نظر داشت مکان، زمان و مخاطب صادر می‌شود. بخشی زیادی از مشاجره‌ها، جدل‌ها، کینه‌ها، عقده‌ها و جنگ‌های مردم افغانستان ناشی از رعایت نکردن آداب سخن است. اگر یک مسأله‌یابی دقیق از اجتماع مردم افغانستان صورت بگیرد، دیده خواهد شد که ما در مرض «عَنْب و اَنْگور» در مانده‌ایم و با وجود کاربرد کلمه‌ها و اصطلاحات مشترک، درک نادرست از مخاطب کرده و قضاوت منفی در برابر آن می‌کنیم.

از این جهت، جای کار علمی و عملی در اهمیت آداب سخن گفتن در افغانستان خالی است. رعایت آداب سخن همراه با فصاحت و بلاغت به‌عنوان یک مهارت و توانایی از نیازهای مهم برای شهروندان افغانستان است که به‌صورت نصاب پنهان در دوره تعلیمی و تحصیلی در کتاب‌های درسی زبان و علوم اجتماعی مورد توجه معارف بود که من روی آن تأکید

جدی داشتیم و در کتاب‌های ابتدایی وارد شد؛ اما برای نسل پس از مکتب و کسانی که بیرون از مکتب می‌مانند، کتاب‌هایی این چنینی، یک ضرورت مهم است.

آقای رسول خان امین و آقای طارق حق‌جو به اهمیت این موضوع خوب پی برده و در این راستا اقدام ستودنی کردند. کتاب حاضر، به باور من برای کسانی که اهمیت سخن را درک کرده و رعایت آداب آن را می‌خواهند بیاموزند، یک اثر خوب است؛ بنابراین، این کتاب برای همه اقشار جامعه افغانستان است؛ از کسانی که ادعاهای کلان دارند و خود را جامع الکمال می‌دانند تا یک دهقان که از موهبت دانش به دور مانده و از سواد اندک بهره برده است؛ اما آرزوی من این است که این دو جوان مستعد، در آینده نزدیک روی، مهارت‌های زیبایی‌شناسی سخنوری (فصاحت)، دانش سخنوری (بلاغت) و آیین سخنوری بر اساس متون بومی و تجربه‌های که اندوخته‌اند، کارهای خوب منتشر کنند. برای حاجی صاحب امین و حق‌جو صاحب آرزوی موفقیت دارم.

دکتور میرویس بلخی

زمستان ۱۳۹۹ - کابل

تقریظ



الحمد لله رب العالمین والصلاه والسلام علی سیدنا رسول الله و علی آله و اصحابه و من والاه و بعد: الله متعال انسان را آفرید و او را با نعمت عقل و بیان آراسته ساخت تا از یک سو امتیاز و برتری او را سایر زنده جان‌ها به نمایش بگذارد و از سوی دیگر او را با نیروی عقل قادر به تفکر و اندیشیدن و با نیروی بیان توانمند به نطق و سخن گفتن از آن چه در دل و باطن خود دارد گرداند. طوری که الله متعال می‌فرماید: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ ۗ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»؛ «سوره‌ی النحل، آیه‌ی ۷۸». خداوند شما را از شکم‌های مادران‌تان بیرون آورد؛ درحالی‌که چیزی (از جهان دور و بر خود) نمی‌دانستید، او به شما گوش و چشم و عقل داد تا (به وسیله‌ی آن‌ها بشنوید و ببینید و بفهمید نعمت‌هایش را) سپاس‌گزار باشید.

«الرَّحْمَنُ ۱ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ۲ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ۳ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»؛ «سوره‌ی الرحمن، آیه‌های ۱ الی ۴». خداوند مهربان قرآن را یاد داد انسان را بیافرید به او بیان (آنچه در دل است) آموخت. کلمه (وَالْأَفْئِدَةَ) در آیه قبلی به معنای قوه عقل و خرد و واژه (الْبَيَانَ) در این آیه به معنای نیروی نطق و سخن گفتن از آنچه در دل و ضمیر انسان قرار دارد آمده است، خواه باقلم، خواه با وسایل دیگر باشد.

خداوند متعال انسان را پس از خلقت و آفرینش با وسایل مادی و معنوی بی‌شماری از جمله قوه عقل و بیان مجهز ساخت تا خاطر نشان سازد که او را عبث خلق نکرده است؛ زیرا بیهوده‌گی در شأن فعل او تعالی از چهارچوب امکان بیرون است؛ می‌فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ۱۱۵ فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ»؛ «سوره‌ی المومنون، آیه‌های ۱۱۵-۱۶۶» آیا گمان برده‌اید که ما شمارا بیهوده آفریدیم و (حکمت و فلسفه در آفرینش شما نیست، این است که به فساد پرداخته‌اید؟ و چنین انگاشته‌اید که برگرداننده نمی‌شوید. خداوندی که فرمان‌روای راستین است و هیچ معبودی جز او نیست و صاحب عرش عظیم است (برتر از آن است که جهان هستی از آن جمله انسان را بیهوده و بی‌هدف آفریده باشد). بلکه او را برای انجام دادن یک رشته رسالت‌ها و مسئولیت‌ها آفریده است و از آن جمله خلافت و جانشینی از الله متعال، اعمار و آباد کردن کره زمین، ایجاد دولت و نظام در این کره خاکی و تطبیق دستورات و احکام الهی در آن است. بدون تردید انجام دادن این وظایف و وجایب خطیر و سنگین بدون نیروی عقل و بیان امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین، الله متعال انسان را

به‌عنوان خلیفه و جانشین خود در روی زمین آفرید و نیروی عقل و بیان را در اختیارش قرارداد جای داد تا از عهده رسالت‌ها و وجایب مذکور به وجه احسن و بهترین آن برآمده بتواند. برای آن‌که اعمار زمین، ایجاد نظام و اجرای احکام الهی در آن نیاز به عقل بیان دارد.

کتابی به‌را که هم‌اکنون تحت عنوان «آداب سخنوری در دین اسلام و متون ادبی» مطالعه می‌فرمایید توسط محترم رسول خان امین دانشمند جوان، و طارق حق‌جو جمع‌آوری گردیده و به رشته تحریر درآمده است. دانشمند فرهیخته در این اثر نیروی بیان سخنوری و اصل و میتودهای آن را استشهاد از نصوص دینی به شیوه علمی و آکادمیک مورد بحث و ارزیابی قرار داده است. اثر هذا نیاز کسانی را که در عرصه سخنوری دچار مشکل هستند مرفوع می‌سازد؛ بنابراین، توصیه می‌شود چنین اشخاص برای نفع نیاز خویش از این اثر استفاده کنند. این کتاب که با نظر داشت اصول و معیاری‌های پذیرفته‌شده در زمینه‌ی سخنوری جمع‌آوری و تحریر یافته است، اثر خیلی‌ها مفید سودمند است؛ بنابراین، از نظر بنده قابلیت چاپ و نشر را داشته و برای نویسنده‌گان آن از بارگاه رب‌العزت موفقیت‌های مزید استدعاء می‌نمایم.

با احترام

پوهاند داد محمد نظیر

استاد دانشکده‌ی شرعیات دانشگاه کابل

تقریظ



نحمده و نصلی علی رسوله الکریم

یکی از چیزهای که در تغییر زنده‌گی تأثیرگذار بوده و می‌تواند سرنوشت ملت‌ها و کشورها را به‌گونه‌ی بایسته رقم زند، نحوه‌ی سخن گفتن است؛ گاهی با یک صحبت انقلاب بر پا می‌شود و مسیر زنده‌گی فرد و جمع دگرگون می‌گردد و گاهی با یک سخن آرامش جوامع، افراد و خانواده‌ها بر هم می‌خورد، رویهم‌رفته، بسا شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی، علمی و ... از رهگذر سخن‌وری و طرز بیان شگفت‌زا و تأثیرگذار، توانستند جایگاه رفیع و فرازمند و نام‌نامی در جامعه بشری کسب کنند و زمام اجتماع را به‌دست داشته باشند.

آن‌گونه که تجربه ثابت کرده، پیام خوب اما با تعبیر خشن و ارایه نادرست و بدون در نظرداشت اصول و آداب سخن‌وری، به‌جای آن‌که سودی و منفعتی به‌دنبال داشته باشد، اضرار و آسیب‌های تبه‌گر و

زننده‌ی را در پی داشته است، بر همین اساس، خداوند متعال در قرآن کریم تأکید کرده که زبان درست به کار برده شود، چنانچه فرموده است: "فاذا قلتُم فاعدلوا" وقتی سخن گفتید، عدالت در سخن را در نظر داشته باشید.

همچنان وقتی خداوند موسی و هارون را مکلفیت داد که فرعون را به سوی خداوند و به راه سعادت دعوت کنند، برای این دو پیامبر خود توصیه کرد که: "و قولاً له قولاً لینا لعله یتذکر او یخشی" سخن نرم و با عطفوت برای وی بگویند تا با تأثیرپذیری از سخن، پند گیرد و از الله بترسد تا خود را از رفتارهای نادرست و مستبدانه‌اش بپیراید.

رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در موارد مختلف تأکید بر چگونه‌گی کاربرد زبان و طرز صحبت با دیگران دارد که به‌طور نمونه به چند حدیث اشاره می‌کنم:

چنانچه در یک حدیث صحیح آمده است که به پیامبر - صلی الله علیه وسلم - گفته شد:

عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا النَّجَاةُ؟ قَالَ: أَمْسِكْ عَلَيْكَ لِسَانَكَ، وَلَيْسَعَكَ بِيْتُكَ، وَأَبِكْ عَلَى حَظِيَّتِكَ. رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسن.

از عقبه بن عامر - رضی الله عنه - روایت است که گفت: گفتم: یا رسول الله - صلی الله علیه وسلم - سبب نجات چیست؟ فرمود: زبانت را محکم گیر و باید که خانات برایت بگنجد و بر گناهانت گریه کن.

عن ابن مسعودٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعَّانِ، وَلَا اللَّعَّانِ وَلَا الْفَاحِشِ، وَلَا الْبِذِيِّ. رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسن.

از ابن مسعود - رضی الله عنه - روایت است که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: مؤمن بسیار طعنه‌زننده و لعنت‌گر و بدگفتار و بدکردار نیست.

عن أبي سعيد الخُدْرِيّ - رضي الله عنه - عن النبي - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: إِذَا أَصْبَحَ ابْنُ آدَمَ، فَإِنَّ الْأَعْضَاءَ كُلَّهَا تُكْفِّرُ اللِّسَانَ، تَقُولُ: أَتَقَّ اللهُ فَيْتًا، فَإِنَّمَا نَحْنُ بِكَ: فَإِنِ اسْتَقَمَّتْ اسْتَقَمْنَا وَإِنِ اعْوَجَجَتْ اعْوَجَجْنَا. رواه الترمذي.

از ابو سعید خدری - رضی الله عنه - روایت است که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: که چون فرزند آدم صبح کند، همه‌ی اعضا در برابر زبان فروتنی کرده، می‌گویند: از خداوند در مورد ما بترس، زیرا ما در برابر آن‌چه که تو انجام می‌دهی مجازات می‌شویم. اگر تو راستی نمودی، ما راست می‌مانیم و اگر تو کجی کردی، ما کج می‌شویم.

وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيُكَلِّمْ خَيْرًا أَوْ لِيَسْكُتْ. متفقٌ عليه.

کسی که ایمان به خدا و روز آخرت دارد، باید سخن خیر گوید، یا سکوت اختیار کند.

از همهی حدیث‌ها پدیدار می‌گردد که زبان درست به‌کار برده شود که کاربرد آن، خیر و منفعتی به‌جامعه و مردم برسد نه آن‌که موجب آسیب و ضرر را فراهم سازد. و سخن زمانی تأمین‌کننده منفعت برای جامعه و ملت می‌شود که اصول و آداب سخن رعایت شود.

آن‌چه که امروز مهم است و بایستی به آن توجه صورت گیرد، در نظر داشت آداب گفتار و طرز صحبت است که با امتثال به آن، می‌توان

بستر همزیستی سالم و دیگرپذیری را هموار نمود و فاصله‌ها و شگاف‌های اجتماعی را کاهش داد.

امروزه بیش‌تری سخن‌گویان ادارات دولتی، رهبران سیاسی، خطیبان مساجد و سخنوران مراکز علمی، آداب و اصول صحبت و ویژه‌گی‌های بیان را آن‌گونه که می‌باید، در نظر نمی‌گیرند و به‌همین خاطر است که بیش‌ترین سخنان این جمع، در قلب‌ها نفوذ نکرده و اثری به‌دنبال نمی‌داشته باشد.

اگر خواسته باشیم که حرف و صحبت ما تبعات نیکو داشته باشد و اثر مثبت در جامعه بگذارد و زمینه زنده‌گی سعادت‌مند را برای توده‌ها و اقشار مختلف مردم را مساعد گرداند و چون غباری نشود که به‌هوا رود و دست‌آوردی نداشته باشد، لازمی آن، همانا مدیریت زبان و سخن، کار برد اصول و ویژه‌گی‌ها صحبت نیکو در هنگام سخن گفتن و ارایه بیان می‌باشد.

این نکته را فراموش نکنیم که فن بیان و اصول سخنرانی مهارتی است اکتسابی و می‌توان با تمرین و ممارست لازم، آن را به‌دست آورد و با آن زیور خود را آرایش داد و پدیده‌یی نیست که غیر ممکن و قابل حصول و آموزش نباشد.

کتابی که در دست دارید "آداب سخنوری در دین اسلام و متون ادبی" که دو جوان رسالت‌مند و با احساس استاد رسول خان امین و استاد طارق حق‌جو نگاشته‌اند، مطالب مهم و زیبایی را در ارتباط به‌طرز صحبت و آداب و فن سخن و خطابت در برداشته است که مطالعه‌ی آن در اثربخشی سخنوری نقش به‌سزایی به‌جای می‌گذارد.

این کتاب به اسلوب روان نوشته شده و مسایلی که امروز به آن نیاز احساس می شود توجه صورت گرفته است و می تواند که رهنمای خوب و سودمند برای کسانی باشد که علاقه مند فراگیری فن سخنرانی و خطابت استند و خواندن این رساله را برای همه اهل علم توصیه می کنم.

در فرجام، از خداوند متعال می خواهم به نویسندگان این اثر سودمند، توفیق بیش تر در راستای خدمت به دین، جامعه مصیبت دیده ی ما عنایت فرموده و به ایشان و مطالعه کننده گان و علاقه مندان این رساله رحمت بی پایان ارزانی نماید.

نقیب الله حمید

آمر دیپارتمنت تفسیر و حدیث

پوهنچی تعلیمات اسلامی پوهنتون تعلیم و تربیه شهید استاد ربانی

تقریظ



سپاس خدای بزرگ را که کتابی با بزرگی و معانی بلند به دستم رسید که از خواندن و دانستن آن خیلی مسرور و مشعوف شدم. و نویسنده گانش جوانان رسالتمند و کوشا و هوشیاری اند که برای بیداری و ماهر شدن این ملت مسلمنه، سعی و مجاهدت شباروزی داشته، عشق به آگاهی انسان و خودشان در هر قدم و هر قلمشان روشن و بدیل کمبودی های ماست.

سخنوری و سخنرانی از بدو پیدایش انسان به روی زمین؛ واژه‌ی پراهمیت و حیاتی بوده است؛ و مؤلفه‌ی بیست که معنای زنده‌گی در آن شکل گرفته و نماد نوع خوب و هوشیارانه زنده‌گی کردن در آن تمثیل و تعمیل می‌گردد.

این واژه قابل تعمق و ارزشمند در زنده‌گی اجتماعی، هر روز و هر لحظه برای زیبا، بهتر و کاربردی شدن، صیقل، جالب و جاذب شده؛ متعارف و

انعطاف‌پذیر می‌گردد، پیام‌های دل‌آدمی و اهداف مافی‌ضمیر بشری را با زیبایی و ظرافت تام و تمام به‌همدیگر وسیله شده؛ انسان را در جاده طولانی رسیدن به خدا و زنده‌گی ابدی آگاه، پویا، متحرک و شکوفا می‌سازد.

انسان را که خالق مهربان در روی زمین، اشرف مخلوقات آفریده و این همه اجزای طبیعت را در خدمت وی نهاده تا با استفاده از آن با آگاهی‌یابی و عبادتش بهسوی خداشناسی ره پوییده باشد؛ درین میان آداب سخنرانی و سخنوری آن ابزار یگانه زیبا و طلایی در خدمت اولاده‌ی آدم - علیه السلام - است که واژه‌های خلقت و عبادت و راز هستی و فنایی را با آن بیان کرده، تا درین دنیای متنوع، متضاد، متقابل، مختلف، رنگارنگی و پیچیده‌گی؛ وحدت و یک‌پارچه‌گی روابط و پدیده‌های هستی را دریافته، رمز رو آوردن به شورا (و امر و هم شورا بینهم)، پیام شورا و از جمع آن همه تضاد و تقابل شور و شعف رسیدن به‌خدای واحد را باهم دریافته باشند.

در جوامع عقب‌مانده و از آن جمله کشور ما، متأسفانه بنابه عوامل متعدد در پهلوی این همه عدم تحرکات روبهرشد، عدم پویایی و تولید فکر، عدم توسعه‌یافته‌گی، در جازده‌گی تاریخی، خشونت‌های آسان و ارزان، وابسته‌گی‌های طولانی به‌دیگران و... عدم توجه، کم‌توجهی، بی‌توجهی و ارزان‌فروشی مهارت و فن بیان (سخنرانی و سخنوری) است که ما نتوانسته‌ایم مافی‌ضمیر خویش را به‌شکل زیبا، قابل فهم، قابل توجه، مهربانانه و ماهر به‌همدیگر بیان، فهمیم، مؤثر و باکفایت ساخته باشیم.

این معضل آن‌جا به‌فاجعه مبدل می‌شود که در مدارس، مکاتب، نهادهای تحصیلات عالی، مجالس و... از جبر و اکراه - که در دین مبین اسلام منع

شده است - کارگرفته، خواسته شده که از انسان‌ها اکروبات‌های سخنگوی ناطق تربیت کرده، از متعلمین و محصلان استفاده ابزاری شده، سرمنزل مقصود آن‌ها به‌سوی عبادت و اشرفیت نینجامیده؛ سخنوری باعث آزار و اذیت دل‌ها واقع شده، سخنران به‌خودش سخنگفته، حرفی و معنایی را به‌ذهن شنونده خویش انتقال نداده است.

علم چون بر دل زند یاری شود علم چون بر تن زند ماری شود
دین مبین اسلام که دین «اقرأ...» (بدان و بخوان...) شامل و کامل است، در هر مورد برای رهنمایی بشریت رهنمود و راه‌کارهای روشن و دل‌پسند دارد و در مورد «اقرأ...» که چگونه خوانده شود و بر آن عمل شود؛ نیز ارشادات عالمانه و رهگشا دارد؛ که اینک خوش‌بختانه دو دانشمند خوب و متخصصین خوش‌بیان فن بیان و سخنوری قابل افتخار ما، محترم الحاج رسول خان امین و طارق حق جو دست همت بلند کرده و به‌عنوان جوانان متعهد و رسالت‌مند خواسته‌اند که ادب و طریقه سخنرانی و سخنوری را از دیدگاه و اهمیتی که دین مبین اسلام به آن پرداخته و در متون دیگری که در کشور ما مروج و قدیم است را پژوهش و تحقیق کرده‌اند، را با دیگران شریک بسازد.

این دو عزیز ما آن جوانان متعهد به‌ارزش‌های دینی و رسالت‌های ملی‌شان‌اند که از چند سال بدین سو برای رفع معضل و نقیصه نبود رهنمود برای سخنوری خوب تلاش‌های وسیع و عاشقانه نموده، در محافل، مجالس، سیمینارها و ورکشاپ‌های متعدد خواسته‌اند که فن بیان «سخنرانی خوب، مؤثر و باکفایت، راه‌گشا و رهنما» را بیان و تدریس کرده تا جوانان زیاد ما که بی‌جراتی، کم‌رویی، بی‌اعتمادی به‌نفس خویش،

بی‌باور نسبت به توانمندی‌های خدادادی خویش و ... ماهر، پیشقراول، قهرمان و شاه‌کار این مهارت و فن شده؛ جوانان فهیم، دانا، مبتکر، مصمم، باانگیزه و ... به جامعه تقدیم نموده باشند.

این دو جوان رسالتمند و پویای متحرک مؤلف فکر نه تنها سخنرانی خوب را به جوانان یاد داده و آداب سخنرانی را تمثیل، تعمیم و تعمیل می‌نمایند که افتخار بزرگ نوشتن کتب، رسالات و مقالات خوب را نیز دارند که توانسته‌اند به نحوی این کمبود و ضعف «جامعه عقب‌مانده نگهداشته»ی ما را نیز بیوشانند.

از سعی و مجاهدت این چنین آدم‌های فهیم و دانا است که اینک فن بیان و سخنرانی خوب کردن، به یک عرف و ضرورت عام در جامعه ما تبدیل شده، در نهادهای علمی و دانشگاهی ترکیب زیاد روی این موضوع شده؛ کتب و رسالات متعددی از نویسندگان عزیز کشور ما اقبال چاپ یافته‌اند.

در جاده هموار دویدن هنرش چیست؟

مردانه دویدن هنرش در خم و پیچ است

چاپ این کتاب پر معنا را که دیدگاه‌ها و رهنمودهای دین مبین اسلام در آن بیان شده است، مایهی خرسندی است که مطمئن هستیم که خواننده‌های زیادی خواهد داشت.

برای خواننده‌گان و دارنده‌گان این مجموعه تحقیق و پژوهش آرزوی دانسته‌گی خوب کرده و برای این دو فرهیخته گرامی و دوست‌داشتنی آرزوی موفقیت‌های مزید می‌نمایم.

استاد وزیر گل انیس

رئیس پیشین دانشگاه خصوصی پیام

فهرست مطالب‌ها



بخش اول

آداب سخنوری در دین اسلام و متون ادبی

- فصل اول - کلیات پژوهش ۱
- فصل دوم - ارزش و جایگاه سخن ۱۱
- فصل سوم - ویژه‌گی‌های سخن از نگاه قرآن کریم و احادیث و متون ادبی ۲۵
- فصل چهارم - عوامل تأثیر سخن ۴۵
- فصل پنجم - آداب سخنوری در قرآن کریم و متون ادبی ۵۵

بخش دوم

مباحث سخن و سخنوری

- فصل اول - تعریف و صفتهای سخنور ۸۱
- فصل دوم - سخنرانی حضرت محمد ﷺ و خلفای راشدین ۱۰۵
- فصل سوم - نکته‌های منفی در سخنرانی ۱۱۳
- فصل چهارم - نتیجه‌گیری ۱۳۵
- سخن اخیر ۱۴۱
- منابع و مآخذ ۱۴۳



آداب سخنوری در دین اسلام و متون ادبی





فصل اول کلیات پژوهش



چکیده:

ثنا و ستایش بی‌کران تنها پروردگار عالمیان راست که انسان را از تاریکی‌های جهل نجات داده و در پرتو نور هدایت کتابش تقوا را معیار برتری، فصاحت، بلاغت، بیان و وعظ را وسیله رشد؛ و تکامل بنی‌آدم قرارداد؛ و درود فراوان و بی‌پایان به سرور و سردار عالمیان فخر موجودات حضرت محمد - صلی الله علیه وسلم - که فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین شخص در میان همه انبیاء و جهان بشریت است.

عواملی که ما را به نگارش این کتاب کوچک واداشت، این است که نسبت به فن سخنوری علاقه‌ی زیاد داشتیم؛ و از چند سال به این طرف به‌عنوان رئیس و معاون انجمن مناظره و سخنوران کابل و استاد دانشگاه

و مربی فن بیان کتاب‌های زیادی در این مورد تألیف، ترجمه و تدوین نمودیم؛ و در مورد آداب سخنوری در دین اسلام و متون ادبی فارسی کتابی نداشتیم و هم‌چنان خیلی از دوستان و عزیزان از ما می‌خواستند، تا کتابی در این مورد هم داشته باشیم، بناءً به لطف خدای مهربان تصمیم گرفتیم تا کتابی در این مورد هم بنویسیم.

مطالعه این کتاب برای هر سخنور و دانش‌جویان دانشگاه‌ها به‌خصوص دانش‌جویان که در رشته‌های ادبیات، حقوق، شرعیات، ژورنالیزم و... درس می‌خوانند، خالی از نفع نخواهد بود، به دلیل این‌که شیوه‌ی جدید و حالت‌های مهم و ضروری که سخنوران حتماً به آن روبه‌رو می‌شوند، نگارش یافته است. به‌ویژه به جوانان که رشد دینی، اجتماعی و سیاسی خود و ملت را از طریق سخنرانی در پرتو ارشادات قرآن کریم و سنت نبوی - صلی‌الله علیه و سلم - می‌دانند، نیز مفید است.

۱. عنوان تحقیق: آداب سخنوری در دین اسلام و متون ادبی.

۲. موضوع تحقیق و طرح مسأله: امروزه افراد زیادی را می‌بینیم که در هر گوشه و کنار خواه در سیمینار و یا انجمنی فرصتی پیدا کردند، سخنرانی می‌کنند و با استفاده از چند جمله، کلمه و عبارات‌های ناموزون، خویشتن را سخنور می‌دانند و مخاطبان خالی‌الذهن را پیدا می‌کنند تا یاسین‌شان را بالای آن‌ها پخته کنند و فن سخنوری را به مضحک می‌گیرند و گهرچینان این اقیانوس را مجروح می‌نمایند و انگار فکر می‌شود که گاه‌گاهی موقوف‌های علمی خودش کمال سخنوری است و استفاده هر کلام و هر جمله، سبک سخن برشمرده شده و گوینده آن‌هم سخنور، اما

غافل از آن که سخنوری بحری است که انجامش را خالق سخن پیموده است و هیچ انسانی تا به حال نتوانسته است این بحر را به ساحل برساند و کما حقہ حقش را ادا نماید. **قَالَ اللَّهُ التَّعَالَى: (قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لَّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا)**؛ (سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۱۰۹). (ترجمه: اگر هر آینه دریاها ابزار نوشتن گردند برای تحریر کلام پروردگارت، قبل از ختم کلام پروردگارت، همه دریاها خشکیده خواهند شد ولو که بار دیگر چنین دریاها آورده شود و بار دیگر همین‌گونه ادامه یابد).

اما به هر حال آن چه لازم به تذکر است هر گوینده‌ی سخن را نمی‌توان سخنور دانست؛ زیرا در مواردی، سخن را آن قدر مجروح و پاره و پاره می‌کنند که متخصصان سخن حیران می‌شوند که این مقاله‌ها را چه نامی می‌توان گذاشت و گوینده آن را چه صفت داد!

قلم به‌دستان زیاد نیز هستند که با نگارش چند سطح شعر و چند جمله در اصطلاح ادیبانه حدود و ثغوری را به این فن معین می‌کنند و خویشتن را ناخدای این فن می‌دانند؛ و جالبتر از آن که گاه‌گاهی از کسانی که توقع می‌رود آن‌ها سخنور باشند متأسفانه فاقد فن سخن هستند و سخنان‌شان می‌درند تا در قامت هدف‌شان درآید.

این همه عوامل بود که ما را واداشت تا تحقیق علمی خود را مخصوص این بخش نماییم اندکی از گهرهای این بحر را با

دوستان شریک سازیم.

فن خطابت مواصفات سخنران و شرایط مثبت و منفی را که سخنران در حین سخن گفتن رعایت می‌کند، مورد بحث قرار می‌دهد.

۳. اهمیت تحقیق: سخنوری و سخنرانی در افغانستان نیز در حال گسترش است، بیش‌تر از هر زمان داشتن سخنرانی خوب ما گره در موفقیت ما خورده است امید داریم با این رساله تحقیقی بتوانیم به دوستان رهنمایی خوبی کنیم، برای داشتن یک سخنرانی تأثیرگذار.

۴. ضرورت تحقیق: در شرایط فعلی عصری که فضایل اخلاقی جای خود را به رذایل حیوانی داده فحشا و منکرات موجب افتخار برخی از مردم گشته نیاز است تا سخنرانان، مبلغان و دعوتگران بیش از پیش دعوت نمایند؛ و به سلاح دعوت که همانا بیان است، خود را مجهز سازند.

۵. اهداف تحقیق: منظور فن سخنوری، صیانت زبان از تخطی‌های لفظی و معنوی که علم معانی، بدیع و قواعد دستوری آن را نمی‌پسندد، می‌باشد؛ و درنهایت می‌خواهد از شخص صاحب علم، مبلغ واقعی بار آورد تا به قلب‌ها مرهم گذاشته تحولات مثبت را در سطح کشور و یا جهان اسلام به ارمغان آورد، تاریخ اسلام گواه بر این حقیقت است، پیروان اسلام مرهون احسان مبلغان واقعی در ادوار تاریخ می‌باشند.

۶. برای روشن ساختن نقش و جایگاه سخنوری از دید اسلام و متون ادبی و سخن‌وران در شرایطی که در افغانستان نقش عمده‌ی دارد؛ و گوینده‌گان، سخن‌وران و علما از یک‌دیگر تأثیر می‌پذیرند، موضوعی را تحت عنوان آداب سخنوری در اسلام و متون ادبی ترتیب نمودیم.

۷. پیشینه تحقیق: در راستای سخنرانی و فن بیان نویسنده‌گان پژوهش‌هایی را انجام داده و بیش‌تر روی فن سخنوری، سخنرانی برای موفقیت، گوینده‌گی، مجری‌گری و... متمرکز است. ما می‌خواهیم روی سخنوری از دید اسلام و متون ادبی پژوهش نماییم. با وصف آن که اعتراف می‌کنیم قلم‌مان را توان دم زدن از دانش کامل سخنوری نیست و زبان‌مان نیز یارای آن را ندارد که خویشتن را سخن‌ران بدانیم؛ اما به گونه شاگرد متعهد این مکتب خواستیم تا اندیشه و مقاله‌های مریبان زران‌دوز و دانشمندان عالی‌مقام این فن را به گونه نسخه شفا در کتابی جمع‌آوری نماییم و در کتابخانه‌های کشورمان به گونه یادگار به دیگران بگذاریم.

۸. پرسش‌های اصلی، کلیدواژه‌ها: سخنوری، فواید و اهمیت سخنوری در اسلام، صفت‌ها و ویژه‌گی سخن‌وران و اصول و قواعد سخنوری چه تأثیرات بالای مردم ما دارد؟

الف: پرسش‌های فرعی: اهمیت سخنرانی از دید اسلام و سخنرانی در دین اسلام، آیا سخنرانی در ارتباط برقرار کردن با مخاطب و مردم نقش دارد یا نه؟

۹. محدودیت‌های تحقیق: ما می‌دانیم که هیچ کار خالی از مشکلات نیست؛ ما نیز مانند دیگر هم‌قطاران مان و از دیگران بیش‌تر چون برای پژوهش دیگر پژوهشگران و هم‌مسلمانان مان یک اندازه امکانات در دسترس بوده؛ اما از نبود امکانات شکایت داریم؛ چون در مورد سخنرانی از دید اسلام و متون ادب فارسی در افغانستان نه کتابی است؛ و نه پژوهشگران عزیز افغانستانی در این مورد کتابی نوشته‌اند.

۱۰. روش‌ها و ابزار تحقیق: کتابخانه‌یی و میدانی.

۱۱. کاربران تحقیق: استفاده‌کننده‌گان از منابع این تحقیق، افراد زیر

هستند:

- دانش‌آموزان؛
- دانش‌جویان دانشگاه‌ها؛
- سخن‌رانان و سخن‌وران؛
- محققان و پژوهشگران؛
- ادیبان و قلم به‌دستان و تمام مردم افغانستان و فارسی‌زبانان دنیا.

۱۲. معرفی منابع اصلی تحقیق: منابع اصلی این اثر عبارت‌اند از:

۱۳. قرآن‌کریم، احادیث و روایات، متون ادبی (نظم و نثر)، ضرب‌المثل‌ها، کنایات، حکایات و بعضاً عبارات‌های از اندیشمندان بزرگ جهان.

الف: قرآن‌کریم: قرآن‌کریم، این معجزه‌بکر، بی‌نظیر، ثقل‌اکبر و گران‌سنگ‌ترین هدیه‌ایزد منان به آدمیان، بهترین و

صالح‌ترین مرجع برای کشف تعالیم و آموزه‌هایی است که فهم آن‌ها برای سعادت دو سرای آدمیان لازم است. زیباترین سخنان و عمیق‌ترین مفاهیم در لابلای تکه‌های در هم تنیده این گنج بی‌بدیل نهفته است.

ب: احادیث: پیامبر عزیز و اعظم - صلی الله علیه وسلم - که الگوهای ممتاز رفتاری و اسوه‌های حسنه برای مردمان روی زمین هستند، یادگاری ماندگار از خود بجای نهادند تا در سایه سار قرآن، راهنما و راهگشای انسان‌ها باشد.

ج: اشعار، امثال و حکم و کنایات: باید گفت از مهم‌ترین مظاهر تمدن، فرهنگ و ادبیات هر کشور، امثال و حکم، کلمات قصار یا کوتاه، ضرب‌المثل‌ها، کنایات و متون نظم و نثر ادبای آن سرزمین است. شعر پارسی از اسباب فخیم و فاخر سربلندی ادبیات فارسی و افغانستان است، با پیشینه‌یی بلند و پسینه‌یی مداوم و محتوایی پُرمغز و مملو از معنا.

زبان پارسی بیش از هر زبان زنده دنیا حاوی هزاران ضرب‌المثل و کنایات بکر و دل‌نواز است؛ و از زبان بزرگان علم و ادب و یا مردان عامی آن دیار تراوش شده است. حکایت‌های دل‌نشین و آموزنده فارسی و اسلامی نیز ذخیره گران‌بها از آموزه‌های اخلاقی، حکمت‌ها و مواعظ تأمل‌برانگیز است.

توضیح چند نکته: در این جا لازم است نکته‌هایی به استحضار خواننده‌گان ارجمند برسد و آن این‌که:

۱. در این نوشتار سعی بر این بوده است که دستورات و توصیه‌های ذکرشده، منحصر در تعالیم قرآن نباشد؛ به شکلی که علاوه بر مسلمانان و شیفته‌گان قرآن‌کریم و روایات همه ادیان و گرایش‌های مختلف در بین مردم پذیرای آن باشند؛ بنابراین به ذکر شواهدی از ادبیات کهن فارسی، ضرب‌المثل‌ها، حکایات کنایات که ریشه در فرهنگ و تمدن مردم‌مان داشته پرداخته‌ایم؛ در بسیاری از بخش‌های ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات انگلیسی و عربی نیز یک‌جا گردیده است. ضمن آن‌که در این‌جا علاوه بر قرآن، روایات نیز ذکر گردیده و علاوه بر اشعار و متون ادبی، به امثال و حکم حکایات و کنایات هم پرداخته شده است.

۲. در این کتاب، سوای^۱ قرآن‌کریم که تمام آیات آن از شأن برابر و اعجازین برخوردارند، شواهد متعددی از اشعار، حکایات، امثال و کنایات گردآوری شد، مثلاً علاوه بر کاوش در دیوان‌های اشعار و مجموعه‌های ادبی، برای یافتن ضرب‌المثل‌ها و حکایات متناسب با موضوعات، بیش از پنجاه‌ودو هزار ضرب‌المثل و حکایات از کتاب‌های: پند و داستان، امثال و حکم دهخدا، اندرزها و مثل‌های مصطلح در زبان فارسی، ضرب‌مثل‌های منظوم، گنجینه لطیف، تمثیل و مثل، فرهنگ عوام، امثال قرآن، ضرب‌المثل‌های برگزیده، امثال و حکم افغانستانی، فرهنگ ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات انگلیسی و نهایتاً در این میان به ذکر دست‌چینی از نغزترین این گنجینه‌های گران‌سنگ بسنده گردید.

۳. برخی از ضرب‌المثل‌های نقل‌شده از جوامع امثالی که به زبان محاوره گردآوری شده‌اند، به همان صورت ذکر گردیده است.
۴. مطلب دیگر این که به تناسب موضوع‌ها در مورد انگشت‌شماری برخی از شواهد از قبیل آیات، روایات و ضرب‌المثل‌ها که حاوی بیش از یک پیام هستند، در دو موضع تکرار شده‌اند.
۵. نگارنده بر این باور است که این نوشتار ناچیز ضمن پرداختن به رسالت خود یعنی بررسی آداب سخن، گامی است به سوی برقراری انس بیشتر با مفاهیم ناب قدسی و نیز بازگرداندن امثال و حکم به زندگی مردم افغانستان. چرا که از مهم‌ترین شاخص‌های قوام و دوام فرهنگ و ادبیات مردمان و از مؤثرترین اقدامات برای پویایی و مانایی ادبیات هر قومی، بهره‌گیری از گنجینه‌های ادبی و پیشینه فرهنگی آن جامعه و کثرت استفاده از این عبارات در گفت‌وگوها و مجاورت گوناگون است که با تأسف شاهد انزوا و به حاشیه رفتن تدریجی آن هستیم، بنابراین، تحقق این امر سبب خروج این معارف کهن از آموزه‌های ادب و فرهنگ و بازگشت آن به دورن خانواده‌ها و جامعه می‌گردد. مسأله‌یی که بخشی از دل‌مشغولی‌های مجریان و گوینده‌گان رادیو-تلویزیون را نیز به خود معطوف داشته است.

فصل دوم ارزش و جایگاه سخن



اصولاً گفتار عبارت است از بیان معنی و مفهوم به کمک الفاظ؛ یعنی گویشور، مفاهیمی را که در ضمیر خود دارد در قلب الفاظ و واژه‌گان ریخته و آن را بیان می‌دارد؛ یعنی حرکت از معنا به لفظ. متکلمین می‌گویند آن‌چه مقدم و برتر است، معناست نه لفظ. در حقیقت واژه کوچک‌ترین واحد با معنای زبان، سنگ‌پایه‌ی اساسی در تأمین ارتباط میان آدمیان و یک عنصر سحرآمیز در افاده و انتقال فکر و احساس به دیگران می‌باشد؛ عنصر سحرآمیز بدین معنا که که در عرصه‌های گوناگون زمانی یک واژه کار یک جمله، یک پاراگراف و یا چند جمله را می‌کند، محض یک واژه قلبی را می‌آزارد و نفرین بار می‌آورد و یا فقط یک واژه بابی از شادی و سرور را به‌روی دیگران می‌گشاید.

در تاریخ بشریت بسا دیده شده است که با یک واژه تنی برباد رفته و یا با یک واژه سری سزاوار تاج افتخار گشته است، در هر زبانی هستند واژه‌های که سعد و یا نحس تلقی می‌شوند، مانند واژه‌ی سی‌ونه.

تداوی روانی از طریق واژه یگانه وسیله‌ی مؤثر برای یک روان‌پزشک در عرصه کار اوست؛ قدرت سحرآمیز واژه در هپنوتیزم واضحاً قابل درک است؛ در اسلوب‌شناسی بخش بزرگ پژوهش را واژه احتوا می‌کند، در این ساحه انواع به‌خصوص، مشخص و طرز کاربرد ویژه واژه‌ها مورد توجه و قابل تعبیر و نتیجه‌گیری است. این چیدمان و کاربرد ویژه‌ی واژه‌هاست که گاهی شخصی دارای سبک سخنوری تأثیرگذار را از آن خود می‌کند؛ گویی واژه‌گان در دست‌شان چون موم است که به هرنحوی خواسته باشند می‌توانند ناب‌ترین و دل‌انگیزترین معانی را در لباس واژه درآورند.

اگر واژه نبود دردها ناشناخته می‌ماند و طبیب در مانده از تشخیص. در نبود واژه نه اشیا نامی داشت و نه پدیده‌ها پیامی؛ واژه اصولاً معرف شخصیت و نماینده پایه و مایه گوینده است. به قول محمد رضا شفیعی کدکنی در آغاز واژه بود و واژه نزد خداوند ((جل جلاله)) به فحوای آیات قرآن کریم مقام والای انسان آنگاه تثبیت شد که اسما را آموخت و اشیا را در قالب واژه‌ها به فرشته‌گان عرضه کرد پس باید به واژه جداً اعتنا کرد و آن را شناخت. الفاظ را بشر برای مفاهیم وضع نموده‌اند و اساس پیدایش زبان را همین وضع اولیه واژه‌گان توسط مردمان در طول تاریخ می‌دانند. حال این وضع واژه می‌تواند «تعیینی» باشد یا «تعیینی».

اقسام وضع واژه‌گان:

الف. وضع تعیننی: به این صورت است که فرد یا افرادی، واژه‌یی را در ازای مفهومی تعیین کنند. به مفهومی که واژه‌یی برایش تعیین می‌شود نیز «ما وُضِعَ لَهُ» اطلاق می‌گردد؛ مانند نام بسیاری از اشیا و کالاها که سازنده آن یا دیگری برایش لفظی معین کرده و آن کالا را بانامی که خود بر آن نهاده به دیگران عرضه می‌کند و پس از آن که استعمال واژه در معنای مورد نظر فراگیر شد، به مجرد شنیدن آن لفظ، ما وُضِعَ لَهُ یا همان مفهوم اولیه به ذهن انسان متبادر می‌شود.

ب. وضع تعیننی: در این حالت فرد یا گروه خاص در تعیین واژه‌ها، دخالت مستقیم ندارند؛ بلکه به تدریج و ضمن یک سیر تاریخی آرام، واژه‌یی برای مفهومی، معین می‌شود و واضع اولیه‌یی برای این دسته از واژه‌ها شناخته نمی‌شود.

مانند واژه‌هایی که مردم برای بسیاری از مکان‌ها می‌شناسند؛ مثلاً نام‌های بسیاری از روستاها و محل‌های قدیمی شهرها به همین شکل است؛ یعنی کسی برای نخستین بار و بدون قصد تعیین، واژه‌یی را در مفهوم مورد نظر استعمال می‌کند و بعداً استعمال واژه فراگیر شده و معنای آن برای همه یکسان می‌گردد و یا مانند وضع واژه «سیاره» برای موتر. عرب‌ها از قدیم‌الایام به اسب تندرو و هر چیز تند رونده‌یی «سیاره» می‌گفتند؛ بعدها موتر به جهان عرضه شد، بدون این‌که قصد وضع و تعیین واژه داشته باشند و به محض دیدن آن و به سبب تندوری‌اش به آن نیز سیاره گفتند و کم‌کم استعمال این واژه در معنای موتر، فراگیر شد.

به‌گونه‌یی که اکنون با شنیدن واژه سیاره آن‌چه در ذهن هر شنونده‌یی می‌رسد، موثر است نه اسب تندرو.

حال بشر با استفاده از همین گنجینه واژه‌گان و الفاظ صحبت می‌کند و با دیگران ارتباط برقرار می‌نماید. حالا وقتی ارزش و اهمیت و تأثیرگذاری واژه‌گان را دانستیم نیاز است تا دایره واژه‌گان خود را تقویت کنیم و واژه‌گان را درست تلفظ کنیم.

تلفظ درست واژه‌ها

اگر هدف ما این است که بیان خوبی داشته باشیم و بهترین اثرگذاری را روی مخاطب داشته باشیم باید کلمه‌ها یا واژه‌ها را واضح و به‌درستی بیان کنیم. لازم است این‌که بتوانیم واژه‌ها را خوب بیان کنیم این است که دهان ما در حین صحبت کردن کاملاً باز و بسته شو تا بتوانیم واژه‌ها را به‌درستی بیان کنیم.

اگر به دهان مجریان و گوینده‌گان حرفه‌یی حین صحبت کردن توجه کنیم متوجه می‌شویم که آن‌ها در حین صحبت کردن دهان‌شان را کاملاً باز و بسته می‌کنند، لغت‌ها را به‌درستی بیان می‌کنند. یکی از خوبی‌های این کار این است که اگر مخاطب صدای ما را هم به‌خوبی نشود با لب‌خوانی می‌تواند به منظور ما پی ببرد.

دایره واژه‌گان

راه‌کارهای بسیار برای گسترش دایره لغت‌ها یا واژه‌گان از جمله یادگیری اصطلاحات و عبارت مخصوص در زمینه شغل خودمان وجود دارد. یکی

از بهترین راه‌ها جست‌وجو در اینترنت برای یافتن کلمه‌های تخصصی کسب‌وکارمان است.

نکته مهم در گسترش دایره لغات استفاده از کلمه‌های به‌روز و جدید در صحبت‌های مان است و لازمه آن مطالعه و یادگیری مداوم است. وقتی واژه یا عبارتی در کسب‌وکار برخورد می‌کنیم که برای ما ناآشناست باید در جست‌وجوی معنا و مفهوم آن باشیم تا بتوانیم در موقع ضروری از آن‌ها در گفتارمان استفاده کنیم. به‌عنوان مثال فردی که در زمینه‌ی حسابداری مشغول به کار است هرچقدر با واژه‌گان مرتبط با مسایل مالی از جمله مالیات، ارزش افزوده و... آشنایی بیش‌تری داشته باشد، بدون شک در نظر مخاطب، شخص بسیار حرفه‌یی در کار خود قلمداد می‌شود.

گوش دادن و یاد گرفتن کلمه‌های روزمره و نیز تبدیل شدن به شنونده‌یی ماهر، استفاده از قدرت بینایی و دنبال کردن واژه‌گان جدید، سرمایه‌گذاری روی یک فرهنگ واژه‌گان پربار و اختصاص زمان به مطالعه آن، استفاده از بازی به‌عنوان یک ابزار آموزشی در جهت یادگیری واژه‌گان (مثل جدول کلمات متقاطع یا جدول معمایی) و افزایش نبوغ کلامی از جمله راه‌کارها جهت گسترش دایره لغات است.

چند راه دیگر برای تقویت دایره لغات:

الف: دقت در گفت‌وگوهای روزمره: راه‌کار دیگر که ما معمولاً استفاده می‌کنیم این است که وقتی جمله یا جمله‌یی را از شخصی می‌شنویم، با خود می‌گوییم، چه واژه‌ی مناسب دیگری

می‌توان به جای این جمله یا کلمه استفاده کرد. این گفت‌وگوی درونی در ذهن مان انجام می‌شود و سعی می‌کنیم کلمه‌های را که به ذهن مان می‌رسد را به جای آن کلمه‌ها به کار ببریم. گاهی وقتی شخصی جمله‌یی یا عبارتی را به کار می‌برد، ما متوجه می‌شویم که جمله جالبی است و ما هیچ‌گاه از آن استفاده نکرده بودیم؛ بنابراین سعی می‌کنیم در صحبت‌های مان آن را به کار ببریم؛ بنابراین این توجه به جمله‌ها و عبارت‌های که اطرافیان بیان می‌کنند یکی از راه‌های گسترش دایره لغات می‌باشد.

ب: گسترش دایره لغات: یک کتابچه بردارید و صبح به محض این‌که از خواب برخوابستید، بدون این‌که با کسی صحبت کنید، به مغزتان فشار بیاورید و می‌توانید کلمه‌هایی که به ذهن‌تان می‌رسد را یادداشت کنید. این کار باعث می‌شود کلماتی که در ذهن داریم؛ ولی هیچ‌گاه در صحبت‌های مان استفاده نمی‌کنیم را از گوشه‌های ذهن مان بیرون بکشیم و در روزمره آن‌ها را به کار بندیم.

این کار را هر روز صبح انجام دهید، تأثیر زیادی در گسترش دایره لغات شما در گفت‌وگوهای‌تان خواهد داشت. علاوه بر این کلمات در طول روز اگر با جمله‌های بزرگان برخورد می‌کنید که به نظرتان جالب است را در این کتابچه یادداشت کنید.

اهمیت و ارزش سخن از منظر قرآن کریم

شاید در بیان ارزش سخن و نیروی واژه‌گان، بسنده کردن به این‌که معجزه جاوید ختم رسول از همین جنس و به مناسبت بی‌مانندی و اکمال و احکام آن است، انسان را قانع و از اقامه سایر ادله بی‌نیاز نماید؛ لکن بیان نکته‌های در این حوزه خالی از لطف نیست.

همان‌گونه که گذشت، سخن و گفتار از دیرباز مهم‌ترین وسیله ارتباطی بشر بوده و با گذر زمان بر رفعت جایگاه و ارزش آن افزوده شد و لزوم پرداختن به این مهم توجه دانشمندان حوزه‌های مختلف، خصوصاً ادبیات، علوم اجتماعی، زبان‌شناسی، روان‌شناسی، فلسفه، علوم تربیتی، مترجمان و مفسران و نیز عالمان اخلاق را به خود جلب کرد.

روش رسولان الهی و پیامبر اعظم نیز در دعوت، گفتاری بوده و تاریخ و سرگذشت اقوام و روش‌های تبلیغ انبیاء مؤید همین مطلب است. در قرآن کریم آیات متعددی مبنی بر بشارت و انذار و ابلاغ پیام الهی از طریق گفتار و یا مجادله‌های احسن و مواعظ حکیمانه پیامبران ذکر شده است. به‌عنوان مثال می‌توان به موارد زیر از آیات اشاره نمود:

- گفت‌وگوهای خداوند با پیامبران؛
- گفت‌وگوهای پیامبران با مردم (دعوت، استدلال‌ها، مواعظ و اتمام حجت انبیاء)؛
- انحصار وظایف پیامبر - صلی الله علیه وسلم - به تبشیر، انذار و تبیین آیات؛
- دستور به پیامبر برای اتخاذ روش موعظه و جدال احسن به‌عنوان بهترین روش تبلیغ؛

- دعوت مشهور قرآن از اهل کتاب برای گفت‌وگو و اجتماع حول کلمه توحید و یگانه‌پرستی؛
 - مجادله‌های پیامبران، مانند مجادله مشهور ابراهیم - علیه‌السلام - با نمرود، موسی - علیه‌السلام - با فرعون و ساحران؛
 - گفت‌وگوهای ذکر شده در قرآن از زبان حیوانات، مانند ارتباط گفتاری سلیمان - علیه‌السلام - با مورچه، هدهد و ...
 - نصایح لقمان حکیم به فرزندش؛
 - قدرت بیان و فصاحت هارون - علیه‌السلام - و کسب مقام پیامبری؛
 - معجزه تکلم عیسی مسیح - علیه‌السلام - در گهواره و سخن گفتن مستقیم خدا با موسی - علیه‌السلام -؛
 - سخن گفتن جوارح و اعضاء در روز محشر؛
 - شفاعت شفیعان.
- علاوه بر این، اگر نظری به متن کتاب آسمانی و معجزه جاوید پیامبر اعظم - صلی الله علیه وسلم - قرآن کریم بیفکنیم به وضوح می‌توان به ارزش گفتار و بیان پی برد.
- با توجه به اهتمام قرآن به اجمال و گزیده‌گویی و پرهیز از شرح و بیان جزئیات، تعدد و تکثر حیرت‌انگیز واژه‌ها و عباراتی در مفهوم سخن گفتن و گفتار - که بیش از سه هزار مرتبه بدان پرداخته شده - از قبیل:
- ریشه «ق و ل» مانند قال، قل، یقول و سایر مشتقاتش - حدود ۱۷۴۵ مرتبه؛

- ریشه «ص د ق» و «ک ذ ب» و سایر مشتقاتشان - حدود ۴۵۰ مرتبه؛
 - ریشه «د ع و» مانند دعا، یدعوا و سایر مشتقاتش - حدود ۲۱۵ مرتبه؛
 - ریشه «س م ع» مانند سمع، یسمعون، سمیع و سایر مشتقاتش - حدود ۱۸۶ مرتبه؛
 - ریشه «ب ی ن» مانند بین، تبیین، بیناء و سایر مشتقاتش - حدود ۱۵۴ مرتبه؛
 - ریشه «س ء ل» مانند سأل، یسألون و سایر مشتقاتش - حدود ۱۲۷ مرتبه؛
 - ریشه «ق ر ء» مانند إقرأ، یقرءون و سایر مشتقاتش - حدود ۸۵ مرتبه؛
 - ریشه «ک ل م» مانند کلم، یکلم، کلام و سایر مشتقاتش - حدود ۷۵ مرتبه؛
 - ریشه «ح و ب» مانند أجاب، یجیب، جواب و سایر مشتقاتش - حدود ۴۴ مرتبه؛
 - ریشه «ح د ث» مانند محدث، احادیث و سایر مشتقاتش - حدود ۳۶ مرتبه؛
 - ریشه «و ع ظ» مانند أعظ، یعظ، عظ و سایر مشتقاتش - حدود ۲۵ مرتبه؛
 - ریشه «ن ط ق» مانند أنطق، ینطق و سایر مشتقاتش - حدود ۱۲ مرتبه.
- و نیز تعدد واژه‌های در مفهوم گفتار یا ارتباط کلامی از قبیل:
- لسان، بلاغ، جدال، بیان، ذکر، صحبت، نصیحت، وحی، تعلیم، نداء، شهادت، وصیت، خبر، بشر، نذر، نیأ، شوری، شفاعت، تلاوت، شکر، حمد و سایر کلمات مشابه، همین‌طور اوامر و زواجر قرآن، عبارات متعدد دیالوگ‌واری و گفت‌وشنودهای متعدد ذکرشده در قرآن و پرداختن به

انواع روایتگری و قصه‌های کلام الهی، دلیل آشکاری است برای اثبات ارزش مقوله گفتمان از منظر قرآن کریم.

از سوی دیگر پژوهشگران تعلیم و تربیت اعم از قدما و متأخرین، گفتار را ضروری‌ترین و در عین حال کارآمدترین شیوه و ابزار برای تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش) برشمرده‌اند که قرآن نیز همین معنا را تأیید و در مواضع متعددی بر آن تأکید کرده است.

هم‌چنین خداوند متعال قوای سخنگویی را به‌عنوان نعمت بزرگی ذکر می‌نماید: (أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ ۸ وَلِسَانًا وَشَفْتَيْنِ)؛ (سوره البلد آیه ۹). (ترجمه: آیا دو چشمش نداده‌ایم و زبانی و دو لب).

و نکته قابل ذکر دیگر این که خداوند متعال سخن گفتن را مجرای برخی از معجزات و کرامات قرار داده است؛ مثلاً در قرآن کریم، یکی از عجیب‌ترین معجزه‌ها را سخن گفتن عیسی - علیه السلام - در گهواره می‌داند، زمانی که حضرت عیسی - علیه السلام - نوزادی بیش نبود و به اذن خدا شروع به سخن گفتن کرد و سبب بُهت و حیرت منکران گردید. هم‌چنین خداوند با موسی - علیه السلام - مستقیم و بی‌واسطه سخن گفت و این موضوع یعنی سخن گفتن خدا با موسی - علیه السلام - را افتخار بزرگی برای او دانسته و ملقب شدن حضرت به «کلیم‌الله» از ارزش آن حکایت دارد.

همین‌گونه است، سخن گفتن جوارح، پوست بدن، زمین، دابه الارض، تکلم سلیمان - علیه السلام - با مورچه، هُدُهد و سایر حیوانات که در سوره «انبیاء» بدان اشاره شده است. نشانه حضرت زکریا - علیه السلام -

زمانی که از محراب عبادت خارج شد نیز به نوعی همین مقوله ارتباط دارد.

اهمیت و ارزش سخن در زندگی

زبان و قوای تکلم در مقایسه با سایر موهبت‌های خداداده از میدان عمل وسیع‌تری برخوردار است؛ چشم تنها در قلمرو دیدنی‌ها، گوش در قلمرو شنیدنی‌ها و نیروی بساویبی نیز صرفاً در میان ملموسات موضوعیت پیدا می‌کنند؛ اما دایره شمول قلمرو زبان، دیدنی‌ها، شنیدنی‌ها، امور قابل لمس، امور مادی، معنویات، مسایل معقول منقولات را نیز دربر می‌گیرد. پیرامون ارزش سخن و گفتار و جایگاه آن در زندگی روزمره، ذکر موارد زیر نیز جالب و درخور تأمل است:

یکی لزوم بیان شهادتین به صورت گفتاری و زبانی برای ورود به دین یعنی همان اقرار به لسان (التزام قولی) که اولین شرط و قدم آغازین برای تشریف به دین اسلام دانسته شده است.

ارزش سلام کردن و وجوب پاسخ آن که از طریق نیروی گفتار انجام می‌شود و در بسیاری ثواب آن، تأکید زیادی در منابع دینی بدان شده است. علاوه بر سلام کردن، احوال‌پرسی‌های معمولی و روزمره و بیان عباراتی از قبیل صبح‌به‌خیر، شب‌به‌خیر، و وقت‌به‌خیر، روز‌به‌خیر و سایر اصطلاحات رایج را نباید از نظر دور داشت. هم‌چنین است تشکر و سپاس‌گزاری از مردم و نیز بجا آوردن شکر خدا که لازم است به صورتی لسانی صورت پذیرد؛ چراکه عالمان اخلاق برای شکر خدا سه مرتبه لسانی، قلبی و عملی قائل شده‌اند و شکر لسانی را مقدم و لازم دانسته‌اند.

همین‌طور مبحث «ایجاب و قبول» و «قبض و اقباض» در عقده‌ها و معاملات و نیز لزوم جاری شدن صیغه عقد ازدواج و تصدیق زوجین که تماماً باید به‌صورت کلامی و لسانی بیان منعقد گردد و در سایر ادیان و فرهنگ‌ها نیز مرسوم است.

همین‌طور ذکر خدا، تسبیح، تحمید یا ستایش خدا، تهلیل یا لاله‌الاله گفتن، نماز گزاردن و مدح پروردگار و نیز بخش مهمی از آداب و مناسک حج را همین شعارها و لبیک‌های تشکیل می‌دهد که بایستی آن را به زبان جاری نمود.

هنرهای کلامی و آوایی مانند تلاوت قرآن و دعا کردن و مناجات، ابتهال یا تضرع، مدح پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و آوازه‌ها و هارمونی‌های آوایی، مسأله اعتراف به‌گناه در محضر پروردگار، دعا و درخواست و طلب بخشایش از او و توبه و انابه یا پشیمانی، خطابه‌ها، تشویق، تهییج و تنبیه، خبررسانی (اخبار)، بیان احساسات و عشق‌ورزی، مباحثات علمی، رایزنی و مشوره، بازی‌های متعدد زبانی که در میان کودکان متداول است و هنر مشاعره که در میان بزرگ‌ترها، رواج بیش‌تری دارد، همه‌گی از اموری است که به‌مدد نیروی گفتار و بیان محقق می‌گردد.

نکته جالب دیگر که به‌نوعی از ارزش کلام حکایت دارد، مسأله قهر و آشتی است که اولین و بارزترین مظهر و مصداق قهر و دلخوری در بین انسان‌ها، ترک سخن و عدم گفت‌وگو با یک‌دیگر است و در آشتی نیز، اولین قدم، سخن گفتن با یک‌دیگر است؛ به‌گونه‌یی که عبارت «با فلانی حرف ندارم یا حرف نمی‌زنم» در فرهنگ ما و سایر کشورها رواج داشته و گویای قهر بین دو نفر است. حتا جالب است بدانیم خداوند متعال در

قرآن کریم، یکی از عذاب‌های الهی دوزخ را عدم صحبت با آنان ذکر فرموده است: (... ولا یکلمهم الله ...)؛ (سوره آل عمران آیه ۷۷).
(ترجمه: و خدا با ایشان سخن نمی‌گوید.)

همین‌طور بهره‌گیری عمیق خداوند از آیه‌ها و صناعات بیانی و بدیعی اعم از صناعات معنوی، لفظی و بیانی آن‌هم به کرات از قبیل کنایه‌ها، استعاره‌ها، تمثیل‌ها، تشبیه‌ها، اقسام سجع (متوازی، متوازن، مطرف) اقسام جناس و نیز فنون و صنایع بدیع از قبیل تصدیر، طباق، التفات، حذف، اشتقاق، قلب، حقیقت و مجاز، قرینه مجاز، علاقه مجاز مرسل، مراعات نظیر، حسن تعلیل، مبالغه و اغراق، ایهام، ارضاد و تسهیم، لف و نشر، ایضاح، جمع، تفریق، اعداد تنسیق الصفات، تجرید، ارسال‌المثل، مشاکلت، مدح شبیه به ذم، ذم شبیه به مدح، تلمیح، لغز و... که جایگاه رفیعی نیز در ادبیات و اشعار دارند قابل توجه بوده و برای درک مقام شامخ سخن، سودمند است.

اهمیت و ارزش سخن در آینه اشعار و متون ادبی
در ادامه اشعاری را مرور خواهیم کرد که سراینده‌گان این ابیات، جایگاه سخن و گفتارشان والای آن را به زیبایی تمام ستوده و به‌نظم درآورده‌اند:
سلمان ساوجی، دیوان اشعار:

سخن فیضی است زبانی بزرگ و خرد چون باران
که بر خاطر همی‌آید فرود از عالم بالا

حافظ شیرازی، دیوان اشعار:

حافظ ارسیم و زرت نیست چه شد شاکر باش
چه به از دولت لطف سخن و طبع سلیم

مسعود سعد سلمان، دیوان اشعار:

ای یار چو صبر هیچ یاری مشناس
بافایده‌تر ز رفیق کاری مشناس
دلجوی‌تر از شکر شکاری مشناس
بهتر ز سخن تو یادگاری مشناس

صائب تبریزی، دیوان اشعار:

اگر سکند از آینه ساخت لوح مزار
چراغ تربیت من روشنایی سخن است

صائب تبریزی، دیوان اشعار:

نیست ممکن ز سخن سیر تواند گردیدن
یا از این زمزمه دلگیر توان گردیدن

کلیم کاشانی، دیوان اشعار:

سخن فروشی، فرزند فروختن است
کسی که لاف سخن زد ز اهل غیرت نیست

فصل سوم

ویژه‌گی‌های سخن از نگاه قرآن کریم و احادیث و متون ادبی



اول: گفتار از اعمال به حساب می‌آید: بدون شک یکی از اعمال انسان، گفتار اوست و بسیاری از اعمال نیک و زشت را همین سخنان و کلمات تشکیل می‌دهند، برخی سخنان و کلمات، انسان را شایسته برخورداری از پاداش و نعمت‌های الهی می‌نماید و پاره‌یی از گفتارها عقوبت و عذاب الهی را نصیب او می‌کند.

نکته‌یی که توضیح آن در این جا ضرورت دارد این است که اگر بین گفتار و عمل انسان تفکیک قائل شده‌اند، این تفکیک به معنای نفی گفتار به عنوان یک عمل نیست؛ بلکه این تقسیم‌بندی آن جایی مطرح است که گوینده، موعظه و یا چیزی از فضایل اخلاقی را به دیگران بگوید یا به ایشان توصیه کند لکن در حوزه رفتار شخصی، خویشتن را مقید

به انجام گفتار خویش ننماید؛ نه این که با این تفکیک، تمامی سخنان و گفتارهای ارادی شخص را خارج از حوزه اعمال به حساب می‌آید، منظور این است که برخی از دستورات و واجبات دینی با قوه گفتار قابلیت انجام می‌باید و بسیاری از معاصی و گناهان نیز از همین طریق صورت می‌پذیرد. آیا بدون قوای گفتار کسی می‌تواند مسلمان باشد؟ نمازی بخواند؟ شکر و ستایش پروردگارش را بجا آورد؟ و آیا غیر از این است که معاصی «دروغ، غیبت، تهمت، استهزاء و ... از گناهان لسانی هستند؟»

فلذا آدمی بایستی نسبت به گفته‌های خود حساس و باریک‌بین باشد و بداند چه می‌گوید، چرا می‌گوید، به چه کسی می‌گوید، که می‌گوید، کجا می‌گوید، با چه الفاظی می‌گوید، چگونه می‌گوید، در چه شرایطی می‌گوید و ...؛ همین‌طور بر گویشور لازم است بداند از سخنان و گفتارش بازخواست خواهد شد و او مسئول گفته‌های خویش است.

الف: قرآن کریم: خداوند در اوایل سره مبارکه جرات چنین می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَلُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ)؛ (سوره حجرات آیه ۲). (ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید و در برابر او بلند سخن مگویید) (و داد و فریاد نزنید) آن گونه که بعضی از شما در برابر بعضی بلند صدا می‌کنند، مبدا اعمال شما نابود گردد در حالی که نمی‌دانید همان‌طور که ملاحظه می‌کند، خداوند گفتاری را که به روش درست و بجا انجام نشود، شایسته عقوبت شمرده تا جایی که آن را مسبب از بین رفتن

ثواب سایر اعمال نیک مؤمنان می داند.)

(مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ؛ (سوره ق آیه ۱۸). (ترجمه:
انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی آورد مگر این که همان دم، فرشته یی
مراقب و آماده برای انجام مأموریت (و ضبط آن) است.)

ب: اشعار و متون ادبی:

سنایی غزنوی، حدیقه الحقیقه:

خوش سخن باش تا امان یابی

وقت کشتن خلاص جان یابی

امید مجدد:

مبادا همانسان که با خویشتن

بگوید با بانگ محکم سخن

رسول خدا را همینسان خطاب

نمایید درو از طریق صواب

چو گشتید دور از طریق ادب

شود محو اعمالتان نزد رب

دوم: برتری سخن از جمله شمشیر: به عقیده همه اهل نظر همواره
گفتار و سخن در قیاس با سایر روش های روبه روی با مسائل، هم
کارسازتر بوده و هم اولین گزینه برای مواجهه با مسائل و مشکلات
تجویز و توصیه شده است و از این رهگذر نتایج مفیدتری حاصل شده
است. تعبیر (شمشیر زبان) و مشابهاات آن به کرات در روایات و متون
ادبی دیده می شود.

الف: قرآن کریم: خداوند در قرآن کریم می فرماید: (... قَالَ إِبْرَاهِيمُ قَيِّنًا

اللَّهُ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ
وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ؛ (سوره البقره آیه: ۲۵۸). (ترجمه:
ابراهیم گفت: «خداوند، خورشید را از افق مشرق می آورد؛ اگر راست
می گویی که حاکم برجها هستی تویی، خورشید را از مغرب بیاور!»
(در این جا) آن مرد کافر، مبهوت و وامانده شد؛ و خداوند، قوم
ستمگر را هدایت نمی کند.)

همان گونه که از مفهوم آیه - که در حال بیان ماجرای محاجه (بحث
همراه با پرخاش) و جدال لفظی ابراهیم - علیه السلام - و نمرود است -
استنباط می شود، خداوند سخن ابراهیم - علیه السلام - را مایه شکست و
کذب نمرود می داند؛ گو این که خداوند در ضمن عبارت نظر به این مطلب
دارد که کارکرد سخن و گفتار از جنگ و یورش فیزیکی برتر است و
منسوب شدن نمرود را ناشی از پیامبر - علیه السلام - می داند.

ب: اشعار و متون ادبی:

صائب تبریزی، دیوان اشعار:

گفتگوی عشق را من در میان انداختم

طرح جوهر من شمشیر زبان انداختم

صائب تبریزی، دیوان اشعار:

بر زبان و دل مرا جز گفتگوی عشق نیست

می جهد چون سنگ و آهن آتش از گفتار من

فرخی سیستانی، دیوان اشعار:

سخن گفتن آن ستوده سخن

نرم گرداند آهن و پولاد

سعدی شیرازی، بوستان:

سمند سخن تا به جایی براند
که قاضی چو خر در و حل بازماند

فردوسی، شاهنامه:

زبان در سخن گفتن آژیر کن
کمان کن خرد را سخن تیر کن

سوم: برتری سخن شایسته از صدقه و خیرات: در تعالیم اسلامی، سخن نیک و شایسته از ارزش بالایی برخوردار است و تأکید فراوانی بدان شده است. حتا ارزش آن را از صدقات و اموری خیریه نیز بالا دانسته اند. تأثیرات سخن شایسته به اندازه بی ست که آدمی را بیش از هر حساس دیگری اقناع می کند.

الف: قرآن کریم: خداوند در قرآن کریم می فرماید: (قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَىٰ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ)؛ (سوره البقره آیه ۲۶۳). (ترجمه: گفتار پسندیده (در برابر نیازمندان) و عفو (و گذشت از خشونت های آن ها)، از بخششی که آزاری به دنبال آن باشد، بهتر است؛ و خداوند، بی نیاز و بردبار است.)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم - می فرماید: (ثَلَاثٌ مِّنْ أَبْوَابِ الْبِرِّ: سَخَاءُ النَّفْسِ، طِيبُ الْكَلَامِ وَالصَّبْرُ عَلَى الْأَذَى.)

ترجمه: (سه چیز از باب های نیکوکاری است: سخاه، کلام شایسته و پاک و صبر و تحمل بر اذیت و آزار.)

ب: اشعار و متون ادبی:

مولوی، دیوان شمس:

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلات

نان گندم گر نداری گو حدیث گندمین

چهارم: ارتباط گفتار و انسان و تمییز عاقل و احمق از طریق سخن: یکی از ویژه‌گی‌های گفتار این است که می‌توان از طریق کلام و شیوه سخن‌گویی فرد به سطح اندیشه و عقل متکلم پی برد و این برای اندیشیدن پیش از گفتار فرد و اهتمام در قلت کلام برای همین خصیصه گفتار است. حتا از سخنان و شیوه رفتار فرد می‌توان به‌ما فی الضمیر و ویژه‌گی‌های درونی گویشور نیز پی برد.

الف: قرآن کریم: خداوند متعال در سوره مبارکه محمد، آن‌جا که از بیماردلان و منافقان سخن می‌گویند خطاب به پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - می‌فرماید: (... وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَلَكُمْ)؛ (سوره محمد، آیه: ۳۰). (ترجمه: اگر ما بخواهیم آن‌ها را به‌تو نشان می‌دهیم تا آنان را با هرچند می‌توانی آن‌ها را از طرز سخنان‌شان بشناسی؛ و خداوند اعمال شما را می‌داند.)

(قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ)؛ (سوره الاسراء آیه ۸۴). (ترجمه: بگو: هر کس طبق روش (و خلق و خوی) خود عمل می‌کند؛ و پروردگارتان کسانی را که راه‌شان نیکوتر است، بهتر می‌شناسد.)

ب: اشعار و متون ادبی:

سعدی شیرازی، گلستان:

تا مرد سخن نگفته باشد

عیب و هنرش نهفته باشد

هر بیشه گمان مبر که خالی است

شاید که پلنگ خفته باشد

صائب تبریزی، دیوان اشعار:

در سخن گفتن خطایی جاهلان پیدا شود

تیر کج چون از کمان بیرون رود رسوا شد

مولوی، مثنوی معنوی:

مه فشانند نور و سگ عوعو کند

هرکسی بر خلقت خود می تند

نورالدین عبدالرحمن جامی، هفت اورنگ:

نا شده از خوی بدت دل تهی

کی رسد از نظم تو بوی بهی

هر چه به دل هست زیپاک و پلیدی

در سخن آید اثر آن پدید

مولوی، مثنوی معنوی:

بوی کبر و بوی حرص و بوی آز

در سخن گفتن بیاید چون پیاز

ج: امثال و حکم حکایات و کنایات:

۱. از مشک بو آید و از گاه دود.
۲. (هرکسی به تناسب طبیعت خویش نمود پیدا می‌کند.)
۳. حال هرکس مطابق قال است.
۴. (مقصود این است که گفتار انسان، گویایی حالات قلبی و احساسات درونی اوست.)
۵. زبان دردهان، ترجمان دل است.
(مشابه مضمون پیشین است.)
۶. از کوزه همان برون تراود که در اوست.
۷. (منظور آن است که از سخنان هرکسی می‌توان به شخصیت او پی برد.)
۸. آن چه در دل است آخر بر زبان می‌آید.
۹. (مانند گفته‌بی قبل است.)
۱۰. ابله را در سخن توان دانست.
۱۱. (جهالت افراد را می‌توان از سخنان‌شان کشف نمود.)
۱۲. ببین مزه دهندش چه است.
(مقصود از این ضرب‌المثل این است که سخن گفتن افراد می‌تواند از نیات درونی ایشان هم خبر دهد.)
۱۳. **Speech is the picture of the mid.**
(سخن تصویر ذهن است. معادل: زبان در دهان ترجمان دل است.)

پنجم: گفتمان و تعلیم و تربیت: به عقیده دانشمندان زمان تولد انسان همان روزی است که نطفه او منعقد می‌شود: و به تعبیر بهتر زمان

ورود انسان به این دنیا نه تولید او از رحم مادر، بلکه تشکیل جنین است و اولین دوره زنده‌گی انسان همین زمان است. روان‌شناسان معتقدند صحبت کردن مادر با جنین داخل رحمش نیز آغاز تربیت و پرورش انسان است؛ و رابطه مادر و جنین با همین اصوات و عبارات شروع می‌شود و بعد از تولد نوزاد باز همین اصوات و عبارات است که در پرورش و تعلیم و تربیت او نقش اولیه را و اصلی را ایفا می‌نماید: خصوصاً زمانی که کودک با مفاهیم واژه‌ها آشنا می‌شود و قدرت تکلم پیدا می‌کند و از آن به بعد به تدریج، مفاهیم در سطوح بالاتری مطرح می‌شوند. لکن با همین شیوه و ابزار، یعنی گفت‌وشنود؛ حتا در دوره‌های بزرگ‌سالی و در مراکز آموزشی عالی و پژوهشکده‌ها نیز وضع به همین منوال است؛ پس گفتمان، نخستین، مهم‌ترین، کارآمدترین و ماندگارترین ابزار تعلیم و تربیه است؛ و قطعاً سایر ابزار و روش‌ها بعد از آن موضوعیت پیدا می‌کنند. این سخن اگر بدیهی نباشد و اقامه دلیل و برهان برای اثبات نیز بی‌نیاز است. کافی ست دنیایی را تصور کنید که بدون استفاده از زبان و دیالوگ بخواهیم مطلبی را به کسی بیاموزیم! و یا این‌گونه بیندیشیم که کدام ابزار و وسایل قادرند جایگزین گفتار و سخن در مقام آموزش و تعلیم شوند؛ و یا آن‌که از شما بخواهند مطالبی را به دو کودک که یکی فاقد قوای بینایی و دیگری فاقد قدرت تکلم و نیروی سامعه باشد، بیاموزید؛ روشن است که آموزش به کودکی گنگ بسیار دشوارتر است از کودک نابینا و این نشان از اهمیت سخن و گفتمان در مقام آموزش و تعلیم دارد؛ همان‌گونه که در قرآن کریم نیز در تمام مواضعی که خداوند از

این دو نیرو یعنی دیدن و شنیدن سخنی به میان آورده سمع و نیروی شنوایی را بر بصر ترجیح و اولویت داده است: «انه هو السميع البصير» و به عقیده مفسران این تقدم و تأخر حکایت از کارکرد وسیع گفتار و اهمیت سخن دارد.

ششم: روان‌درمانی از طریق سخن: مشاوره و درمان بسیاری از بیماری‌های روانی از این طریق یکی از دانش‌های جدید است که امروزه از جایگاه و موقعیت ممتازی برخوردار گشته و به صورت فراگیری در عرصه روان‌درمانی و رفع مشکلات روحی، پا به میدان نهاده است. دانشمندان به تجربه و آزمون اثبات نموده‌اند که داشتن هم‌سخنی شایسته و امین در رفع مشکلات روحی انسان‌ها به صورت عام و بیماران دچار عوارض روانی به شکل خاص، مؤثر و مفید است.

الف: اشعار و متون ادبی:

فردوسی، شاهنامه:

ز گفتار او انجمن شاد شد

دل شهریار از غم آزاد شد

امیرعلی شیرنوازی، دیوان اشعار:

مرده بودم یک‌سخن‌گفتی و جانم تازه شد

کی مسیحا این‌چنین گفته است روح‌افزا سخن

صائب تبریزی، دیوان اشعار:

چراغ خلوت جان‌روشنایی سخن است

بهار زنده‌دلان آشنایی سخن است.

فردوسی، شاهنامه:

بدو گفت خاقان، به شیرین زبان
دل مردم پیر گردد جوان

خاقانی شروانی، دیوان اشعار:

هر چند جراحت از زبان است
مرهم به جز از زبان ندیدم

ب: امثال و حکم، حکایات و کنایات:

۱. تسکین دل ز صحبت روشن دلان طلب.

۲. سخن خوش، ز سینه کین ببرد.

۳. دیگ را آتش به جوش می آورد، آدم را حرف.

هفتم: گفت و گو و کشف حقیقت (استشاره): در مواضع متعددی با رایزنی و تضارب (زد و خورد کردن) افکار از طریق گفتمان، حقیقت و واقعیت مکشوف و روشن می گردد. تجربه نشان داده ست به واسطه گفت و گو، دقیق تر و با نگاه عمیق تری به مسأله می نگردد. افکار و اندیشه ها بیش تر به جریان می افتد و زوایای جدیدی برای نگرش به مسأله ایجاد می شود و از این رهگذر حقایق امور هویدا می شود.

الف: قرآن کریم: قرآن کریم برای مشورت، ارزش والایی قائل شده است و در چند آیه به اشاره و ضمن دو آیه مشهور به صراحت از این موضوع، سخن به میان آورده است. (... فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۗ ...)؛ (سوره آل عمران، آیه: ۱۵۹) (ترجمه: پس آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بطلب! و در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی،

بر خدا توکل کن.)

در آیه شریفه فوق، خداوند متعال مستقیماً به نبی مکرم اسلام دستور به مشورت می‌دهد.

(وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ...؛

(سوره الشوری آیه ۳۸). (ترجمه: و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را برپا می‌دارند و کارهای‌شان به صورت مشورت در میان آن‌هاست.)

در این آیه کریمه که مانند پیش از آن، خداوند به توصیف مؤمنان پرداخته است، ویژه‌گی‌های دیگری را برای مؤمنان متوکل برمی‌شمارد و یکی از این صفات را نیز مشورت در امور ذکر می‌کند.

ب: اشعار و متون ادبی:

مولوی، مثنوی معنوی:

مشورت ادراک و هشیاری دهد

عقل‌ها مرعقل را یاری دهد

گفت پیغمبر بکن از رایزن

مشورت کالمستشار موتمن

سعدی شیرازی، موعظ:

هرکه بی مشورت کند تدبیر

غالبش بر غرض نیاید تیر

بیخ بی مشورت که بنشانی

بر نیارد به جز پشیمانی

قآنی، دیوان اشعار:

چه سخت کارا کز مشورت شود آسان
چه سست رایا کز مصلحت شود متقن

مولوی، مثنوی معنوی:

ورچه عقلت هست باعقل دگر
یار باش و مشورت کن ای پدر
با دو عقل از بس بلاها وارهی
پای خود بر اوج گردون‌ها نهی

هشتم: گفت‌مان، جایگزین اختلافات و جنگ‌ها و رفع سوء تفاهمات از این طریق (نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها): سخن گفتن و ارتباطات کلامی قادر است بسیاری از سوء تفاهم‌ها و اختلافات را از میان برداشته و انسان‌ها را با هر مذهب به یک‌دیگر نزدیک‌تر نماید. تشکیل مجمع جهانی تقریب مذاهب و مراکز گفت‌وگوی ادیان، همین‌طور طرح نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها در مقابل نظریه برخورد و جنگ تمدن‌ها که نخستین بار از سوی ساموئل هانتینگتون مطرح شد و مخالفان متعددی پیدا کرد، گویای این واقعیت است که ملت‌ها و فرهنگ‌های مختلف می‌توانند اختلافات و بروز جنگ‌های خونین نمایند. مطلبی که در تاریخ، برای اولین بار از سوی قرآن کریم ضمن چندین آیه مطرح شده است.

الف: قرآن کریم: (قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا...); (سوره آل عمران، آیه: ۶۴). (ترجمه: بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و

شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم.)

شیخ طبری؛ مفسر بزرگ قرآن کریم، شأن نزول این آیه را نصاری نجران و یا یهودیان مدینه می‌داند.

همین‌طور یکی از سوره‌های قرآن کریم (کافرون) مشخصاً به این موضوع پرداخته است: (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ۱ لَأَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ۲ وَلَا أَنْتُمْ عِبُدُونَ مَا أَعْبُدُ ۳ وَلَا أَنَا ۴ عَابِدُ مَا عَبَدْتُمْ ۴ وَلَا أَنْتُمْ عِبُدُونَ مَا أَعْبُدُ ۵ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ۶)؛ (سوره کافرون). (ترجمه: بگو: ای کافران، آن چه را شما می‌پرستید من نمی‌پرستم و نه شما آن چه را من می‌پرستم می‌پرستید و نه من هرگز آن چه را شما پرستش کرده‌اید می‌پرستم و نه شما آن چه را که من می‌پرستم پرستش می‌کنید؛ آیین شما برای خودتان و آیین من برای خودم.)

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا...؛ (سوره الحجرات، آیه: ۱۳). (ترجمه: ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یک‌دیگر را بشناسید!)

مفهوم که این هشت آیه‌ی شریفه در آن توافق و هم‌سویی دارند، همان بیان انواع اختلافات اعتقادی، مذهبی، فرهنگی و قومی است و نسخه مشترکی که خداوند برای رفع این اختلافات تجویز فرموده است، گفت‌وگوست. در آیه اول اجتماع و اتحاد بر محور مشترکات مطرح شده است، در آیات سوره مبارکه کافرون که مخاطب آن کافران هستند، گفت‌وگو بر محور مرزبندی اصول عقاید و تسلیم نشدن در

مقابل عقاید کفرآمیز است و در آیه ی اخیر سخن از شعبات و دسته بندی های قومی و فرهنگی است که خداوند متعال این اختلافات را مایه شناسایی متقابل اقوام دانسته و مؤکد این دسته بندی ها را فاقد و جامت (جامد) عقلی برای تعیین میزان اهمیت برتری اقوام بر یکدیگر می داند و در انتهای آیه نیز یگانه ملاک و شاخص رتبه بندی انسان ها را، تقوای الهی و درجات آن معرفی می نماید.

ماده (۲۲) قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان نیز پیرامون یکسان بودن حقوق مردم و برابری رنگ ها، نژادها و زبان های مردم و عدم رجحان و امتیاز یکی بر دیگری است.

ب: اشعار و متون ادبی:

نورالدین عبدالرحمن جامی، بهارستان:

مرد باید که به لطف سخن و حسن خطاب

طبع ارباب ستم را ز ستم باز آرد

هر لیمی که از احسان و کرم رو کرده است

به فسون سخن او را به کرم باز آرد

صائب تبریزی، دیوان اشعار:

کدام حجت ناطق به از کلام بود؟

سخن چو هست، چه حاجت به دعوی و لاف است

نهم: ارتباط سخن و ایمان و اصلاح اعمال: گفتار به شیوه مطلوب در ایمان افراد نقش دارد؛ بخش از توصیه ها و دستورات دینی و اخلاقی را گفتار و چگونگی آن تشکیل می دهد. همین طور در همه ادیان و مذاهب، گفتار نیک از جایگاه بالایی برخوردار بوده و زشتی آن نیز

به شکل‌های گوناگون تقبیح شده است. از دیدگاه قرآن گفتار نیک و استوار می‌تواند سبب اصلاح عمل و حی مغفرت و بخشایش گردد.

الف: قرآن کریم: خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ۷۰ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ... ۷۱)؛ (سوره الاحزاب آیه ۷۱). (ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و سخن حق بگویید...)

تا خدا کارهای شما را اصلاح کند و گناهان‌تان را بپارزد؛ و هر کس اطاعت خدا و رسولش کند، به‌رستگاری (و پیروزی) عظیمی دست‌یافته است با کمی تدبیر در آیه فوق نکته‌ی بسیار عجیب و درخور دقت به‌دست می‌آید و آن این‌که خداوند حکیم، سخن درست و استوار و به‌دور از دروغ و تباهی را هم مایه اصلاح اعمال و هم موجب بخشایش گناهان می‌داند. خوراک و کمی خواب را به‌او الهام کند و در دلش بیندازد.

دهم: سکوت و خاموشی و ارزش آن: آخرین مورد از ویژگی‌های سخن و سخنوری که گرچه مستقیماً با این موضوع مرتبط نیست. لکن می‌توان به‌عنوان یکی از ویژه‌گی‌های ارتباط مطرح باشد، سکوت و عدم بیان است. یکی از ارزشمندترین و کارآمدترین مهارت‌های زنده‌گی، سکوت و خاموشی است، این امر ضمن آن‌که حافظ جایگاه فرد و سبب افزایش وقار و متانت وی می‌شود، داروی مفید و معجون مؤثری است که قادر است مانع از بروز بسیاری از مشکلات و سوءتفاهم‌ها شده و مایه حفظ حرمت افراد گردد؛ بسیاری از معاصی فرصت ظهور نیافته و امکان تأمل بر شنیده‌ها و تمرکز بر گفتار نیز حاصل می‌آید.

الف: اشعار و متون ادبی:

فردوسی، شاهنامه:

کسی کو خرد دارد و با هشی
نباید گزیدن جز از خامشی

سعدی شیرازی، بوستان:

کمال است در نفس انسان سخن
تو خود را به گفتار ناقص مکن
از آن مرد دانا دهان دوخته سست
که ببیند که شمع از زبان شوخته ست

سعدی شیرازی، مواعظ:

نگاه دار زبان تا به دوزخت نبرد
که از زبان بتر اندر جهان زیانی نیست

صائب تبریزی، دیوان اشعار:

کلید گنج سعادت زبان خاموش است
صدف به مز خموشی گهر ز نیسان یافت

مولوی، مثنوی معنوی:

هر که را اسرار کار آموختند
مهر کردند و دهانش دوختند

صائب تبریزی، دیوان اشعار:

چون صدف هر کس که دندان بر سر دندان نهد
سینه اش بسی گفتگو گنجینه دریا شود

صائب تبریزی، دیوان اشعار:

شکوه اهل دل از خلق نهان می باشد
این عقیقی است که در زیر زبان می باشد

صائب تبریزی، دیوان اشعار:

از خموشی می توان صائب به معنی راه برد
مایه غواص گوهر جو نفس دزدیدن است

صائب تبریزی، دیوان اشعار:

به غیر شهد خموشی کدام شیرینی است
که از حلاوت آن لب به یکدیگر چید

صائب تبریزی، دیوان اشعار:

از سخن چند چو سی پاره پریشان کردی؟
مهر زن بر لب گفتار که قرآن گردی

صائب تبریزی، دیوان اشعار:

گوش شو هر جا سخن را ساز نتوانی نمود
مهر بر لب زن دلی گر باز نتوانی نمود

صائب تبریزی، دیوان اشعار:

با خموشی هستی از نیکان عالم، بی سخن
چون گشودی لب به گفتن، نیک یا بد می شوی

عطار نیشابوری، منطق الطیر:

گر سخن از نیکویی چون زر بود
آن سخن، ناگفته نیکوتر بود

صائب تبریزی، دیوان اشعار:

ترزبانی معدن زنگار می سازد مرا

خامشی آینه اسرار می سازد مرا

فردوسی، شاهنامه:

تو بر انجمن خامشی برگزین

چو خواهی که یکسر کنند آفرین

بیدل دهلوی، دیوان اشعار:

اسرار سخن جز به خموشی نتوان یافت

مفتاح در گنج معانیست تأمل

بیدل دهلوی، دیوان اشعار:

بوی خویش کشد صید را خموشی دام

سخن ز فیض تأمل شود شکار نفس

کلیم کاشانی، دیوان اشعار:

خاموشی پروانه کند کار خود آخر

ای شمع بیندیش و نگهدار زبان را

ب: امثال و حکم، حکایات و کنایات:

۱. اگر حرف از نقره است، خاموشی از طلاست.

۲. زبان پاسبان سر است.

۳. (سکوت تضمین کننده سلامت انسان بوده و او را از افتادن به

دامن مخاطرات مصون می دارد.)

۴. به هوش باش که سر در سر زبان نکنی.

۵. (مشابه مضمون پیشین)
۶. آدمی از زبان خود به بلاست
مرد خاموش در امان
خداست
۷. از صد زبان، زبان خموش رساتر است.
۸. اگر گفتن سیم است، خامشی زر است.
۹. خاموش نشین و فارغ از عالم باش.
۱۰. سکوت علامت رضاست.
۱۱. (این مثل غالباً هنگامی به کار می‌رود که از دختری راجع به انتخاب همسرش نظرخواهی نمایند؛ از آن جا که دختران دم بخت در حضور والدین به رسم حیا و ادب از بیان صریح، شرم دارند، لذا در صورت رضایت، با سکوت خود این مطلب را اعلام می‌کنند.)
۱۲. خَيْرُ الْخَلَالِ حِفْظُ اللِّسَانِ.
۱۳. (مثل عربی، یعنی بهترین محبت و دوستی کردن، حفظ زبان و خاموشی بودن است.)
۱۴. Speech is silver but silence is golden.
۱۵. (معادل: اگر سخن گفتن نقره باشد، خاموشی طلاست.)
۱۶. Quietness is a great treasure.
۱۷. (سکوت، گنجی بزرگ است.)
۱۸. Silence never makes mistakes.
۱۹. (سکوت، هرگز اشتباه نمی‌کند.)
۱۹. Talking comes by nature, silence by understanding.
- (سخن گفتن بر مبنای غریزه است و سکوت بر مبنای فهم و درک در بیان ارزش سکوت.)

فصل چهارم عوامل تأثیر سخن



۱. صحبت ملایم و محبت‌آمیز: (فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى)؛ (سوره طه، آیه: ۴۴). (ترجمه: اما برخی به نرمی با او سخن بگویند شاید متذکر شود و از خدا بترسد).

هر سخنران باید در گفتارش نرمی و برخورد نیک با مخاطبان را در نظر گرفته جملاتش دارای حلاوت و جاذبه‌ی محبت‌آمیز و دل‌نشین بوده، توجه شنونده‌گان را به‌جانب خویش معطوف دارد، پیامبر‌گرامی و رهبران دینی در تبلیغ‌شان همین روش نرم را اختیار کردند، قابل تذکر می‌دانم درجایی که مخاطب به‌خشونت متوسل، خطیب می‌تواند به‌خاطر دفاع از آبروی خود متوسل به‌حرف‌های قاطع شود که خشونت‌جانب مقابل را جوابگو باشد؛ اما این حالت وضع مقطعی دارد در جای خود

صحیح است، نه به‌عنوان یک اصل کلی و برای آغاز کار، بلکه برنامه‌ی نخست خطیب محبت‌آمیز و ملایم بوده باشد و این همان درسی است که آیات فوق به‌آن اشاره کرده است. سخنران موفق سخنان خود را به قهر و خشم آغاز و ختم نمی‌کند؛ بلکه همه اوقات صحبت‌های خود را ملایمت ادا می‌نماید.

مُخَاطَبُ اللَّهِ - جَل جلاله - در آیه فوق موسی و هارون - عَلَيْهِمُ السَّلَام - می‌باشند، جانب مقابل‌شان فرعون است، وقتی که پیامبران در تبلیغ و دعوت‌شان از طرف الله - جَل جلاله - مکلفیت دارند در برابر کسی که دعوی خدایی دارد و ستم‌کارترین باشنده‌ی صفحه زمین است، باید وی را به نرمی و شیرین‌زبانی دعوت نمایند، اما کسانی که به یگانگی الله - جَل جلاله - در مساجد و محافل علمی و دینی حضور به‌هم می‌رسانند، به‌طریق اولی با ایشان برخورد نیک صورت گیرد.

خطیب همیشه در نظر داشته باشد که حیات انسان امانت الهی و ابلاغ حق به شیوه‌ی حکیمانه نیز مسئولیت عظیم است، زمانی که برای این هر دو تعیین شده و مقطعی و محدود است، یعنی حیات و مسئولیت هر دو از نزدش گرفته شود، همین که مسئولیت عوض می‌شود خطیب باید در فکر جانشین از میان مسلمانان که حق را می‌شنوند، بوده باشد.

۲. شرح صدر، عوامل و نشانه‌های آن: (أَقَمَن شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّن رَّبِّهِ قَوْلٌ لَّلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِّن ذِكْرِ اللَّهِ أَوْلَيْكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ)؛ (سوره الزمر، آیه: ۲۲). (ترجمه: پس آیا کسی که خدا سینه‌اش را برای (پذیرش) اسلام گشاده و (درنتیجه)

برخوردار از نوری از جانب پروردگارش است (همانند فرد تاریک دل است) پس وای بر آنان که از سخت‌دلی یاد خدا نمی‌کنند که آن‌ها در گمراهی‌اند.

یکی از عوامل تأثیر سخن شرح صدر و سینه‌گشاده‌گی است، کسانی را که خداوند - جل جلاله - نور ایمان و استعداد پذیرش حق را نصیب‌شان کرده گویا بر نوری راکب و هدایت یافته‌اند که همیشه در مسیر حق راه می‌روند و دیگران را در آن مسیر نورانی می‌کشانند.

عبدالله بن مسعود می‌گوید: در پیرامون همین آیه از رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - پرسید چگونه انسان شرح صدر پیدا می‌کند؟ فرمود: (اذا دخل النوری فی القلب انشرح وا نفتح): هنگامی که نور به قلب انسان داخل شد گسترده و فراخ می‌گردد، عرض کردم ای فرستاده خدا نشانه آن چیست؟ فرمود (الانا به الی دارالخلود و التجا فی عن دارالغرور و الاستعداد للموت قبل نزوله) نشانه آن توجه به سرای همیشه‌گی و جدا شدن از سرای غرور و آماده شدن برای استقلال از مرگ پیش از فرارسیدن آن است. (تفسیر قرطبی، جلد ۸، صفحه ۵۶۹۱)

نکته قابل توجه این است در جمله (فهو علی نور من ربه) نور و روشنایی به منزله مرکبی تذکر یافته است که مسلمانان بر آن سوار می‌شوند سرعت آن را خداوند - جل جلاله - بهتر می‌داند.

همه انسان‌ها در پذیرش حق یکسان نیستند، بعضی مردم به اندک اشاره حقیقت را درک می‌کنند و با شنیدن کلمات حکمت‌آمیز در باطن‌شان تحول عظیم رونما می‌گردد از طریق این تحول خود و دیگران

را از مهلکه نجات می دهند، برعکس عده‌ی دیگر از انسان‌ها با شدیدترین خطابه‌ها و گویاترین براهین و دلایل و نیرومندترین موعظه‌ها و روبه‌رو می‌شوند؛ اما جزئی‌ترین اثری در باطن و ظاهرشان بجا نمی‌گذارد، چنان‌چه خداوند می‌فرماید: (فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ؛ (سوره انعام آیه ۱۲۵). (ترجمه: پس کسی را که خدا بخواهد هدایت نماید دلش را به‌پذیرش اسلام می‌گشاید و هر که بخواهد گمراه کند دلش سخت تنگ می‌گرداند چنان‌که گویی به‌زحمت در آسمان بالا می‌رود این‌گونه خدا پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد.)

این موضوعی است که با مطالعه حالات افراد کاملاً مشخص می‌گردد بعضی چنان روح عالی دارند به‌هراندازه از حقایق وارد قلبشان گردد به‌راحتی می‌پذیرند، عده‌ی دیگر چنان روح و فکرشان محدود است گویا هیچ نوع پذیرش حقایق در باطن وجود ندارد.

۳. عوامل پیدایش قساوت قلب: جهل، گناه و استمرار بر گناه، لجاجت و جدایی همیشگی، هم‌نشینی با بدان فاجران، مجرمان، دنیاپرستان و هواپرستان است، پیدایش گناه و هم‌نشینی با بدان سرنوشت انسان را به‌مرض قساوت قلب مبتلا می‌سازد، قساوت قلب باعث عدم پذیرش هدایت و نور الهی می‌گردد، یگانه راه آسان برای به‌دست آوردن شرح صدر رهایی از قساوت قلب، روی آوردن به‌درگاه خدای متعال است، اشک ریختن از ترس خدا دست

کشیدن سر یتیمان و رفتن در قبرستان، یاد آوردن مرگ قساوت را از قلب دور می‌سازد، جای قساوت را شرح صدر گرفته، آن شخص که در گذشته تبلیغ و نصیحت را گوش نمی‌کرد حالا خود وی از دعوتگران و مبلغین راه حق محسوب می‌شود، صحبت به‌علماء و اشتراک در جلسات علمی باعث شرح صدر می‌گردد، نخستین گمراهی انسان‌ها از هم‌نشینی با مردمان بد اخلاق شروع می‌شود. آگاه باشید هیچ‌وقت فرزندان خود را اجازه ندهید با افراد بد اخلاق همراه و هم‌نشین شوند، چنان‌چه سعدی می‌گوید:

پسر نوح با بدان نشست

خاندان نبوتش گم شد

سگ اصحاب کهف روز چند

پی نیکان گرفت و مردم شد

گاهی چنین می‌شود که دقایق صحبت با نیکان انسان را منزل مقصود می‌رساند و گاهی دقایق صحبت به‌بدان، انسان را از کاروان سعادت باز می‌دارد؛ اما کسانی که استعداد پذیرش حق را نداشته باشند طرف حق بازگشت نمی‌کنند.

۴. سخنی که از قلب برخیزد: سخن که از قلب برآید و در قلبی

بنشیند، سخنور آن‌چه را به مردم تقدیم می‌دارد، نخست باید خودش با گفتار خویش باورمند باشد، جملات را طوری ادا نماید که شنونده‌گان وی را مصلح جامعه دلسوز و مهربان تصور نموده منافع دینی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود را در پیروی حرف‌های او بجویند، چنین خطابت سامعین را به‌رقت قلب وادار ساخته،

حرف‌هایش تأثیرگذار می‌گردد، برعکس آن، خطبایی که خودنمایی، ریاکاری و شهرت را هدف اصلی خود قرار دهند، نه تنها صحبت‌شان در اجتماع تأثیرگذار نیست، بلکه نفرت مردم را افزوده و سخنان‌شان همانند دوی خواب، مردم را طرف خواب می‌برد.

۵. تقوا: (وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۚ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ)؛ (سوره الطارق آیه ۲). (ترجمه: و هر که بترسد از الله، پدید آرد برای او مخلصی (خلاص گاه) رزقش دهد از آن جا که گمان ندارد.) رحمت را باز کند در تمام ابعاد زندگی اش موفق و در تمام تحولات و حوادث و مشکلات که رخ می‌دهد، الله متعال وی را نجات می‌دهد، قلب پرهیزگاران روی محبت که به پروردگارشان دارند، مملو از ترس خالق است قلب‌های وابسته به خداوند آرام و با وقار است، قلب ایشان جز ترس خدا هیچ ترسی را به خود راه نمی‌دهد، بنابراین، سخنان‌شان در قلب دیگران تأثیر می‌گذارد.

خطیب سه مورد دیگر را در نظر گیرد: نخست - حکمت، دوم - موعظه حسنه و سوم - گفت‌وگو به طریق نیک، چنان‌چه قرآن کریم ارشاد می‌فرماید: (ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ)؛ (سوره النحل، آیه: ۱۲۵). (ترجمه: دعوت کن مردمان را به سوی راه پروردگار خویش به دانش و به نیک و مناظره کن با ایشان به طریقی که نیک است. بی‌گمان پروردگار تو کسی را که از راه او

منحرف شد از همه بهتر می‌شناسد، و «نیز» او راه یافته‌گان را از همه بهتر می‌شناسد).

منظور از حکمت، بیان دلایل محکم و حکیمانه‌ی که شنونده‌گان را طرف خود به‌تواضع و تسلیمی وادارد است. مراد از موعظه‌ی حسنه، نصایح سودمند، مؤثر و رقت‌آور است که با حقایق دلسوزی، نرم‌خویی آراسته است. منظور از مجادله به‌طریق نیک، حق‌شناسی، حق‌گویی و شایسته‌گی به‌انصاف و اصول نفع‌رسانی، تهذیب و تعلیم و تربیه را در نظر گرفتن است.

می‌توان گفت سخنران باید در همه گفتار خود نخست جهت رضای الله - جل جلاله - منافع خدمات دینی را حضور مردم ارائه نماید، زیرا سبیل خدا در نخست آیه ذکر شده است، افاده می‌کند که هدف اصلی در گفتار حصول رضای الله - جل جلاله - است، هیچ نوع ریاکاری و غرض شوم را در گفتار دخیل نسازد.

آیه‌یی از قرآن کریم را که خطیب می‌خواند به‌ترجمه تحت‌اللفظی نباید اکتفا کند بلکه حکمت و اسرار آیه را توسط آیه دیگر و یا حدیث رسول اکرم - صلی‌الله‌علیه‌و سلم - و مفسرین که بیان شده ارائه نماید، با چنان طرز بیان که آراسته با حلاوت و استقامت‌دهنده برای سعادت و باورمند ساختن مخاطبان بر اهداف و ایجاد انگیزه‌ی تفکر در شئون زنده‌گی و در نتیجه در نهان مخاطبان تحول مثبت برای نوآوری و ابتکار عمل بوده باشد. بلکه شوق و علاقه‌ی سخنرانی در قلب شنونده‌گان پدید آمده، آرزو کرده، گوینده‌ی کاش من هم به‌حیث خطیب موفق، سخنران

باشم، باگذشت زمان همین شخص آرزوهای خود را در عمل پیاده خواهد کرد.

قابل تذکر می‌دانیم که سرمنشأ رشد و تکامل فکری انسان‌ها در همه ابعاد مختلف و رویدادها تحول مثبت در امور زنده‌گی‌شان محصول پدید آمدن تغییر فکری که متأثر از طرز تفکر و اندیشه‌های سالم، اشخاص با درایت و مبتکر که قرآن کریم ایشان را اولو بقیه یاد کرده است اولو بقیه عبارت از نخبه‌گان یک جامعه است که همیشه مردم را در مسیر حق رهنمایی کرده و از طوفان حوادث زمان نجات بخشیده، بنده‌گان خدا را به عبادت او ارشاد می‌نمایند.

۶. بی تفاوتی عامل تباهی: (فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِن قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ)؛ (سوره هود آیه ۱۱۶).
(ترجمه: پس چرا از نسل‌های پیش از شما خردمندانی نبودند که [مردم را] از فساد در زمین بازدارند جز اندکی از کسانی که از میان آنان نجات‌شان دادیم و کسانی که ستم کردند به‌دنبال ناز و نعمتی که در آن بودند رفتند و آنان بزهکار بودند).

گریز آخر ز عقل ذوفنون کرد

دل خودکام را از عشق خون کرد

ز اقبال فلک پیما چه پرسى

حکیم نکته‌دان ما جنون کرد

هر جامعه‌یی که عده‌یی از دانشمندان متعهد آن در برابر فساد بدون غفلت مبارزه کرده رهبری جامعه را بر نیت مبارزه‌ی سالم بر عهده

می گیرند، چنین جامعه از تباهی و نابودی نجات می یابد؛ اما در صورتی که بی تفاوتی و سکوت همه ابعاد زنده گی مردم را فراگیر شد، هلاکت و بربادی در سراغ آن قوم حتمی رسیدنی است.

(وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ)؛ (سوره هود، آیه: ۱۱۷). (ترجمه: آن ها که ستم روا داشته از تنعم و تلذذ پیروی می کردند، گنه کار بوده و نابود شدند و چنین نبود که پروردگارت آبادی ها را به ظلم و ستم نابود کند در حالی که اهلش درصدد اصلاح بوده باشند.) ستمگران هر عصر اکثریت جامعه را تشکیل می دادند.

عامل مستی غرور و دست زدن شان به انواع گناهان، فرورفتن به ناز و نعمت و عیش و نوش شان بود. آیه ی فوق به صراحت می گوید، خداوند این قوم را به دیار عدم فرستاد به خاطر آنکه مصلحانی در میان آن ها نبودند، زیرا خداوند هرگز قوم و ملت شهر و دیاری را به خاطر ظلم و ستم شان نابود نمی کند مشروط بر این که آن ها در راه اصلاح جامعه گام برندارند.

در هر جامعه ی ظلم و ستم وجود دارد، مهم این است که مردم واقعاً بفهمند که ستم موجود است و در پی از میان برداشتن فساد و اصلاح جامعه گام بردارند، ایشان در قانون آفرینش حق حیات دارند، در صورتی که ستمگران به گسترش فساد ادامه دهند، مصلحان جامعه بی طرف و بی تفاوت بمانند، آن گاه چنین جامعه آلوده و مستغرق به فساد و در سنت آفرینش حق حیات نداشته و طبق سنت الهی تباه و هلاک می شوند.

اولوا بقیه چه افرادی‌اند؟ اولوا به معنی صاحبان و بقیه به معنی باقی مانده تعبیر شده است و صاحبان فضل، شخصیت، نیکان، پاک‌بازان و نخبه‌ترین افراد باتقوا را که به‌هیث مصلحان جامعه تبارز می‌نمایند، به‌نام اولوا بقیه یاد می‌شوند، به‌مناسبت این‌که، انسان اجناس بهتر و اشیای گران‌بها را ذخیره و حفظ می‌کند، نخبه‌گان جامعه همانند جواهر و احجار کریمه نسبت به افراد جامعه به‌ندرت دیده می‌شوند، حیات معنوی و دست آورده‌یی دینی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی‌شان در اجتماع و در اذهان مردم باقی می‌ماند، بدان جهت قرآن کریم این رهبران واقعی جامعه را به‌نام اولوا بقیه یاد کرده است. افراد جامعه به رهبریت چنین افراد نخبه ضرورت و نیازمندی اشد دارند، بالاتر از حفظ جواهرات قیمت‌بها به‌حفظ ایشان و استفاده‌ی اعظمی آن محافظت می‌نمایند. سخنوران که مواصفات فوق را دارا باشند در قطار اولوا بقیه محسوب می‌شوند.

فکر رنگینم کند نذر تهی‌دستان شرق
 پاره‌ی لعلی که دارم از بدخشان شما
 حلقه‌گرد من زنید ای پیکران آب و گل
 آتشی در سینه‌دارم از نیاکان شما
 عمرها در کعبه و بتخانه می‌نالد حیات
 تا ز بزم عشق یک دانای راز آید برون

علامه اقبال لاهوری

فصل پنجم آداب سخنوری در قرآن کریم و متون ادبی



اول: گفتار باید همراه کردار باشد: چه تلخ است گفتار گوینده‌یی که برای سخن خود نیز اعتباری قائل نیست و در حوزه رفتار شخصی، خویشتن را به انجام گفته‌های خود پابند نمی‌داند! و کرداری خلاف یافته‌های خویش از او سر می‌زند؛ و چه نیکو و شایسته است که کردار فرد، مؤید و مصدق گفتار وی باشد. با بیان مزبور اولین مورد از آداب گفتار که همان تطابق گفتار و کردار است را با استفاده از شواهد آتی مطرح می‌کنیم.

الف: قرآن کریم: قرآن کریم در نکوهش افرادی که زبان‌شان با عمل‌شان مطابقت ندارد، چنین فرموده است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ؟ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا

تَفْعَلُونَ؛ (سوره الصف، آیه: ۳). (ترجمه: ای مؤمنان، چرا چیزی می‌گویید که خود انجام نمی‌دهید؟ نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید.)

در باب شأن نزول این آیه آمده است: عده‌یی از مسلمانان که آلوده به نفاق بودند، پیش از جنگ اُحد به بقیه می‌گفتند: ای یاران و ای هم‌زمان، اگر در میدان جنگ یا دشمن درگیر شدید، نهراسید و عقب‌نشینی نکنید و تا پای جان در رکاب رسول الله بجنگید، اما همین افراد در هنگام رویارویی با دشمن یا به‌قرار گذاشته و از میدان نبرد بازگشتند و به‌گفته خود عمل نکردند.

اصولاً افرادی که چنین هستند قهر شایسته مذمت‌اند؛ چراکه با گفتارشان ناصواب است یا کردارشان و حالت سومی ندارد. به‌بیان دیگر اگر سخن ایشان ناشایست و پلید است، چرا سخن نابجا و باطل بر زبان می‌آورند؟ و اگر سخن، نیک و صحیح است و باید گفت، پس چرا بدان عمل نمی‌کنند؟!

ب: اشعار و متون ادبی:

سعدی شیرازی، مواعظ:

سعدیا گرچه سخن‌دان و مصالح‌گوی
به عمل‌کار برآید به سخن‌دانی نیست

سعدی شیرازی، گلستان:

فقیهی پدر را گفت: هیچ از این سخنان رنگین و دل‌ویز متکلمان در من اثر نمی‌کند به‌حکم آن‌که نمی‌بینم مرایشان را کرداری موافق

گفتار...

ترک دنیا به مردم آموزند
خویشان سیم و غله اندوزند
عالمی را که گفت باشد و بس
هر چه گوید نگیرد اندر کس
عالم آن کس بود که بد نکند
نه بگوید به خلق و خود نکند

حافظ شیرازی، دیوان اشعار:

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند
چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند
مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس
توبه فرمایان چرا خود توبه کم‌تر می‌کنند

نورالدین عبدالرحمن جامی، هفت اورنگ:

چو گفتار همراه کردار نیست
به گفتار کس را بدو بار نیست

ج: امثال و حکم، حکایات و کنایات:

۱. بزرگی سراسر به گفتار نیست. (سعدی)
۲. کور خود مباش و بینای مردم.
۳. خس را در چشم دیگران می‌بیند و شاه‌تیر را در چشم خود نمی‌بیند.
۴. با حلوا حلوا گفتن دهن شیرین نمی‌شود.
۵. به پلو پلو گفتن، شکم سیر نمی‌شود.

۶. مرد آنست که لب بندد و بازو بگشاید.
 ۷. مکن وعده هر آن چیز که آن نتوانی.
 ۸. عالم بی عمل به چه ماند؟ به زنبور بی عسل.
 ۹. اگر لالایی بلدی، چرا خوابت نمی برد؟
- (این مثل زمانی به کار می رود که کسی خود در کارش وامانده باشد و آنگاه دیگران را راهنمایی نماید.)
- بازهم استاد سخن سعدی شیرازی چه زیبا می گوید:
- علم چندان که بیش تر خوانی
چون عمل در تو نیست نادانی
نه محقق بود نه دانشمند
چارپایی برو کتابی چند
آن تهی مغز را چه علم و خبر
که بر او هیزم است یا دفتر

دوم: گفتار باید همراه تحقیق و دانایی باشد: از جمله مصیبت‌هایی که دامن‌گیر بشریت گشته، بیان سخن‌های تحقیق نشده و گفتارهای ظنی است که تبعات و نتایج تأسف‌انگیزی در پی داشته و سبب ایجاد پس آمدها و امراض از قبیل کینه و کدورت، غیبت و تهمت، تصمیم‌های نابجا تفرقه و اختلاف و سوء تفاهمات فراوان بین مردم می‌شود.

بر گویشور لازم است، پیش از صحبت کردن درستی و صحت و سقم گفتارش را واری نمود و بعد زبان به سخن بگشاید. سخنان بی اساس و گمان زنی غالباً نتایج خوبی ندارد و خداوند متعال نیز از این سخنان پرهیز نموده است. آن جا که از مردم به خاطر نظراتی که بر پایه حدس و

گمان درباره عدد اصحاب کهف می دهند انتقاد می فرماید. آیات مذکور در ادامه و در بخش قرآن و روایات، مطرح شده اند.

همین طور بیان سخنان دیگران آن هم بدون تحقیق و دانایی و سرقت ادبی (انتحال) امری ناشایست و قبیح است، زیرا گوینده اصلی مطلب، پس از طی نمودن یک سیر مطالعاتی و کشف شهود و استمداد از قریحه اش مطلبی را انشاء کرده است و آن که سخن دیگران را از جانب خود بیان می دارد، بدون گذر از معبرهای پیشین، مبادرت به ایراد سخن نموده است و این برازنده نیست.

الف: قرآن کریم: (سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةً رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةً سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ ...)؛ (سوره الکهف، آیه: ۲۲). (ترجمه: به زودی خواهند گفت سه تن بودند و چهارمین آن ها سگ شان بود و می گویند پنج تن بودند و ششمین آن ها سگ شان بود تیر در تاریکی می اندازند و [عده بی] می گویند هفت تن بودند و هشتمین آن ها سگ شان بود بگو پروردگارم به شماره آن ها آگاه تر است جز اندکی [کسی شماره] آن ها را نمی داند پس درباره ایشان جز به صورت ظاهر جدال مکن و در مورد آن ها از هیچ کس جويا مشو)

در سوره مبارکه انعام در سرزنش مشرکین و پیروی از گفتارهای ظنی می فرماید: (... قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ)؛ (سوره الانعام آیه ۱۴۸). (ترجمه: بگو آیا نزد شما دانشی هست که آن را برای ما آشکار کنید شما جز از گمان پیروی نمی کنید و جز دروغ نمی گوئید.)

ب: اشعار و متون ادبی:

سعدی شیرازی، گلستان:

هر تأمل نکند در جواب
بیش تر آید سخنش ناصواب
عثمان غزنوی، شهریار نامه:
بدان تا به گفتارت آید فروغ
مبادا که گویی سخن را دروغ
فردوسی، شاهنامه:

ز دانش چو جان تو را مایه نیست
به از خامشی هیچ پیرایه نیست

فیضی، دیوان اشعار:

ای سخن فهم و سخن پرور سخن دانسته گوی
کان سخن سنج و سخن گوی و سخن دان می رسد

ج: امثال و حکم، حکایات و کنایات:

۱. سخن از سخن گوی دانا به است.
۲. تحقیق نکرده، قضاوت مکن.
۳. اول بچش، بعد بگو بی نمک است.
(این مثل درجایی به کار می رود که کسی بر اساس حدس و گمان زنی و بدون آگاهی سخنی بگوید یا قضاوت عجولانه‌یی نماید.)
۴. تیری به تاریکی انداختن.
۵. شنیدن کی بود مانند دیدن.

(نباید صرف شنیدن سخنی به آن اعتماد و اتکا نمود.)

۶. نمی دانم، راحت جانم (راحت جان است).

(این مثل درجایی خطاب به خود یا دیگری گفته می شود که احتمال نادرست بودن سخن داده شود و یا در اثر گفتن آن

سخن، بروز مسایل بعدی و مشکلات، متحمل باشد.)

۷. *Belive nothing of what hear, and only half of what you see.*

(هیچ چیز از آن که می شنوی باور مکن و از آن چه می بینی تنها نصف آن را باور کن. معادل: شنیدن کی بود مانند دیدن؟ و

بشنو و باور مکن.)

۸. *Seeing is beliving.*

سوم: گفتار باید پاک، شایسته و دلپسند باشد: یکی از آداب سخن گفتن، زیبایی و طراوت کلام است تأثیر سخنان بکر، آراسته و فصیح بر کسی پنهان نیست. در حسن گفتار و ارزش دلپسندی آن کافیست که تاریخ ادبیات را نظری افکنیم و سخن به گزافه نگفته ایم اگر بگوییم اساس شکل گیری ادبیات و هنرهای بیانی همین دلپسندی و لطافت کلام و تأثیرات ژرف و شگرف آن بر روح لطیف انسان است.

کلام خدا که خود زیباترین، فصیح ترین و جامع ترین اثر و برخوردار از اعجازی به بلندی تاریخ است، به مانند یک سند ماندگار و بی بدیل مملو از عبارات دلپسند است تا جایی که در خود کلام الله مجید، ذکر خدا و تلاوت قرآن و آیات دلپسندش از اسباب و موجبات آرامش و اطمینان قلوب به شمار رفته است.

نیکو سخن گفتن به دو عامل شکل و محتوا بسته گی دارد. منظور از شکل

همان بخش سخت‌افزاری و بیرونی سخن است که شامل دستگاه تکلم و تارهای صوتی و لحن گفتار است و بخش نرم‌افزاری و محتوایی هم ناظر به معانی و مفاهیمی است که گویشور، با نیروی خرد و چاشنی احساس خویش در قالب الفاظ اراده می‌نماید.

الف: قرآن کریم: (... وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا...); (سوره البقره آیه ۸۳).
(ترجمه: ... و با مردم [به زبان] خوش سخن بگویید.)

برخی مفسران نیز گفته‌اند مفهوم آیه به این صورت است که با مردم بهتر از آن‌چه که دوست دارید با شما سخن گفته شود، سخن برانید.

ب: اشعار و متون ادبی:

سعدی شیرازی، گلستان:

چو نداری کمال فضل آن به
که زبان دردهان نگهداری
آدمی را زبان فضیحه کند
جوز بی مغز را سبک ساری

سعدی شیرازی، بوستان:

به شیرین‌زبانی توان برد گوی
که پیوسته تلخی برد تندروی
تو شیرین‌زبانی ز سعدی بگیر
ترش روی را گو به تلخی بمیر

صائب تبریزی، دیوان اشعار:

تلخ‌کامی قسمت شیرین‌زبانان کم شود
از زبان چرب، شکر روزی بادام شد.

سعدی شیرازی، گلستان:

یا سخن آرای چو مردم بهوش
یا بنشین چون حیوانان خموش

سعدی شیرازی، گلستان:

به شیرین‌زبانی و لطف و خوشی
توانی که پیلی به مویی کشی

نظامی گنجوی، شرف‌نامه:

پذیرا سخن بود شد جای‌گیر
سخن‌گز دل‌آید بود دل‌پذیر

عطار نیشابوری، خسرو‌نامه:

سخن را نظم دادن سهل باشد
ولی‌گر عذب نبود جهل باشد

ج: امثال و حکم، حکایات و کنایات:

۱. زن هرچه زیرک و هشیار، اسیر مرد خوش‌گفتار.
۲. (با گفتار نیک و شیرین‌زبانی، می‌توان بر زنان مستولی و اثرگذار گردید.)

۳. ز نیکو سخن به، چه اندر جهان؟ (فردوسی)

۴. سخن نیکو صیاد دل‌هاست.

چهارم: گفتار باید مؤدبانه، بزرگوارانه، نرم و مهربانانه باشد: انسان اشرف مخلوقات است و همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، وجه‌مميزه و سبب ترجیح وی بر سایر موجودات تعقل، اختیار، اراده و توانایی بر سخن‌گفتن و ایجاد ارتباط گفتاری با دیگران است. حال شایسته است این موهبت الهی بایمانی

بزرگوارانه پاس داشته شود. از سوی دیگر آدمی زاد اسیر محبت است و گفتار، اولین انعکاس و تجلی آن کلام نرم و محبت‌آمیز اعماق دل انسان را دگرگون و حالات وی را متحول می‌کند. صحبت‌های مهربانانه سبب گرایش دیگران و جلب عواطف و انگیزش احساسات می‌گردد.

خداوند متعال همان‌گونه که خواهیم گفت سخنان نرم و عطوفت‌آمیز را مایه جذب دیگران، پندپذیری و تمکین، خشیت و عقب‌نشینی معاندان رحمت الهی می‌داند.

الف: قرآن کریم: خداوند در قرآن کریم، در بسیاری از مواضع، انسان را به گفتار بزرگوارانه و نیکو فرامی‌خواند؛ مثلاً آن‌جا که از رعایت حقوق والدین و وجوب احترام ایشان سخن می‌گوید، در بخشی از این دستورات زیبای آسمانی به فرزندان دستور می‌دهد که با والدینشان با تکریم و به‌شکل بزرگوارانه‌یی سخن‌گویند: (... وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا)؛ (سوره‌الاسراء آیه ۲۳). (ترجمه: ... و به آنان (پدر و مادر) پرخاش مکن و با آن‌ها سخنی شایسته بگو).

نیز خداوند به موسی و هارون می‌فرماید: (اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ۚ فَقَوْلَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ)؛ (سوره طه، آیه: ۴۴). (ترجمه: به سوی فرعون بروید که او به سرکشی برخاسته ۴۳ و با او سخنی نرم گویند شاید که پند پذیرد یا بترسد.)

ب: اشعار و متون ادبی:

صائب تبریزی، دیوان اشعار:

به نرمی کن زبان خصم کوتاه
که عاجز از نم‌دندان مار است

سعدی شیرازی، بوستان:

به نرمی زدشمن توان کرد دوست
چون با دوست سختی کنی دشمن اوست

صائب تبریزی، دیوان اشعار:

ز دندان تو را داده‌اند آسیایی
که سازی ملایم تو گفتار خود را

فردوسی، شاهنامه:

خداوند رأی و خداوند شرم
سخن گفتن خوب و آوای نرم

سعدی شیرازی، دیوان اشعار:

اگر تند باشی به یک بار و تیز
جهان او تو گیرند راه گریز

صائب تبریزی، دیوان اشعار:

نقصان نکرده است کسی از ملایمت
قند از زبان چرب به بادام داده‌اند

ج: امثال و حکم، حکایات و کنایات:

۱. زبان خوش، مار را از لانه‌اش می‌کشد بیرون.
۲. (منظور این‌که با نرمی گفتار می‌توان با هرکسی هم‌وردی نمود، وی را رام و منقاد ساخت.)
۳. اندک‌اندک مرغ وحشی رام شد.
۴. به نرمی زدشمن توان کند پوست.
۵. (با نرمش و ملایمت می‌توان بر دشمن غلبه کرد.)

۶. با پنبه سربریدن.

۷. Kissing goes by favor.

۸. There is great force hidden in a sweet command.

۹. (نیروی بزرگی در زبان خوش نهفته است. در ستایش از

نرم‌گفتاری و کارایی وسیع این شیوه سخن.)

پنجم: گفتار باید رسا، استوار و محکم باشد: هر قدر گفتار گوینده، سدید، مستحکم و ریشه‌دار باشد و بر اساس منطق محکمی قوام گیرد و سامان یابد، منزلت و ارزش کلام افزایش می‌یابد. مجامله (چرب‌زبانی و جمله‌پردازی) و گفتن سخنان غیر شفاف از جمله آفات شجره‌گفتمان بوده و از تأثیر کلام می‌کاهد؛ از مهم‌ترین آداب گفتار آنست که سخن، روشن‌گر و پرداخته باشد. سخنان دوپهلوی و شکننده و نارسا جزو سردرگمی و حیرت برای مخاطب و ملامت گوینده حاصلی نخواهد داشت.

الف: قرآن کریم: خداوند سبحان در مواضع مختلف، کلامش را متصف به این ویژه‌گی‌ها نموده و آن را ستایش می‌کند. برای مثال می‌توان به آیات زیر توجه نمود: (ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ)؛ (سوره البقره، آیه: ۲). (ترجمه: این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقوایب‌گهان است.)

(شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ ...)؛ (سوره البقره، آیه: ۱۸۵). (ترجمه: ماه رمضان [همان ماه] است که در آن قرآن فرو فرستاده شده است [کتابی] که مردم را راهبر و [متضمن] دلایل آشکار هدایت و [میزان] تشخیص حق از باطل است.)

پروردگار متعال، آیات دیگری نیز مخاطبان را قاطعیت در گفتار و رسا نمودن کلام دستور می‌دهد: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا)؛ (سوره الاحزاب، آیه: ۷۰). (ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا دارید و سخنی استوار گویید.)

«قول سدید» سخنی است که در آن سستی و لغو و دروغ و نفاق نباشد. سخنی که هم چون سدی محکم، جلوی شک و شبهه و فساد در معنا را بگیرد.

ب: اشعار و متون ادبی:

صائب تبریزی، دیوان اشعار:

نرسد هیچ کمالی به سخن سنجیدن

که سخن را صله‌بی نیست به از فهمیدن

عارف قزوینی، دیوان اشعار:

سخن بی‌شمار است و مطلب هزار

مگو حرف بی‌مغز ناستوار

مسعود سعد سلمان، دیوان اشعار:

راست کن و استوار بگو

سره کن راه و پس دلیر بتاز

سعدی شیرازی، گلستان:

رأی بی‌قوت، مکر و فسون است و قوت بی‌رأی، جهل و جنون.

ج: امثال و حکم، حکایات و کنایات:

۱. حرف مرد یکی است.

۲. (از اوصاف مردانگی را نداشتن تزلزل عقیده و پای بندی

به پیمان‌ها و وعده‌ها دانسته‌اند.)

۳. از این شاخه به آن شاخه پریدن.

۴. (منظور، از موضوعی به موضوع دیگر پرداختن آن‌هم

به شکل ناقص و بی‌ربط؛ بیان سخنان آشفته.)

ششم: گفتار باید شمرده و شفاف بوده و با تائی یا نرمی، مکث و آرامش بیان شود؛ یکی از شیوه‌های آراستن کلام، سخن گفتن به صورت شمرده و آهسته است، این حالت سخن گفتن علاوه بر این که فهم را برای شنونده سهل و ممکن می‌کند، کلام گوینده را آراسته به زیبایی، متانت و ضرب‌آهنگ دلپذیری می‌کند؛ ضمن آن که امکان‌گزینش الفاظ و چیدمان صحیح‌تر واژه‌گان را برای گوینده فراهم می‌سازد؛ در مقابل، واژه پریشی و لکننت از آفات کلام است کسی که با شتاب و سراسیمه سخن می‌گوید، فرصتی برای انتخاب یا ترجیح واژه‌های گفتارش نمی‌یابد؛ و از سوی دیگر، تشخیص محل‌های آغاز و توقف‌گاه‌های گفتارش برای شنونده دشوار گردیده و احتمال وقوع سوء تفاهمات و برداشت‌های نادرست و غیر منطبق با مراد گوینده هم افزایش می‌یابد. چه با گوینده برای فهماندن مرادش مجبور شود سخنانش را بارها تکرار و بازگویی نماید و همین تکرار ضمن برهم زدن بیش‌تر تعادل گوینده، اسباب رنجش و برهم خوردن آرامش شنونده را نیز مهیا می‌کند.

همین‌طور روانی کلام و تسلسل طبیعی عبارات گفتاری، زیبایی سخن را دوچندان می‌نماید؛ به عبارت دیگر مکث بیش از حد و غیرطبیعی بین کلمات، موجبات ملال شنونده و سر آمدن طاقت وی را فراهم می‌آورد.

الف: قرآن کریم: (تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ)؛ (سوره الشعرا، آیه: ۲).

(ترجمه: این است آیه‌های کتاب روشن‌نگر.)

(... وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً)؛ (سوره المزمّل، آیه: ۴). (ترجمه: و قرآن را شمرده شمرده بخوان.)

در آیه فوق نیز خداوند به پیامبر دستور می‌دهد که قرآن را آهسته‌گی و شمرده بخواند. ترتیل به معنای تمرکز و دقت روی تک‌تک حروف و اشباع مخرج آن‌ها، رعایت قواعد تجوید و ادای صحیح، مکث روی کلمات، تزیین صدا، وضوح در بیان و توجه به مفاهیم عبارات است و این امر در سایه طمأنینه و آرامش میسر می‌شود.

ب: اشعار و متون ادبی:

سعدی شیرازی، گلستان:

هر که تأمل نکند در جواب

بیش‌تر آید سخنش ناصواب

صائب تبریزی، دیوان اشعار:

نمی‌توان گهر از عقد سر به مهر ربود

شمرده‌گوی سخن در حضور غمازان

سعدی شیرازی، بوستان:

چو خواهی نفس بر نفس

نخواهی شنیدن مگر گفت کسی؟

ج: امثال و حکم، حکایات و کنایات:

۱. برافتد مرکبی که تند رود.

۲. سر نشکسته را پیش قاضی بردن.

۳. (این مثل زمانی به کار می‌رود که شخصی با شتاب و

عجله و بدون تأمل مطلبی را بگوید.)

۴. قصاص قبل جنایت روا نیست.
۵. گویی کچالوی داغ در دهنش فرو کرده!
۶. (به کسی گفته می شود که بسیار با شتاب و نامفهوم سخن بگویند.)
۷. از حول حلیم درون دیگ افتادن.
۸. عجله کار شیطان است.
۹. مثل بلبل حرف می زند.
۱۰. (منظور آن است که بدون مکث و مسلسل وار سخن می گویند.)

هفتم: گفتار باید متناسب با شنونده باشد: یکی از آداب و مهارت های اصلی سخن گفتن این است که گفتار به گونه ای صورت پذیرد که با مخاطب یا مخاطبان تناسب داشته باشد. مسأله سخن گفتن در خور فهم شنونده گان، آن قدر مهم است که تمام پیامبران الهی، در راه تبلیغ دین خدا، مأموریت یافتند این ویژگی اساسی را همواره رعایت نمایند. (توضیح این مطلب در بخش قرآن و روایات آمده است).

طبعاً در برابر هر مخاطبی، ادبیات و شیوه گفتار ویژه ای وجود دارد و لازمه زیبایی و تأثیر کلام، در ابتدا شناخت دقیق مخاطب، اشراف کافی بر چارچوب ذهنی وی و بعد اتخاذ شیوه و آیینی متناسب و متنظر با آن مخاطب است؛ برای این منظور لازم است به برخی از ویژگی های و شرایط مخاطب از جمله موارد ذیل الذکر توجه شود:

۱. دین و مذهب مخاطب، نظر به این که افراد مختلف در مسائل دینی و مذهبی، یکسان نبوده و گرایش ها و بعضاً تعصبات

متنوعی دارند، لذا سخن گفتن باید در سایه توجه به دین و مذهب مخاطب رنگ و لعاب متناسبی گرفته و احترام به عقاید مذهبی مخاطب، در سلسله سخن مراعات گردد.

۲. عقاید فرهنگی و قومی مخاطب از قبیل، زبان، آداب و رسوم مخاطبان، مردم اکثر کشورهای دنیا، صاحب اقوام و فرهنگ‌های مختلفی هستند و فراخور هنجارهای مختلف، به آداب و رسوم و گرایش‌های قومی خود پایبند بوده و در بعضی مواقع تعصبات و جانب‌داری‌های شدیدی از خود نشان می‌دهند. لذا یکی از مهارت‌های ارتباط، لحاظ نمودن این عنصر و توجه به آن در خلال گفت‌وگوست تا مبادا در اثر بی‌توجهی و یا احتمالاً از روی قصد و تعمد، سخنان گوینده سبب وهن و یا بی‌اعتنایی به عقاید قومی و فرهنگی مخاطب گردد.

۳. در کشور ما افغانستان نیز، قومیت‌های مختلف با لهجه‌ها و زبان‌های متنوع و فرهنگ‌ها و هنجارهای متعدد قومی زنده‌گی می‌کنند و رعایت شأن و جایگاه هر قومی ضروری است.

۴. جنس و سن مخاطب، یعنی لحاظ نمودن ویژگی‌های خاص مردان و زنان و نیز شناخت اقتضائات سنی شخصی که مخاطب قرار می‌گیرد. به عنوان نمونه، زمانی که مخاطب شما در سنین کودکی باشد، آنگاه لازم است، به برخی ویژگی‌ها و اقتضائات سنی وی، توجه نموده و مختصات و ابعاد سخن را بر همین مبنا شکل داد.

۵. صاحب‌نظران ویژه‌گی‌های دوران کودکی را در راستای این مقوله

چنین بیان نموده‌اند:

۶. الف) محدود بودن تجربه کودکان از لحاظ نوع، وسعت و میزان تجربه.
۷. ب) محدودیت زبان (گنجینه لغات).
۸. ج) محدود بودن زمان دقت (کودکان نمی‌توانند مدت زیادی به چیزی مانند یک داستان و مانند آن دقت کنند).
۹. د) ناتوان بودن دریافت رویدادهای مختلف در یک‌زمان.
۱۰. سطح علم و دانایی و تحصیلات مخاطب، به این معنا که باید مطابق با سطح فهم و دانش افراد با ایشان سخن گفت.
۱۱. توجه به حقوق مخاطب از جمله خویشاوندان دارنده حرمت مانند والدین، پدربزرگ و مادربزرگ، ماما، کاکا، عمه، خاله و نیز استاد و معلم و ...
۱۲. توجه به حساسیت‌ها و پیش‌فرض‌های خاص مخاطب، مثلاً حساسیت‌های که بین روابط برخی از خویشاوندان در بعضی فرهنگ‌ها وجود دارد؛ مانند رابطه والدین با فرزندان دختر و پسر، یا بزرگ‌تر و کوچک‌تر، رابطه مادر شوهر و خواهرشوهر با عروس و نظایر آن با داماد و ...
۱۳. توجه به روحیات و ویژه‌گی‌های روانی مخاطب از قبیل آستانه تحمل، درجه عواطف و احساسات و سرشت و خلق‌وخوی مخاطب.
۱۴. یادداشت: آستانه تحمل و میزان و نوع عواطف و احساسات در افراد یکسان نیست، به همین دلیل اشراف داشتن متکلم به این

روحیات، به‌وجهت کلام و تأثیر بهتر آن بر مخاطب می‌انجامد.
۱۵. توجه به انتظارات و توقعات مخاطب، مثلاً توقعات کوچک‌ترها از بزرگ‌ترها و بالعکس، نیازمندان مالی و سائلان، افرادی که تقاضای مشورت نموده یا سؤالی مطرح می‌کنند و ...

۱۶. توجه به ظرفیت‌ها و قابلیت‌های ذهنی و فکری مخاطب (میزان هوش و ذکاوت)، به‌این معنی که گویشور، سخنش را متناسب با ظرفیت فکری مخاطب و توانایی ذهنی وی در تحلیل مسائل بیان نماید.

۱۷. توجه به‌علائق مخاطب؛ به‌این معنا که گفتمان به‌گونه‌یی سامان گیرد که عنصر علاقه و سلیقه شنونده در آن لحاظ شده باشد؛ مثلاً از طرح مباحثی که می‌دانیم مستمع یا شنونده علاقه‌یی به‌شنیدن آن ندارد، پرهیز نموده و مسیر صحبت‌ها را با‌علائق وی همسو نماییم.

الف: قرآن کریم: خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ ...)؛ (سوره ابراهیم، آیه: ۴). (ترجمه: و ما هیچ پیامبری را جز به‌زبان قومش نفرستادیم تا [حقایق را] برای آنان بیان کند.)

در سوره‌ی اسراء نیز دستور می‌دهد با والدین متناسب با شأن و منزلت آنان و به‌صورت کریمانه و با احترام سخن گفته شود.

(وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا)؛ (سوره‌ی اسراء، آیه: ۲۳). (ترجمه: و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را

می‌پرستید و به‌پدر و مادر [خود] احسان کنید اگر یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به‌سالخورده‌گی رسیدند به‌آن‌ها [حتا] اُف مگو و به‌آنان پرخاش مکن و با آن‌ها سخنی شایسته بگوی.

این آیه در رابطه به‌رعایت حقوق والدین بوده و حاوی نکات بسیار ظریف و لطایفی است که در جای خود قابل بحث و بررسی است. لکن با توجه به‌اهمیت موضوع و عمومیت آن در جامعه و مرتبط بودن این مسأله با تمام خانواده‌ها در این‌جا بحث مختصری مطرح می‌شود.

با توجه به‌عبارت اخیر آیه، یکی از بارزترین مصادیق احسان به‌والدین، سخن بزرگوارانه و احترام‌آمیز با این دو فرشته‌مهربان است، همین‌طور تأکید عجیب خداوند مبنی بر پرهیز کردن از کوچک‌ترین پرخاش و سخن در برابر والدین که در این آیه با تعبیر اُف، آمده است. در فرهنگ عربی این واژه به‌معنای تکه کوچک از چوب و تراشه یا خاشاک بی‌مقدار و چرک اندک زیر ناخن و هر چیز اندک و حقیر بوده و در اصطلاح در مفهوم روی‌ترش کردن و ابراز کم‌ترین میزان بی‌احترامی یا نارضایتی استعمال می‌شود.

ب: اشعار و متون ادبی:

صائب تیریزی، دیوان اشعار:

هیچ قفلی به‌کلید دگری وانشود
هر زبان‌گوشی و هر گوش، زبانی دارد

سعدی شیرازی، بوستان:

نگویم سماع ای برادر که چیست
مگر مستمع را بدانم که کیست

سعدی شیرازی، گلستان:

چو با سفله گویی به لطف و خوشی
فزون گرددش کبر و گردنکشی

سعدی شیرازی، گلستان:

سخن به لطف و کرم با درشت‌خوی مگوی
که زنگ خورده نگردد به نرم سوهان پاک

صائب تبریزی، دیوان اشعار:

پیش هر نادان دهن مگشا که جز فهم رسا
راست ناید هیچ تشریفی به بالای سخن

مولوی، مثنوی مثنوی:

رشته را با سوزن آمد ارتباط
نیست در خور با جمیل سم الخياط

مولوی، مثنوی مثنوی:

چون جواب احمق آمد خامشی
این درازای سخن چون می‌کشی؟

ناصر خسرو، دیوان اشعار:

من آنم که در پای خوکان نریزم
مر این قیمتی دُر لفظ دری را

مولوی، مثنوی معنوی:

آن چه می‌گوییم به قدر فهم توست
مردم اندر حسرت فهم درست

مولوی، مثنوی معنوی:

چونکه با کودک سرو کارت فتاد

هم زبان کودکی باید گشاد

اقبال لاهوری، پیام مشرق:

حدیث عشق به اهل هوس چه می‌گویی؟

به چشم مور مکش سر مه سلیمانی

ج: امثال و حکم، حکایات و کنایات:

۱. از مرگ، سخن بر سر بیمار نگوید.

۲. از یار حکایت بر اغیار مگویید.

۳. آب دریا در مذاق ماهی دریا خوش است.

۴. آب خوش بی‌تشنه‌گی، ناخوش بود.

(مقصود بیان این مطلب است که سخن هر چند گوارا و دلنشین

باشد، خطاب به کسی که تمایل و اشتیاقی به آن ندارد، شایسته

نیست.)

۵. با بزرگان سخن به حرمت گوی.

۶. برای شپیرک تعریف آفتاب مکن.

۷. خرما به بصره و زیره به کرمان می‌برد.

(کنایه از کسی است که نزد شخصی که از همه چیز آگاه است،

اظهار نظر می‌کند یا در حضور سخنوری که از او داناتر است،

داد سخن می‌دهد.)

۸. تمیم باطل است آن‌جا که آب است.

۹. جواب ابلهان باشد خموشی.

۱۰. إن الحديد بالحديد يفلح.

۱۱. (مثل عربی، یعنی آهن با آهن می شکافد.)

۱۲. Speak the same language.

۱۳. (در مفهوم یا هرکی با زبان خودش صحبت کردن است.)

نهم: گفتار باید متناسب با موضوع بوده و با آن سنخیت داشته باشد: یکی از اساسی‌ترین آداب و مهارت‌های گفت‌وگو، تناسب و سنخیت نوع و روش گفتار با موضوع مورد بحث می‌باشد. به این معنا که گویشور بایستی پیش از آغاز کلام، موضوع سخن را نیک بشناسد، پیرامون آن بیاندهد و بعد شیوه و مُتد متناسبی را برای گفتمان پیش گیرد. او باید نیک بداند هر موضوعی، روش گفتار و ادبیات خاص خود را طالب است و برای تأثیر کلام و افزایش اثر بخشی سخنش، پیروی از سبک و سیاق ویژه‌یی اجتناب ناپذیر است؛ و گرنه گفتار وی ابتر یا بریده و بی‌اثر خواهد بود و شاید حتی ثمره‌یی در جهت عکس به‌بار نشاند. آدمی را در هر مقام و مجال، سخنی است و شایسته و البته بایسته است تا از اصول و آداب همان مقام و مجال و همان وضع و حال برای گفتار تبعیت کند. ابتدا هدف و انگیزه خود را از سخن گفتن نیک بشناسد، سپس عبارات و الفاظ مناسبی را گزینش و در چیدمان آن‌ها دقیق باشد، لحن متناسبی را اتخاذ و سخنانش را بر مینای شرایط، هنجارها و اهداف، عالمانه و عامدانه ساماندهی نماید.

الف: اشعار و متون ادبی:

سعدی شیرازی، دیوان اشعار:

ز چند گونه سخن رفت و در میان آمد

حدیث عاشقی و مفلسی و مهجوری

ب: امثال و حکم، حکایات و کنایات:

۱. هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد.

۲. There's a time (and place) for every thing
(saying).



مباحث سخن و سخنوری





فصل اول

تعریف و صفت های سخنور



تعریف های سخنوری:

تعریف اول: سخنوری فن یا هنری است که به وسیله آن می توان شنونده را اقناع و بر منظور خویش ترغیب کرد. هر فرد نیازمند این هنر است. هنر سخنوری شغل و پیشه نیست؛ بلکه وسیله ای جهت پیش رفت و رسیدن برای مقصود است. سخنور اگر به درستی به شرایط سخنوری عمل کند، برای عموم بهترین مدرس تهذیب کننده نفوس است.

تعریف دوم: سخنرانی فن و هنری است که از راه ارائه دلیل و برانگیختن عواطف، بر مخاطبان و شنونده گان خود تأثیر می گذارد؛ و آنان را به سوی موضوع و هدفی خاص راهنمایی و برای آن زمینه سازی می کند. همان گونه که در تعریف بالا دیدید، سخنرانی،

راهنمایی مخاطب به سوی هدفی خاص است که باید برای آن زمینه‌سازی کرد. با توجه به تعریف سخنرانی باید توجه داشته باشید که سخنرانی هم فن است پس به دانش نیاز دارد؛ و هم هنر است پس به ذوق نیاز دارد.

تعریف سوم: در تعریف دیگر از سخنوری آمده است که سخنوری یا خطابه فنی است که به وسیله آن گوینده، شنونده را به سخن خود اقناع و بر منظور خویش ترغیب می‌کند. پس غرض از سخنوری همین دو نتیجه است که شنونده، سخن گوینده را بپذیرد؛ و بر منظور او برانگیخته شود.

تعریف سخنور: گوینده‌یی که این فن را به کار می‌برد، خطیب و سخنور نامند؛ و سخنی را که این فن در آن به کار برده شود خطبه، نطق و گفتار خوانند.

تفاوت سخنور و سخنران

برای وضاحت هر چه بهتر و بیش‌تر این واژه‌گان چند تفاوتی علمی آن‌ها را بیان می‌کنیم. بدین معنا که:

سخنور: یک سخنور همیشه، هم برای سخنرانی‌های بداهه و ناگهانی؛ و هم برای سخنرانی‌های از پیش تعیین شده به‌طور کامل آماده است؛ زیرا وی بیش‌تر بر ستون‌های علمی و مطالعاتش تکیه دارد؛ و مباحث را بیش‌تر به‌گونه اصولی به‌بحث می‌گیرد؛ و هدفش احساسات نیست؛ بلکه اقناع توأم با دلیل و منطق است.

سخنران: اما سخنران به‌طور معمول بیش‌تر از اصطلاح‌های تکراری احساس برانگیز استفاده می‌کند؛ و کم‌تر از مطالعات و داشته‌های علمی‌اش استفاده می‌نماید؛ و اگر کمی بیش‌تر متوجه باشیم حتا مطالعات و سیستم سخنرانی آن‌ها نیز غیر منظم و بیش‌تر وابسته به‌اتفاقات و پرسش‌هایی‌ست که آن‌ها رو به‌رو می‌شوند.

در جامعه افغانستانی ما امروز کم‌تر کسانی هستند که تفاوت‌های بارز و درشتی را در بین این دو احساس می‌کند؛ و بر مبنای آن خویشتن را مسلح می‌سازند. مردم اجتماع ما بنابر فقر آگاهی و عقیده میراثی بیش‌تر مخاطب و یا شیفته سخنران هستند، نسبت به سخنور.

سخنور: سخنور همان دُرچین صدف به‌دست است که هر واژه را در جایش و هر نقطه را در مکانش در نظم می‌گذارد. با هر کلمه‌اش عشق و علاقه را در مخاطب ایجاد می‌کند که مخاطب محو و نیست در جمله‌ها و کلام وی می‌شود.

سخنور: سخنور به گونه‌ی سخن را آغاز و انجام می‌بخشد که مخاطبان خویش را هم‌گام آن می‌دانند؛ و احساس وجود در آن زمان می‌نمایند.

سخنور: سخنور محیط، اجتماع، زمان، مکان، فضا، اندیشه و مقتضای مخاطب را سنجش نموده، صحبتی را اراده می‌کند که خواننده و یا شنونده را غرق در دنیای سنجش می‌کند.

این دسته از آبرانسان‌های دنیای سخن، انسان‌های اهل قلم و نوشتار را به سه دسته تقسیم و در حصار سخن‌شان گرو نموده‌اند:

اول: کسانی‌اند که شیفته سبک شعری و یا نثری نویسنده‌گان و توان‌مند سخن هستند؛ و تمام دغدغه‌های ذهنی‌شان فقط خوانش هست و بس. در هر میدان پیش‌قدم هستند؛ و هرگز هدفی جز دفع عطش سخن‌شان ندارند. در ظاهر خیلی جذاب، ولی بی‌تفاوت نسبت به علاقه‌مندان‌شان می‌باشند.

دسته دوم: دل‌باخته‌گان محتوا و پیام این ابر انسان‌ها هستند؛ و تابع مذهب‌شان می‌گردند به گونه‌ی که شب‌ها و روزهای‌شان را با تحلیل و تفسیر و بحث جمله‌های آن‌ها پُر می‌کند. بیش‌تر این گروه را اهل عرفان امروزی و صوفیان دیروزی تشکیل می‌دهند. که نمونه آن را می‌توان در بین تشنه‌گان دنیای معنوی مولانای بلخی و یا سرمستان می‌به‌دست حافظ شیرازی برشمرد.

دسته سوم: ناقدین هستند که خودشان طبیعت شعری و یا نویسنده‌گان را از خداوند - جل جلاله - به‌هُبه گرفتند؛ و بعضی از گذشته‌گان را انتقاد و راهکارهای جدیدی را به این فن ارائه می‌دارند. صاحبان دنیای سخن هستند؛ و هر کلام‌شان کانی‌ست پر بها برای خریداران

اندیشه و شعور.

سخنران: اما بر خلاف سخنران که بیش‌تر در دنیای احساساتش غرق می‌باشد؛ و قاعده را برای بیان سخنانش نمی‌پذیرد. مخاطبان و علاقه‌مندان سخنران به‌طور معمول بیش‌تر افرادی احساساتی‌مزاج و شعاری هستند که فقط با شنیدن و تکرار کردن چند اصطلاح خاص مغلوب سخنران می‌شوند؛ و سخنران نیز با هربار به زبان آوردن این اصطلاح‌ها کمی تُن صدایش را بلند می‌کند؛ و با استفاده از حرکت‌های جسمی خویش مخاطبش را جذب می‌نماید. به‌هر حال، خوب است برای تفکیک و مبرهن شدن تفاوت‌های کلی از این دوفرد به‌قواعد علمی سخنوری روی آوریم؛ و با نگاه و رعایت آن‌ها عینک دقیق حقیقت‌سنج را استفاده نماییم.

صفت‌های سخنران

۱. **اعتماد به‌خداوند - جل جلاله - :** اعتماد به‌نفس، یعنی اعتماد به‌خود، خودی که خداوند - جل جلاله - برای بهترین کارها به‌دنیا آورده و خودی که از وجود خداست. پس اعتماد به‌نفس را با وجودمان که از آن خداست، یعنی اعتماد به‌خدا معنا می‌کنیم و چقدر زیبا و محکم و پُر قدرت، با اعتماد به‌خدا می‌توانید گام بردارید؛ خدایی که در تمام لحظه‌های زندگی محکم در کنار شما ایستاده و با تلاشی که می‌کنید، از ما و شما حمایت می‌کند. پس خودت را دوست بدار و دوست داشته باش؛ به‌خودت اعتماد کن که اعتماد تو، اعتماد به‌خداست.
۲. **متهم نبودن بر خیانت:** هدف از سخنرانی تقدیم بهترین پیام‌ها برای جهان بشریت است، کسانی که متهم بر فساد مالی اداری و خیانت

ملی می‌باشند. قبل از دیگران، نزد وجدان خودشان کمبود شخصیت دارند، البته خیانت‌کاران که حین سخنرانی در پیش‌روی مردم قرار گیرند؛ به‌هیئت مثال: برای رهنمایی مردم، صحبت از جلوگیری فساد اداری نمایند، همه اعضای بدن‌شان بر ضد خودشان گواهی داده چنین نصیحت خواهند کرد: (خود را نخست اصلاح و سپس دیگران را) خداوند - جل جلاله - در قرآن کریم چنین اشخاص را توبیخ نموده می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ)؛ (سوره صف، آیه: ۲-۳). (ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ چرا سخن می‌گویید که خود بر آن عمل نمی‌کنید؟ نزد خداوند - جل جلاله - بسیار موجب خشم است که سخن بگویید، و خود به آن عمل نکنید.)

(أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ)؛ (سوره بقره، آیه: ۴۴). (ترجمه: آیا مردم را به نیکی (و ایمان به پیامبری که صفت‌های او آشکار در تورات آمده) دعوت می‌کنید؛ اما خودتان را فراموش می‌نمایید؛ باین‌که شما خود کتاب (آسمانی) را می‌خوانید آیا هیچ فکر نمی‌کنید؟! بنابراین سخنوران واقعی کسانی‌اند که متهم بر خیانت نباشند.)

۳. شهرت نیک: منظور از سخنرانی و تبلیغ، ادای مسئولیت‌های دینی و اجتماعی، بسیج مردم به‌طرف سعادت و رستگاری دنیا و آخرت، تمدن و ترقی؛ و جایگزین نمودن ارزش‌های ولای دینی و فرهنگ اصیل پسندیده در میان اجتماع و برکنندن عقاید خرافی و فرهنگ ناپسندیده است، نایل شدن بر این اهداف ایجاب می‌نماید خود و اعظ

متصف به مکارم اخلاقی و شهرت نیک در میان مردم باشد، تا سخنان او مورد قبول شنونده‌گان قرار گیرد، چنانچه رسول‌الله - صلی الله علیه وسلم - قبل از بعثت روی صداقت و امانت‌داری و برخورد نیک اجتماعی، دفاع از ستم‌دیده‌گان و کمک به درمانده‌گان، شفقت و مهربانی بر یتیمان، مشهور به «محمد امین» بود، همین شهرت نیک یکی از عوامل موفقیت‌های‌شان در دعوت و ارشاد شد، بدین سبب شهرت نیک از صفت‌های خوب یک سخنران محسوب می‌گردد.

۴. **حلم و بردباری:** سخنران باید روی حقیقت‌های واقعی جامعه صحبت کند، هر واقعیت جامعه بر ابعاد مثبت و یا منفی استوار است عده‌یی از مردم پیرو راه خداوند - جل جلاله - و رسول‌الله - صلی الله علیه وسلم - بوده بر نفع خویش و اجتماع کار می‌کنند؛ و عده‌یی دیگر به‌گمراهی راه می‌روند این رفتن‌شان به‌ضرر خود و دیگران تمام می‌شود. از این سخنان واقعی و راست سخنران، افراد نیک‌کردار خرسند و بدکاران مأیوس و غمگین شده، گاهی عمل‌شان به انتقام‌جویی منجر می‌شود. در صورت بروز چنین حالت، سخنران باید از صبر و حوصله‌مندی کار گیرد؛ یعنی همه بدگویی‌هایی که از طرف برخی از شنونده‌گان گفته می‌شود، پاسخ معقول که آثار خشم در آن نباشد ارائه نماید؛ و یا همه حرف‌های ناسالم‌شان را نادیده گیرد؛ و نیز به‌اثر این برخورد منفی نباید میدان وعظ و بیان را ترک نماید، این‌ست معنای حلم و بردباری چنانچه رسول‌الله - صلی الله علیه وسلم - به‌اثر تبلیغ خویش با دو نوع برخورد مواجه شده‌اند:

کسانی که هدایت خداوند - جل جلاله - شامل حالشان نگردیده بود، در حق رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - اتهام بسته و او را مورد آزار قرار دادند؛ اما حضرت محمد - صلی الله علیه وسلم - در برابر همه آزار مشرکین صبر نمود؛ و در هیچ مقطع زمانی میدان دعوت و تبلیغ را رها نه کرده و در نتیجه‌ی صبر، حق بر باطل پیروز گردید.

۵. سرسخت‌ترین دشمنان اسلام در جنگ‌های مختلف که در میان مسلمانان و کفار صورت گرفته بود، کشته شدند؛ و یا به اثر مشاهده پیروزی حق بر باطل به اسلام مشرف شدند، اگر سخنوران همه این روش‌ها را رعایت کنند، پیروز می‌گردند.

۶. خودداری از ریاکاری: چون خطابه رسالت دینی است، می‌باید سخنران از ریاکاری بپرهیزد؛ زیرا ریا یک نوع شرک خفی است. ریاکاران از این عمل و نیت بد، مستحق ثواب نمی‌گردند؛ و زحمت‌شان بی‌اثر می‌گردد، تناسب ریا به شرک در این‌ست، شرک عملی به‌خاطر غیر خدا انجام می‌گیرد، ریا هم‌جهت حصول شهرت، نه به‌خاطر خدا صورت می‌پذیرد.

۷. بیان صریح و عریان: رهبران الهی، تبلیغ حق را به حالت مخفی ادامه نمی‌دادند، مگر مدت محدود و موقت که شرایط ایجاب می‌کرد؛ اما پیامبران تبلیغ خویش را به‌گونه‌ی علنی، آشکار، صریح، باتوانمندی و رشادت و قاطعیت و تدبیر انجام می‌دادند، چنان‌چه تاریخ انبیاء - علیهم‌السلام - گواه بر این مدعا است. ایشان اهداف خویش را به‌محضر مردم با بیان صریح، واضح و زبان فصیح با تحمل مشکلات

و پیامدهای رنج تقدیم می‌نمودند، چنین است راه و رسم رهبران راستین خداوند -جل جلاله -.

اما عده‌ی زیادی از خطبا در بحرانی‌ترین شرایط که ملت به‌مرگ معنوی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی مواجه‌اند، مصلحت حیات مادی خویش را به حیات اجتماعی و دینی ترجیح داده از بیان حقیقت به‌طور صریح چشم‌پوشی می‌کنند، چنین اشخاص به‌هیچ‌وجه رهبران راستین جامعه نیستند، باوجود واقعیت‌های عینی کشور خویش را با حکم که در آن مرتب می‌شود، می‌دانند؛ گویا حق را پنهان می‌کنند.

۸. سخنوران مؤمن، از سخنان دوپهلوی خودداری کنند: سخنوران حرف‌های گنگ و مبهم را به‌زبان نیاورده و مطلب‌ها را به‌شویه آشکار و اهداف‌شان را هنگام گفتار بدون این‌که مردم در شک افتند هویدا و مهم تلقی می‌نمایند. بدین ملحوظ سخنان‌شان با رعایت اسلوب فوق تأثیر بجا می‌گذارد. بیان قاطع: (وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَلَ الْخِطَابِ)؛ (سوره ص آیه ۲۰). (ترجمه: ما نظام و حکومت او را استحکام بخشیدیم، هم دانش به‌او دادیم و هم داوری عادلانه.)

همان حکمتی که قرآن کریم درباره آن ارشاد می‌فرماید: (وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا)؛ (سوره بقره، آیه: ۲۶۹). (ترجمه: و هر کسی که حکمت به‌او اعطا شده خیر فراوان نصیب او شده است.) حکمت عبارت از علم و دانش و نیرو تدبیر امور کشور یا مقام نبوت و یا همه آن‌ها است. حکمت دو جنبه دارد، جنبه علمی که از آن تعبیر به‌معرفت و شناسایی عالی؛ و جنبه عملی که از آن تعبیر به‌اخلاق و عمل

شایسته شده است، قسمی که داوود - علیه السلام - این مواصفات را دارا بود.

(فصل الخطاب) عبارت از داوری و گفت‌وگوهاست که جهت حل نزاع در میان دو طرف از دعوی استعمال می‌شود؛ و به معنای قطع و جدایی نیز آمده، چون نزاع صاحبان دعوی وقتی قطع می‌گردد که داوری دست در میان‌شان صورت گیرد؛ و به معنای منطق رسا نیز استعمال می‌گردد. خداوند - جل جلاله - به داوود - علیه السلام - منطق نیرومند که از فکر بلند و عمیق اندیشه او حکم می‌کرد، نصیب کرده بود.

۹. آماده‌گی قوی گفتار قوی: دو موضوع مهم که عبارت از آماده‌گی قوی و گفتار قوی است لازم و ملزوم یک‌دیگرند؛ یعنی تا زمانی که آماده‌گی قوی نباشد گفتار قوی صورت نمی‌گیرد، به خاطر نایل شدن به این دو مقام مهم، شرح هریکی را به‌طور جداگانه بیان می‌نماییم.

الف: آماده‌گی قوی: عبارت از تخصیص اوقات معین برای حفظ، تکرار، تمرین و بر زبان آوردن جمله‌ها، با صدای بلند؛ و خواندن هر آنچه در وقت سخنرانی در نظر گرفته است.

به‌خاطر داشته باشید که آماده‌گی قوی محور سخنرانی را تشکیل می‌دهد، اگر شما قبل از آغاز سخنرانی آماده‌گی لازم را داشته باشید، در محفل سخنرانی حتمی پیروز هستید، احیاناً موضوع انتخابی‌تان را در محافل قبل از حضور مردم صحبت کرده باشید؛ و این مرحله دوم بوده باشد، هیچ‌وقت بدون آماده‌گی در مورد چیزی، صحبت نکنید، چند بار مراجعه نموده دوباره آماده‌گی بگیرید؛ زیرا شما در حال رشد

و تکامل قرار دارید، به‌هیچ‌وجه توقف رشدتان را نمی‌خواهید؛ بلکه می‌خواهید صحبت‌های حال و آینده‌ی‌تان بهتر از گذشته باشد. این آرمان در صورتی به‌دست می‌آید که در همه‌ی سخنرانی تکراری یا غیرتکراری، آماده‌گی مجدد را برای همیشه ایجاب می‌نماید.

ب: گفتار قوی: در بالا هم اشاره شد، گفتار قوی از آماده‌گی قوی به‌دست می‌آید، گفتار قوی عبارت از سخن مستدل، بیان مرجع مستند، اعتمادبه‌نفس (باور داشتن به حرف‌های خود) و رعایت شیوه‌های بیان، ادای کلمه‌ها، جمله‌ها، با زبان فصیح، گویا و جلوگیری از واقع‌شدن به کلالیت، لغزش زبان.

اگر سخنران در آماده‌گی موفق و در گفتار قوی نباشد؛ دل‌شکسته نباید شود، در این هنگام نواقص خویش را یادداشت؛ و ارزیابی نموده و آنچه در نظرش ناقص معلوم شد، اصلاح کرده، بکوشد همین موضوع را در صورت امکان در محفل دیگر جبران کند، بعد از ختم محفل دوباره ارزیابی و از شنونده‌گان مستقیم و یا غیرمستقیم معلومات خواسته نظر مردم به‌خصوص خبره‌گان را به‌دست آورد. وقتی که نتیجه معلوم شد صحبت و سخنرانی‌اش موردقبول شنونده‌گان قرار گرفت، یقین نماید که نخستین دروازه‌ی رشد و تکامل به‌رویش فتح شده است.

۱۰. رعایت نظافت و ظاهر سخنران: یک سخنران قبل از اظهار بیان اهداف را که در باطن او نهفته و برای کسی معلوم نیست؛ اما آنچه مخاطبان در مرحله‌ی نخست با او روبه‌رو می‌گردند، ظاهر خطیب است. احياناً اگر او قیافه و احوال ظاهری خود را حضور مردم

ناپاک، نامنظم و بی‌سلیقه، جلوه دهد در موردش ارزیابی منفی صورت می‌گیرد؛ و سخنانش تأثیر کم‌تر خواهد داشت. در صورتی که قیافه و صورتش پاک، لباسش نظیف و کرکترش مطابق عنعنات پسندیده‌ی جامعه مربوط بوده باشد، در نخست مورد جلب‌توجه مردم قرار می‌گیرد.

قابل تذکر است طرز لباس پوشی هر طبقه نسبت به طبقه‌ی دیگر، یک کشور نسبت به کشور دیگر، حتا روش‌های لباس پوشی باشندگان منطق گرم سیر با منطق سرد سیر فرق دارد، چنانچه لباس نظامیان با ملکی‌ها تفاوت دارد. اگر خطیب شخص روحانی باشد به حضور داشت افراد ملکی، نظامی، شهری، دهاتی علم و غیر اهل علم به لباس پسندیده‌ی روحانیت با رعایت نظافت و کرکتر صحبت کند، هیچ باک ندارد؛ بلکه پسندیده است.

طرز لباس پوشی هر کشور از عنعنات پسندیده و فرهنگ تأییدشده‌ی آن کشور به حساب می‌رود، بدین جهت سخنران مربوط هر کشور حین سخنرانی از لباس تأییدشده‌ی کشورش استفاده نماید، تا در اذهان مخاطبان پرسش منفی خطور نکند. یک سخنران علاوه از رعایت نظافت و پوشیدن لباس پسندیده، نکته‌های زیر را نیز مد نظر داشته باشد:

- ۱) ریش و موی سر خود را بعد از شستن، شانه زده از ژولیده‌گی جلوگیری نماید، در صورتی که ریش و موی داشته باشد؛
- ۲) در صورتی که لباس نظامی و یا ملکی پوشیده باشد بالای دریشی چین نپوشد؛ و عمامه بر سر نکند؛

- ۳) در حالی که دریشی بر تن دارد، چپلی نپوشد؛
- ۴) به جای یخن‌قاق پیراهن نپوشد؛ و در صورتی که لباس ملکی به تن دارد چیزی از یونیفورم نظامی استعمال نکند؛
- ۵) دکمه‌های لباس به‌گونه‌ی منظم بسته باشد؛
- ۶) آستین پیراهن یک دست پوشیده و دیگرش رها شده نباشد؛
- ۷) سایر عنعنات پسندیده‌یی که مردم آن را در سخنرانی‌ها رعایت می‌کنند، باید او نیز رعایت کند. در صورت رسوم و عنعنات یاد شده، رسول‌الله - صلی‌الله‌علیه‌وسلم - فرمودند: (الطهور شرط‌لایمان). (ترجمه: پاکی جزء {نصف} ایمان است.)
- بنابر آن غسل روز جمعه، هردو عید و استعمال مسواک، خوش‌بویی (عطر) و پوشیدن لباس جدید و پاک سنت قرار داده شده است، چنان‌چه از جمله‌ی خصوصیات حضرت محمد - صلی‌الله‌علیه‌وسلم - این بود که لباس پاک می‌پوشید خوش‌بویی را دوست داشته و استعمال می‌کرد. حکمت مشروعیت و سنت بودن اشیای متذکره این است که انسان اجتماعی آفریده شده و زنده‌گی اجتماعی و اسباب آن را دوست دارد هر آن‌چه انسان را سوی نفرت ببرد خلاف زنده‌گی اجتماعی است، بدبویی و بی‌نظافتی عمل منفی است که اجتماع را متفر می‌سازد.
- یکی از حکمت‌های تبلیغ، تحکیم زنده‌گی اجتماعی و ایجاد محبت و دوستی در میان اجتماع می‌باشد، از همین جهت باید سخنران نظافت را در بدن، لباس و مسکن خود رعایت نماید.

۱۱. **جلب توجه شنونده گان:** جلب توجه مقدم بر بیان موضوع است، ضرور نیست خطیب در نخست موضوع را که انتخاب کرده به مردم اعلان کند؛ بلکه بعد از حمد و ثنای خداوند - جل جلاله - و فرستادن درود به رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می تواند با کلمه های سخن خود را آغاز نماید که مردم آن را مهم و قابل شنیدن بدانند، چنانچه رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در حجة الوداع قبل از بیان احکام مورد نظر گفتند: (ای مردم! سخنم را بشنوید؛ زیرا نمی دانم، شاید پس از امسال شما را در چنین جایی هرگز دیدار نکنم.) (الرحیق المختوم، ص ۶۵۷)

۱۲. در مورد مرحله ی دوم عنوان مورد نظر را بیان داشته در پیرامون آن که آماده گی گرفته بیانیه خود را ارائه نمایید، عنوان انتخابی نیز می تواند مورد توجه شنونده گان قرار گیرد. جلب توجه گاهی مربوط شیوه ی سخنرانی می گردد، خطیب قسمی که در حفظ و آماده گی قوی ضرورت دارد، هم چنان به جلب توجه مخاطبان نیاز دارد، در صورتی که به هر دو دست یافت، می توان چنین شخص را مرد موفق در سخنرانی خواند.

۱۳. یکی از اسباب که شنونده گان را طرف خود جلب و متوجه می سازد تماس به موضوعات جدید که منافع بیش تر را در اجتماع داشته و مردم در مورد آن معلومات دقیق نداشته باشند، به خاطر علاقه و فهم منافع و شنیدن حرف جدید گوش فرا می دهند.

۱۴. **تعیین موضوع:** هرگاه کسی بخواهد راجع به مطلب مورد نظر صحبت نماید قبل از همه، موضوع صحبت را انتخاب کند، صرف انتخاب

موضوع رهگشا برای سخنرانی شده نمی‌تواند؛ بلکه موضوع انتخاب شده را با ابعاد مربوطش مورد ارزیابی قرار داده، نخست خود را بفهماند بعد از درک مفهوم دوباره غور کند، آیا درک نخست درست است یا خیر؟ در مرحله سوم نظریات دانشمندان را که با ارتباط موضوع مورد نظر کتاب‌ها نوشته‌اند مراجعه نموده فهم و برداشت خود را با نظریات آن‌ها مقایسه نماید. در مرحله چهارم صحت و سقم نظریات را تفکیک کرده، را با نظر خویش روی ورق جمع‌بندی کرده در حافظه بسپارد، در صورت امکان جای خلوت برای خود انتخاب نموده به صدای بلند تمرین نماید.

این بلندخوانی را تا وقتی ادامه دهد که در حفظ و تسلط خود اطمینان حاصل نماید. در پایین می‌خواهیم تا به صورت مفصل در مورد تمرین و انواع آن بحث نماییم.

در صورت حصول اطمینان بر نفس، واعظ می‌تواند در محفل سخنرانی موفقیت‌های چشمگیر را به دست آورده، احساس برتری، رشد و تکامل خویش کند، پیدایش این احساس، استعداد‌های یکی موضوع اکتفاء نباید کند، موضوع‌های مختلف را مورد تحقیق قرار دهد، هر موضوع جدید، به ارزیابی، تحقیق و تمرین جدید نیاز دارد تا همانند وعظ گذشته و یا بهتر از آن در محفل سخنرانی با اطمینان قلب حضور جماعت عظیم لب به سخن گشوده به نتایج مورد نظر نایل آید. سخنران در صورت عدم رعایت شرایط فوق، به مشکل‌های ذیل مواجه می‌گردد:

الف: عدم اطمینان بر نفس: سر رشته‌ی موفقیت‌ها در عالم اسباب

اطمینان بر نفس است. اطمینان زاده‌ی سعی و تلاش جهت رسیدن بر پیمان‌های حفظ و ملکه شدن عنوان انتخابی می‌باشد، حفظ و ملکه بر آن ذخایر علمی اطلاق می‌گردد که حفظ‌کننده آن هیچ نوع شک و تردید در صحت و یا عدم آن را در ذهن خود راه ندهد؛ اما سخنران که بر این مقام حفظ و ملکه نایل نشده باشد موفقیت مورد نظر را به دست آورده نمی‌تواند.

ب: شک و تردید: هیچ سخنرانی بدون علم تحقق‌پذیر نمی‌باشد. علم همان فهم و تصدیق است که شک و تردید را در ذهن راه نمی‌دهد، مواجه شدن سخنران به شک و تردید چنین معنا را افاده می‌کند که رسته‌یی را که انتخاب کرده در مورد آن علم ندارد، کسی بدون آگاهی قبلی حضور مردم به سخنرانی بپردازد نتیجه‌اش کسر شأن، کم بینی علمی، و قرار گرفتن در معرض بی‌اعتمادی می‌باشد.

یادداشت: بکوشید بر موضوع انتخابی خویش تسلط پیدا کنید، تا در نفس‌تان اعتماد و اطمینان باطنی پیدا کرده، توجه دیگران را جلب نمایید، این سلسله تسلط را در همه سخنرانی‌ها تداوم بخشید، شما در هر سخنرانی شاید موضوع جدید را انتخاب کنید، هر موضوع جدید آماده‌گی جدید می‌خواهد، آن‌چه از سخنرانی‌های قبلی‌تان به شما کمک می‌کند تجارب شیوه‌های آماده‌گی و حصول اطمینان بر نفس است.

۱۳. تمرین کردن: یکی از عوامل مهمی که در موفق بودن سخنرانی نقش کلیدی دارد تمرین‌های مکرر قبل از سخنرانی است. هر چه فضای تمرین بیش‌تر شبیه سخنرانی باشد در جلسه اصلی موفق‌تر

عمل می‌کنیم بعد از آماده‌سازی محتوا نوبت به‌تمرین آن می‌رسد؛ بنابراین برای این‌که موفق شویم باید تمرین‌هایی را انجام دهیم که ما را برای شرایط سخنرانی منبری گام‌به‌گام آماده و پخته نماید؛ بنابراین در این‌جا گام‌های لازم برای تمرین سخنرانی را بیان می‌کنیم.

- (۱) **تمرین ذهنی:** ذهن ما تفاوت بین تخیل و واقعیت را نمی‌تواند تشخیص دهد؛ بنابراین اگر تصویری را که به ذهن می‌دهیم واضح و روشن و شفاف باشد؛ و آن را مرتباً تکرار کنیم آن‌وقت ذهن آن را باور می‌کند به‌همین جهت هرچقدر بیشتر تر و بهتر سخنرانی منبری خودمان را تصویرسازی کنیم آن‌وقت ذهن ما آن را بیشتر تر باور می‌کند؛ و آن را به‌عنوان یک تجربه می‌شناسد و آن‌وقت ما قادر خواهیم بود که سخنرانی بهتری داشته باشیم.
- (۲) **تمرین به‌تنهایی:** آن‌قدر باید به‌تنهایی تمرین کنیم که مطمئن شویم دیگر هیچ مشکلی نداریم؛ و از خودمان راضی باشیم این تمرین باعث افزایش اعتمادبه‌نفس ما می‌گردد. ضمناً بالباسی که قرار است در سخنرانی منبری بپوشیم و هم‌چنین با ظاهری مرتب به همان حالت ایستاده، سخنرانی خود را انجام دهیم.
- (۳) **ضبط صدا:** وقتی صدای ضبط شده خود را می‌شنوید، ناامید می‌شوید. احساس می‌کنیم که صدای بی‌روح و بی‌جانی داریم؛ چون تا حالا صدا را از طریق مجسمه می‌شنیدم و صدای مان را پُرطنین می‌شنیدیم؛ اما وقتی صدا وارد هوا می‌شود در اثر اصطکاک و مقاومت هوا مقدار زیادی از انرژی آن گرفته

می‌شود، بنابراین صدای مان را بی‌احساس می‌شنویم؛ بنابراین فعلاً می‌توانیم شکست مربوط به صدای مان را بررسی و حل کنیم؛ به‌طور مثال اگر لحن یک‌نواختی داریم یا مکث یا تأکیدهای نا به‌جایی داریم می‌توانیم آن را اصلاح کنیم و صدای قدرتمندتری کسب نماییم این کار را آن‌قدر انجام دهید تا از فایل‌های خود رضایت داشته باشید ضمناً به‌معجزه بهبود صدا از طریق فایل صوتی باور کنید.

۴) تمرین پیش‌آینه: این تمرین باعث می‌شود که زبان بدن و ارتباط چشمی خود با مخاطبان را اصلاح کنیم؛ و باید این تمرین را نیز آن‌قدر انجام دهیم تا از سخنرانی ایستاده خودمان رضایت داشته باشیم.

۵) تمرین پیش‌کمره فیلم‌برداری: بازهم وقتی فیلم سخنرانی منبری خودتان را ببینید، ناامید خواهید شد؛ چون یک سخنرانی فوق‌العاده ضعیف از خودتان می‌بینید. زبان بدن‌تان خیلی ضعیف است، آن نشاطی را که خودتان احساس می‌کردید در فیلم وجود ندارد؛ و صدای‌تان هم آن قوت و قدرتی را که خودتان حس می‌کنید ندارد؛ اما نگران نباشید همه این موارد با تمرین و تکرار حل می‌شود؛ و باید خوش‌حال باشیم که فعلاً متوجه ضعف کارمان شدیم تا آن را اصلاح کنیم نه بعد از یک اجرای ضعیف.

۶) سخنرانی برای دیگران: حالا دیگر نوبت به یک تمرین با مخاطبان واقعی است بهتر است مخاطبان تمرینی شما مشابه

مخاطبان اصلی شما باشند، حالا که مخاطبان اصلی شما مردم است بهتر است دوستان و اقوام باشد؛ و سپس بعد از اجرا از آن‌ها بخواهید نظر خودشان را مطرح کنند.

۱۴. استدلال از قرآن و حدیث: سخنوران، روحیه‌ی شنونده‌گان را مورد احترام و قدردانی قرار داده، سخنان خود را به حرفی آغاز نماید که مخاطبان بیش‌تر از همه بر آن اعتقاد داشته باشند؛ به‌گونه‌ی مثال در کشورهای اسلامی قرآن کریم نخستین منبع، احادیث رسول الله - صلی الله علیه وسلم - نیز بعد از کتاب الله مرجع اصلی معتقدات به حساب می‌رود، سخنوران خود را با استناد این دو مرجع اصلی، بیان نمایند جلب‌توجه مردم بیش‌تر خواهد شد. بعد از استدلال از آیه، حدیث و کتاب‌های ثقه، مطلب‌های اصلی که می‌خواهید روی آن صحبت نمایید روشن و واضح صحبت نمایید منافع بیان‌تان را در صورت عملی شدن آن و ضررهای آن را در صورت عدم اجرای آن، واضح سازید، تا ارزش مطلب‌های شما نزد شنونده‌گان ثابت گردد.

۱۵. از نظر دانشمندان استفاده نمایید: منظور از تبلیغ و وعظ، بیان حقایق برای مردم، جهت آگاهی دهی به مطلب‌های مورد نظر است، موضوع که شما در پیرامون آن صحبت می‌نمایید. قبل از شما دانشمندان دیگر هم در کتاب‌های خود تحقیق و مورد ارزیابی قرار داده‌اند. بناءً به‌معلومات جزئی که در حافظه خود دارید نمی‌توانید قناعت مخاطبان را فراهم ساخته، بر مقاصد خویش پیروز شوید برای تکمیل معلومات با حصول اطمینان قلب نظریات دانشمندان را مطالعه نموده نکته‌های محوری و کلیدی را یادداشت کنید، صرف یک کتاب را

مرجع و اتکا علمی قرار ندهید چند مرجع دیگر را هم دیده مطلب‌های که به موضوع تان ارتباط می‌گیرد، در یادداشت‌های تان علاوه کرده، در میان نظریات، قوی و جامع‌ترین آن را انتخاب کنید. ضرور نیست که همه نظریات را به حضور مردم بیان کنید؛ زیرا مهم‌ترین موضوع نزد شما وقت تان است اگر همه اندوخته‌های تان را بیان کنید وقت ختم می‌شود بیان مطلب‌های بر حال خود باقی می‌ماند، در این صورت، خودتان عقده‌مند و مردم از فهم مطلب ناآگاه می‌مانند، سر انجام صحبت بی‌نتیجه و وقت ضایع می‌گردد.

۱۶. **تسلط در بیان:** بیان عبارت از تنظیم جمله‌بندی‌ها و آشکار ساختن موضوعات مورد نظر با شیوه یا آسان، روان، زیبا و ظرافت‌آمیز است، البته متکلم سه مقصد بیان را که تشبیه، مجاز و کنایه است، حفظ نموده و مهارت‌های خود را قبل از وارد شدن در مسند خطابت تکمیل می‌نماید، رعایت این روش که از تفکرات عالی سرچشمه می‌گیرد، تسلسل منطقی، ربط جمله‌ها و موضوعات مورد بحث را استحکام می‌بخشد. خداوند - جل جلاله - در قرآن کریم در مورد اهمیت بیان می‌فرماید: (عَلَّمَهُ الْبَيَانَ). (سوره رحمن، آیه: ۴) (ترجمه: و به او بیان را تعلیم کرد.)

تعلیم بیان و آموزش زبان‌ها از بزرگ‌ترین نعمت‌های الله - جل جلاله - است برای این‌که نقش بیان در تکامل و پیش‌رفت زنده‌گی انسان و ترقی تمدن‌ها آشکارتر از گفتار و بحث است. اگر این نعمت عظیم نصیب انسان نمی‌شد، تجارب و علوم از نسلی به نسل دیگر انتقال نمی‌کرد، امروز همه پیش‌رفت علم و دانش، تمدن‌ها، آگاهی دینی و

اخلاقیات، بینش حقوقی و سایر علوم محصول بیان و گفتارها و نوشته‌هاست که به مشاهده می‌رسد، اگر این نعمت بزرگ از انسان گرفته شود جامعه انسانی به اسرع وقت راه قهقرا (بازگشت و رجعت به عقب‌گرایی) را به پیش خواهد گرفت.

منظور از تسلط در بیان این است شناسایی که در علم بیان که جزئی از علم بلاغت می‌باشد، مهارت پیدا کند؛ زیرا به وسیله‌ی فهم آن از تعقید معنوی احتراز می‌شود؛ و نبود تعقید، فصاحت است؛ و فصاحت جزء بلاغت است سپس علم بیان جزء بیان بلاغت است؛ و یا تسلط در بیان عبارت از حصول مهارت در گفتار است که شنونده‌گان را تحت تأثیر آورد.

۱۷. **معلومات در مورد بیان:** به وسیله‌ی این علم چگونه‌گی معنا با عبارت‌های گوناگون شناسایی می‌گردد، یعنی معنای یکی باشد؛ اما الفاظ متعدد؛ ولی دلالت‌های بعضی عبارت‌ها بر آن معنا از بعضی دیگر جالب و رساتر باشد برای توضیح بیان یک معنا با عبارت‌های متفاوت، توجه به این داستان لازم است، می‌گویند: (هارون الرشید در خواب دید که همه دندان‌هایش ریخته، خواب خود را برای معبری بیان کرد، او چنین تعبیر نمود: تمام اقوام خلیفه قبل از مرگ او وفات می‌کنند. هارون نگران شد و دستور داد تا او را به زندان انداختند، سپس معبر دوم را خواست، وی گفت: عمر خلیفه نسبت به تمام اقوام شان طولانی‌تر است، هارون خوش حال شده و دستور داد تا دهانش را پُر از دُر و جواهر قیمتی کنند.)

از این داستان نتیجه می‌گیریم که معنا در هر دو تعبیر یکی است؛

ولی تعبیر اول صریح و واضح؛ اما سوء تعبیر و غمگین کننده است. تعبیر دوم نویددهنده و خوش حال کننده است. (جلد سوم علم بیان شرح مختصر المعانی، از احمد امین شیرازی، صفحه: ۱۸)

سخنران باید حسن تعبیر را در گفتارش رعایت کند؛ به طور مثال در محافل و اجتماع اقوامی روبه‌رو می‌شود که آن‌ها از جنگ ضرر جانی و مالی دیده‌اند. تنها به بیان ضررهایی که ناشی از اختلاف ذات‌البینی و ناامیدکننده است اکتفا نکند، در پهلوی آن از تجربه‌ها و پخته‌گی‌هایی که اقوام متضرر از جنگ‌ها به دست آورده‌اند که عبارت است از بینش در فنون جنگ و یا مجسم شدن نتایج ناگور آن در اذهان است قوم مبتلا بر این گناه این دو اندوخته‌ی خود را برای نسل آینده چنین بیان می‌دارند.

هر مسلمان مکلفیت دارد در فنون جنگ آشنایی داشته باشد، اما محل استفاده آن در مقابل کفار است نه مسلمانان، زیرا رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرموده‌اند: (سُبَابُ الْمُسْلِمِ فِسْقٌ وَقِتْلُهُ كُفْرٌ)؛ (ترجمه: دشنام دادن مسلمان فسق و خارج شدن از اطاعت الله - جل جلاله - می‌باشد؛ و جنگ با مسلمان کفر است.)

بزرگ‌ترین معصیت و نافرمانی الله - جل جلاله - و عظیم‌ترین خطر جدی که متوجه جهان اسلام است جنگ مسلمانان علیه یک‌دیگر می‌باشد، بعد از شرک به الله - جل جلاله - بالاتر از این معصیت و عمل کفری چه باشد که مسلمان‌کشی را به نام جهاد و عبادت خداوند - جل جلاله - و راه رسیدن به جنت پنداشته انجام بدهند.

خواننده‌گان محترم توجه نمایید! دزد به عمل دزدی که آن را حرام

گفته مرتکب شود، کافر نمی‌شود؛ اما جزای عمل خود را در صورتی که توجه نکند؛ و یا مورد عفو خداوند - جل جلاله - قرار نگیرد دیدنی‌ست. البته موضوع حقوق العبد از این امر مستثنی می‌باشد؛ اما کسانی که کشتن مسلمانان را به نام جهاد، عبادت و راه رسیدن به هشت بدانند، یعنی حلال بشمارند کافر می‌شوند؛ زیرا این عمل، تمرد و سرکشی آشکار در برابر احکام صریح الله - جل جلاله - است، خداوند - جل جلاله - جزای قتل عمد (قتل کردن مسلمان را به قصد) دوزخ به‌طور دوام و عذاب عظیم خوانده است. این عمل را حضرت محمد - صلی الله علیه وسلم - نیز کفر گفته است، به‌کدام دلیل عده‌ی از مردمان این عمل شنیع و کشتار مسلمانان بی‌گناه را به‌آدرس اسلام جهاد می‌نامند! همانند کسی که تاریکی‌های شب را آفتاب بخواند. هیچ نوع تناسب لفظی، لغوی، شرعی، عقلی و فطری وجود ندارد.

خطیب بعد از بیان و عید، آیات قرآن و احادیث رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - را که به‌ارتباط وعده‌ها و فراخی رحمت الله - جل جلاله - و قبول توبه‌ی آن‌ها در صورت رجوع شان به الله - جل جلاله - است بیان دارد؛ و هم به‌ایشان آثار مرتبه و منافع دینی، اجتماعی و وحدت مسلمانان را بیان نماید.

۱۸. برقراری ارتباط سخنران با مخاطبان: بهتر است پیش از سخنرانی کمی زودتر به‌محل برگزاری سخنرانی (مسجد، مدرسه، مکتب، دانشگاه و...) برویم؛ و تا علاوه بر بررسی شرایط محیطی، در صورت امکان با چند تن از مخاطبان ارتباط برقرار کنیم، همین ارتباط

به ظاهر بی اهمیت، باعث قوت قلب و کاهش ترس ما هنگام سخنرانی می شود. بعد از شروع سخنرانی هر قدر بتوانیم رابطه دوطرفه با مخاطب برقرار بکنیم؛ و مخاطب را درگیر بحث بکنیم. در این صورت توانستیم به عبارتی یخ شکنی کنیم. آنگاه مخاطب با ما همزادپنداری می کند؛ و در نتیجه آن ترس ما هم تقلیل پیدا می کند.

فصل دوم سخنرانی حضرت محمد ﷺ و خلفای راشدین



۱. خطبه‌ی عرفه: (ای مردم همانا خون‌ها و اموال‌تان همانند حرمت این روز، در این ماه و دریم سرزمین بر یک‌دیگر حرام است، بدانید که تمام رسوم جاهلیت زیر پاهای من پامال و خون‌به‌های هر خونی که در جاهلیت ریخته شده ملغی و بی‌اثر است و نخستین خونی که آن را بی‌اثر اعلان می‌کنم، خون (عموزاده‌ام) (ربیعہ این حارث) است که در میان (بنی سعد) شیر خورده بود و هذیل او را به‌قتل رساندند. ربا‌های جاهلیت همه ملغی می‌شود و اکنون (برای اولین قدم) نخستین ربایی که الغای آن را اعلان می‌نمایم و ربا‌های کاکایم (عباس ابن عبدالمطلب) همه باطل است،

ای مردم درباره‌ی زنان از الله - جل جلاله - بترسید؛ زیرا شما ایشان را به‌عنوان امانت الهی به‌اختیاردارید و به‌نام الله دامن ایشان را بر خویش حلال کرده‌اید. حق شما بر آنان این است که کسی را که خوش ندارید بر جایگاه شما نه نشانند، اگر چنین کنند شما آن‌ها را بزیند؛ اما نه چندان که آسیب ببینند، حق آنان بر شما این است که خوراک و پوشاک‌شان را در حد متعارف مهیا کنید.

من در میان شما چیزی را گذاشته‌ام که اگر به آن چنگ بزیند گمراه نخواهید شد و آن قرآن کریم است، ای مردم شما درباره‌ی من سؤال خواهید شد، پس چه خواهید گفت؟ صحابه کرام گفتند: ما گواهی می‌دهیم که شما پیام الهی را رساندید و امانت الهی را ادا کردید و نسبت به‌امت خیرخواهی نمودید، آن‌گاه رسول اکرم - صلی الله علیه و سلم - درحالی که انگشت شهادت را به‌سوی آسمان بلند کرده بود سه مرتبه فرمودند (اللهم اشهد) بار الها تو گواه باش.

۲. خطبه‌ی محمد رسول الله - صلی الله علیه و سلم - در وسط ایام تشریق: ای مردم آیا شما می‌دانید که در چه ماهی و در چه روزی و در چه سرزمینی قرار دارید؟ گفتند آری، در روز بسیار با حرمت و در سرزمین با حرمت و در ماهی با حرمت قرار داریم، فرمود پس خون‌ها و اموال و آبروی‌تان بر هم دیگر تا قیامت مانند حرمت این روز در این ماه و در

این سرزمین حرام است، سپس فرمود از من بشنوید تا درست زنده گی کنید.

هان ظلم نکنید، هان ظلم نکنید، بدانید مال هیچ مسلمانی بدون رضایت وی حلال نیست، آگاه باشید هر خون و هر مال و افتخار که در جاهلیت بوده تا قیامت ملغی و بی اعتبار است، نخستین خونی که ملغی می گردد، خون ربیعہ ابن الحارث بن عبدالمطلب است که در میان بنی سعد شیر خورده و هذیل او را به قتل رساندند.

آگاه باشید که تمام رباهای جاهلیت باطل است، بنا به دستور الله نخستین ربایی که ابطال آن اعلام می گردد، ربای کاکایم عباس بن عبدالمطلب است حق شما فقط در سرمایه اصلی محفوظ است. نه شما حق دارید بر دیگران ظلم کنید و نه بر شما ظلم کرده شود، بدانید که زمان دوباره به حالت اولیه همان گونه که پروردگار، آسمان ها و زمین را آفریده بود برگشته است.

همانا تعداد ماه ها در کتاب الله از روزی که آسمان و زمین را آفریده است، دوازده ماه است، چهار از آن ماه های حرام است، این ست دین استوار، شما در این ماه ها بر خود ستم روا مدارید، هان ای مردم بعد از من به کفر برنگردید به طوریکه که گردن های هم دیگر را بزنید، بدانید که شیطان از این بابت ناامید گشته است که نماز گزاران وی را پرستش نمایند، البته او در میان شما اختلاف و تفرقه خواهد انداخت.

ای مردم درباره (حقوق زنان) از الله بترسید، آن‌ها نزد شما مانند اسیران هستند، آن‌ها خودشان اختیار ندارند آن‌ها برگردن شما حق دارند حق شما بر آن‌ها اینست که بر بستر شما کس دیگر را نه نشانند و اجازه ورود به خانه‌ی تان را به کسی که شما دوست ندارید ندهند، هرگاه شما نافرمانی آن‌ها را مشاهده کردید، نخست آن‌ها را نصیحت کنید و از بستر خواب‌شان جدا شوید و اگر اصلاح نه شدند آن‌ها را بزنید؛ اما نه به سختی، شما مسئول خوراک و پوشاک آن‌ها هستید به مقتضای عرف همانا شما زنان به عنوان امانت الهی در اختیار دارید و با حرمت نام الله عزوجل آن‌ها را برای خود حلال کرده‌اید. آگاه باشید هر کس امانتی به دست دارد آن را به صاحبش برگرداند. آنگاه فرمود که آیا من به شما حق را رساندم؟ آیا من به شما پیام حق را رساندم؟ سپس فرمود بنابراین حاضران به غایبان برسانند، چه بسیاری از غایبان خوشبخت‌تر از شنونده‌گان هستند. (رواه الامام احمد نبی رحمت از سید ابوالحسن ندوی)

در عجم گردیده‌ام هم در عرب

مصطفی نایاب و ارزان بولهب

علامه اقبال

۳. نخستین سخنرانی حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه - در آغاز خلافت: (ای مردم من بر شما ولایت یافتم؛ اما از شما بهتر نیستم، اگر نیکی کرد کمکم کنید و اگر بدی کردم مرا به راستی باز آرید، راستی امانت است و دروغ

خیانت. ناتوان شما به نزد من تواناست تا ان شاء الله حقش را به او بازگردانم، توانای شما نزد من ناتوان است ان شاء الله حق را از او بگیرم، هیچ قومی از جهاد در راه خدا باز نماند؛ مگر آن که خداوند ایشان را ذلیل کرد و بدکاری در میان قومی رواج نیافت جز آن که به بلیه‌ی (رنج و سختی) عام مبتلا شدند تا هنگامی که خدا و پیامبرش را اطاعت می‌کنم از من اطاعت کند؛ و اگر عصیان با خدا و رسول کردم اطاعت من بر شما روا نیست، برخیزید و نماز ادا کنید خدا شمارا رحمت کند.)

تبصره و نتیجه‌گیری از سخنرانی رسول کریم در حجه‌الوداع:
الف: یادآوری از مخاطبان: این امر باعث تشویق و جلب توجه مخاطبان می‌گردد.

ب: ارزش دادن به موضوع بحث: ارتباط دادن آن به زمان که مخاطبان در آن قرار دارند: البته ارتباط موضوع بحث به زمان اهمیت موضوع و زمان را به نظر شنونده‌گان مجسم ساخته و فهم مطالب را در حافظه شنونده‌گان تقویه می‌بخشد.

ج: ذکر خون‌بها و اموال: چون موضوع بحث اسلام، انسان است و اموال هم در عالم اسباب باعث بقای انسان می‌گردد و انجام مکلفیت دینی مربوط به بقای ذات انسان است. بقای وصف موقوف به بقای ذات است، بنابر آن خون‌بها و اموال در اول سخنرانی آمده است.

د: زیر پا ساختن رسوم جاهلیت: بیان رسول الله - صلی الله علیه وسلم - حیثیت قانون کلی را دارد، حکم قانون بر ماقبل برنمی‌گردد، تنفیذ قانون و مکلفیت‌های عملی آن بعد از اعلان حکم است، بدین جهت رسومات جاهلیت را ملغی قرارداد.

ه: الغای رباهای جاهلیت: چون قوام زنده‌گی انسان مربوط به دریافت رزق از منبع حلال و خرج آن در راه حلال است، سودخوری به اصول رزق حلال و نظام زنده‌گی و آسایش عامه صدمه می‌زند، بنابر آن حرمت سودخوری بیان گردید.

و: بیان حقوق زن و مرد: منظور از نکاح برآورده ساختن زنده‌گی تابدی به شکل درست و معروف است، این هدف در صورتی به دست می‌آید که مرد و زن، حقوق خویش را در چوکات قانون شرع رعایت نمایند؛ چون در نظام اجتماعی مهم‌ترین نظام، رعایت حقوق، زن و شوهر است، بدین جهت حقوق این دو بیان شده است.

ز: قرآن و سنت به حیث دستورالعمل: گذشت زمان ثابت ساخته که غلط‌فهمی‌ها از دین و داخل ساختن رسومات و رواج ناپسندیده در دین باعث گمراهی و بروز فساد، بدعت‌ها و خرافات گردیده است، یگانه راه نجات برای امت محمد - صلی الله علیه وسلم - در بروز حالات فوق‌الذکر، رجوع به قرآن و سنت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - است.

ح: مشاهده در افکار مردم: رسول خدا مردم را به ارتباط خودش استفسار می‌نماید، هنگامی که مورد سؤال دیگران قرار گیرند چه

خواهند گفت، اصحاب نظر مثبت و ادای امانت و رساندن احکام خداوند - جل جلاله - را خوب دادند.

می باید هر خطیب خود را در نظر جامعه بنگرد، آیا مردم نسبت به وی نظر مثبت دارند و یا منفی، در صورت مثبت در عمل تبلیغ، تسریع نماید و در حالت منفی خویشتن را اصلاح کند.

۴. **خطابه علی - کرم الله وجهه -** : سوگند به خدا اگر تمام شب را بر روی خارهای سعدان (خار سه شعبه و گزنده احتمالاً مگیلان است) به سر ببرم و یا با غل و زنجیر به این سو و آن سو کشانیده شوم، ترجیح می دهم تا خدا و پیامبرش را در روز قیامت، در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بنده گان خدا ستم نموده و به ناحق چیزی از اموال عمومی را غصب کرده باشم.

۵. درباره ایجاد رابطه بین دو دوست، بایبان گهربار خود به فرزندش امام مجتبی - رضی الله عنه - می فرماید: چون برادرت از تو جدا شود تو پیوند دوستی را برقرار کن، اگر او روی برگرداند تو مهربانی کن و چون بخل ورزد تو بخشنده باش، هنگامی که او دوری می گزیند تو نزدیک شو و چون او سخت می گیرد تو آسان گیر... تا آن جا که می فرماید: چنان چه گویی بنده او هستی و مثل این که او صاحب نعمت تو باشد.

دوست، دوست نمی شود مگر آن که حقوق برادرش را در سه جا محفوظ نگه دارد: در فقر و گرفتاری و در نبود او و همچنین بعد

از وفات او و منظور از نبود او یعنی همین طور که در حضورش از او دفاع می‌کند در نبودش نیز از حقوق وی دفاع نماید.

همانا فرزند را به‌پدر و پدر را به‌فرزند، حقی است. حق پدر بر فرزند این‌ست که: پدرش را در تمام دستوراتش به‌غیر از معصیت خدا اطاعت نماید و حق فرزند بر پدر این‌که: نام نیکو برای او بگذارد. خوب تربیتش کند و به‌او قرآن بیاموزد.

ای مردم مرا به‌بر شما حقی است و شما را نیز بر من حقی واجب شده است؛ اما حق شما بر من آن است که خیرخواه باشم و بیت‌المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم و شما را آموزش دهم تا بی‌سواد و نادان نباشید و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زنده‌گی را بدانید.

آگاه باشید حق شما بر من آن است که جز اسرار جنگی هیچ رازی را از شما پنهان ندارم و کاری را جز حکم شرعی بودن مشورت شما انجام ندهم و در پرداخت حق شما کوتاهی نورزیده و در وقت تعیین‌شده، به‌شما پردازم و با همه شما به‌گونه‌یی مساوی رفتار کنم. پس من وقتی مسئولیت‌های یادشده را درست انجام دادم بر خداست که نعمت‌های خود را بر شما ارزانی دارد و وظیفه شما هم فرمان‌برداری از رهبر شماست تا آن‌جا که فرمود: خوارترین افراد نزد من، انسان کج‌رفتار است که او را به‌سختی کیفر خواهم داد. (نهج البلاغه، خطبه: ۲۲۴)

فصل سوم نکته‌های منفی در سخنرانی



۱. **اعتذار (پوزش خواستن):** سخنران در هیچ یکی از مقطع زمانی یعنی در اول، وسط؛ و در آخر سخنرانی، از کمبودی‌های علمی و سایر نواقصش از مردم عذرخواهی نمی‌کند؛ زیرا عذرخواهی زیان‌ها یا نواقص ذیل را دارد:

الف: به جرأت صدمه وارد می‌نماید: از صفت‌های نیک یک سخنران که به سخنرانی‌اش کمک می‌بخشد جرأت وی است. حتی خطیب (سخنران) حین بیان، مخاطبان خود را به حیث شاگردان صنف فکر کند. چنین تصور کند آن‌چه وی آماده‌گی گرفته دیگران به‌قدر آن نمی‌دانند، این تصور به جرأت او می‌افزاید، اما اعتذار جرأت را از انسان می‌کاهد.

ب: نزد شنونده گان کم علم و حقیر معلوم می شود: زیرا شماری از مردم عذرخواهی وی را راست پنداشته و کم علمی نسبت می دهند؛ و عده‌یی دیگر حرف‌های وی را دروغ می‌پندارد به دلیل این که شخصی بی علم چطور می‌تواند در محفل بزرگ سخنرانی کند در هر دو صورت اعتذار به ضرر سخنران تمام می‌شود.

ج: این شیوه منفی را به دیگران انتقال می‌دهد: چون سخنران حیثیت معلم و استاد را داشته و شماری از مردم بدون تمیز یا تفکیک میان سخنان ثقه و غیر ثقه همه حرف‌های سخنران و شیوه‌های بیانش را می‌پذیرند، با گذشت زمان این شیوه بیان به نسل‌های دیگر انتقال می‌کند، به‌خاطری که انسان خوی و فرهنگ‌پذیر است.

د: اهمیت موضوع را کاهش می‌دهد: نزد شنونده گان دو مقطع زمانی اهمیت خاص دارد، زمانی که سخنران لب به سخن می‌گشاید، اگر همانند پسته‌یی که بعد از رسیدن به مرحله‌یی پختگی لب می‌گشاید، اگر علت لب‌گشایی پسته پخته‌گی مغز بوده باشد، این لب‌گشایی به‌زیبایی آن می‌افزاید؛ و اگر لب‌گشایی به‌اثری تأثیرگذاری هوای ناگوار و بی‌مغزی آن بوده باشد، زشت به نظر می‌رسد. چنان‌چه گویند: (پسته‌یی بی مغز چون لب باز کند رسوا شود). بدین جهت سخنانی نخستین نباید با کلمه‌های ضعیف و اعتذار آغاز شود؛ و مقطع زمانی دوم که اهمیت خاص خود را دارد آخرین وقت است که خطیب سخنان خود را خاتمه می‌دهد، باید کلمه‌های جامع و مؤثر استعمال نماید که در اذهان همه شنونده گان تأثیر گذارد؛ و هم ختم سخن به‌آغاز سخن که عنوان عمومی است ربط داشته باشد تا

شنونده‌گان خلاصه‌ی گفتار سخنران را درک نمایند.

من حرف‌های خطیبان را به ارتباط اعتذار (عذرخواهی) و حق از جوانان عصر جدید هنگام تمرین نیز شنیدم که نخستین بیان‌شان را از عذرخواهی آغاز یا شروع می‌کردند؛ به‌طور مثال می‌گفتند: (اگرچه من لیاقت این مقام را ندارم به‌ویژه که به‌حضور استادان، محاسن سفیدان و دانشمندان، سخنرانی من عین گستاخی و بی‌ادبی است. نباید من سخن می‌گفتم از حضور همه شنونده‌گان می‌خواهم که من را مورد عفو قرار دهند.) همین کلمه‌ها و امثال آن اعتذار است، سخنران از استعمال چنین حرف‌های خودداری می‌نماید تا نزد مردم حقیر، بی‌علم و نافهم معلوم نشود که سخنانش بی‌رونق و بی‌تأثیر بماند.

۲. خروج از بحث: سخنران در آغاز خطابت، موضوع بحث خود را به‌حضور مردم تقدیم می‌نماید. مطابق بحث تعیین‌شده گفتار خویش را پیش می‌برد؛ تا آخرین صحبت کوشش به‌خرج می‌دهد تا خروج از بحث صورت نگیرد. احیاناً موضوع مهم یا عاجل را در اثنای گفتار پیدا شود سخنران می‌تواند مردم را در جریان گذاشته موضوع جدید را مختصراً بیان نموده دوباره به‌اصل هدف و موضوع ارائه نشده مورد بحث شروع کند. تا مردم به ارتباط موضوع تعیین‌شده، معلومات درست حاصل نمایند.

البته یکی از مشکلات عده‌یی از سخنوران کشور ما حین سخنرانی، خروج از بحث است؛ به‌قسم مثال: در یک مسجد جامع شهر کابل به‌خاطر ادای نماز جمعه رفتم خطیب آن مسجد سخنرانی را شروع

کرد، موضوع بحثش اعماری خانه‌ها برای امام در جواری مسجد بود؛ و کمک خواستن از نمازگذاران مربوط صحبت تقریباً پنجاه دقیقه دوام کرد.

امام صرف چهارتا پنج دقیقه به ارتباط موضوع تعیین شده سخنرانی نمود. چهل و پنج دقیقه وقت خود را به موضوعات مختلف و بدون در نظر داشت ارتباط به اصل موضوع صرف نمود. در نتیجه وقت ختم شده شروع به خواندن نماز کرد، هنوز در یادش نیامد که موضوع انتخابی در تبلیغ چه بود، احیاناً اگر از چنین خطیب پرسان شود که چرا خارج از اصل موضوع صحبت کردی؟ وی در پاسخ خواهد گفت که (از گپ، گپ می‌برآید).

۳. چگونه سخنرانان از موضوع‌شان خارج نشوند:

الف: این فن همانند سایر فنون شامل نصاب درسی نشده است: منافع تبلیغ خوب و تأثیرات آن در رشد و ارتقایی ظرفیت علمی اجتماعی کم‌تر از تعلیم و تربیه نخواهد بود، با تأسف به تعلیم فن خطابت (روش سخنرانی) اصلاً توجه صورت نگرفته است، بدین سبب روی ناآگاهی از اصول سخنرانی عده‌یی از سخنرانان از موضوع‌شان خارج می‌شوند.

ب: خروج از موضوع بیان گر کم‌علمی سخنوران است: البته تبلیغ‌کننده قبل از ارائه بیان حتماً روی موضوع تعیین شده آماده‌گی دارد؛ اما فکر نکرده که آماده‌گی وی چند دقیقه را در بر می‌گیرد، در جریان بیان معلوم خواهد شد که وقت به پایان رسیده؛ اما حرص در بیان باقی‌ست. به خاطر اشباع خواهش‌اتش، هر آن‌چه در فکرش

خطور می‌کند، بدون در نظر داشت رعایت اصول سخنرانی خروج از بحث را معیار بیان قرار داده، سخنان عریض و طویل را به مخاطبان خسته‌ی خویش تقدیم داشته و شنونده‌گان را متنفر ساخته است.

ج: عدم اهتمام به حال مخاطبان را نشان می‌دهد: مخاطب آگاه به سخنان خطیب گوش فراداده همه نقاط محوری به‌خصوص نخستین بیان را که تعیین موضوع است در ذهن جای می‌دهد هم نکات مهم منفی و مثبت را یادداشت می‌نماید، با تأسف، سخنرانی که حال مخاطبان را در نظر نداشته از موضوع بحث بیرون می‌شود، گویا نفع مخاطبان را در نظر نگرفته است.

د: غیرمنظم بودن سخنران را نشان می‌دهد: موفق‌ترین انسان در شئون زنده‌گی کسی است که همه اوقاتش تنظیم شده است، یکی از آن منظم بودن اوقات موضوع بیان است. خارج شنونده‌گان از موضوع به‌حضور داشت همه شنونده‌گان خود را به‌حیث انسان غیرمنظم ثابت می‌سازد.

۴. اطالت در کلام: عبارت از زیاده‌روی در گفتار و از قدر ضرورت بیش‌تر سخن گفتن است، پُرگفتن و حاشیه روی در همه اوقات نادرست است به‌خصوص عین سخنرانی؛ زیرا از حد ضرورت بیش‌تر سخن گفتن زیان‌های زیر را بار می‌آورد.

الف: تفر مردم: منظور از تبلیغ رساندن پیام اسلام ادای مسئولیت نفع رسانی به مردم و جلب توجه شنونده‌گان است، اطالت کلام (زیاده‌روی در سخن) نه تنها توجه شنونده‌گان را جلب نمی‌کند؛ بلکه نفرت و بی‌رغبتی را نسبت به‌وی در میان اجتماع بیش‌تر می‌سازد.

ب: نامساعد شدن زمینه‌ها در آینده: سخنرانی که به‌زیاده‌روی در گفتار شهرت پیدا کند، قبل از آغاز سخن به‌حضور مردم، خاطرات بیان‌گذاشته‌اش در اذهان مخاطبان مجسم شده، چنین تصور می‌کنند این همان آدمی‌ست که بیش‌تر وقت را ضایع ساخته کم‌تر نفع می‌رساند، در نتیجه از گوش فرادادن به‌سخنانش منصرف می‌شوند.

ج: ایجاد نزاع و فتنه: اشتراک‌کننده‌گان در مجلس همه یک‌سان نیستند، عده‌یی از مردم مریض، معلول و کهن‌سال‌اند، و عده‌یی دیگر مسافر و یا کار ضروری و مسئولیت‌وظیفه‌ی داشته، نمی‌توانند به‌سخنان عریض و طویل بدون قید زمانی گوش فرا دهند، اگر بدون اجازه بیرون شوند، نشان نفرت آشکار خواهد شد که این خود یک نوع فتنه است، در صورت بالا کردن آواز بر این‌که خطیب سخنان خود را قطع نماید، این‌همه نوع از نزاع را ایجاد می‌کند، در حقیقت مرجع ایجاد فتنه خود سخنران است.

بدین جهت خطیب باید از اطالت سخن جلوگیری نماید تا ضررهای فوق‌عاید حال مردم و سخنران نگردد. چنان‌چه در حدیث آمده: کسی از معاذ - رضی‌الله‌عنه - نزد رسول خدا شکایت کرده گفت، وی قرائت در نماز طویل می‌خواند بدان جهت در نماز جماعت حاضر شده نمی‌توانم، رسول خدا غضب شده معاذ را احضار کرده فرمودند آیا فتنه‌انگیز هستی ای معاذ؟!

از ابوهریره - رضی‌الله‌عنه - روایت است، رسول خدا فرمود: (إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ بِالنَّاسِ فَلْيَخْفِ فَإِنَّ فِيهِمُ الضَّعِيفُ وَ السَّقِيمُ وَ الكَبِيرُ

فَإِذَا صَلَّى لِنَفْسِهِ فَلْيَطْوِلْ مَا شَاءَ) هرگاه یکی از شما امام نماز جماعت شد نماز را طول ندهد، برای این که در میان شما نمازگذاران ضعیف، بیمار و کهن سال وجود دارد، وقتی خودی شما تنها نماز می‌خوانید هراندازه دل‌تان بخواهد آن را طولانی کنید.

حضرت عمر - رضی‌الله‌عنه - از رسول خدا - صلی‌الله‌علیه‌وسلم - روایت کرده، بهترین عالم فرمود: (لَا تَبْغَضُوا اللَّهَ إِلَى عِبَادِهِ يُطَوَّلُ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ حَتَّى يَشُقَّ عَلَى مَنْ خَلَفَهُ). بنده‌گان خدا را نسبت به‌وی خشمگین نسازید و خداوند را مبعوض بنده‌گانش نسازید، یکی از شما نمازش را آن‌قدر طول ندهد که مقتدی‌هایش را به‌مشقت انداخته و خشمگین شوند؛ و عبادت برای‌شان خسته‌کن تمام شود.

از دو حدیث فوق چنین برداشت می‌شود، رعایت حال اقتداکننده‌گان در نماز را رسول خدا - صلی‌الله‌علیه‌وسلم - چقدر اهمیت داده است، باوجود این که نماز فرض است، باید سخنران حال شنونده‌گان را بیش‌تر رعایت نموده و از اطالت کلام جلوگیری کند.

۵. انگیزه‌ی اطالت کلام:

الف: عدم ظرفیت به‌جمع و تلفیق سخنان: آن عده از سخنوران که سخنان طولیل بدون قید و شرط دارند، کسانی هستند روی ضعف حافظه و ناتوانی، ظرفیت جمع‌بندی، تلفیق و تطبیق سخنان خود را که در آغاز، وسط و در آخر چه گفته ندارند، نمی‌توانند در سخنان خود جمع‌بندی و نتیجه‌گیری نمایند، بهترین طریقه برای چنین افراد یادداشت عنوان و یا از روی خط خواندن است.

ب: عدم آگاهی در علم روان‌شناسی: هر سخنور باید روحیه و روان

مخاطبان خود را در جریان بیان درک کند، آیا صحبتش در اذهان مردم تأثیر مثبت گذاشته و یا منفی، در هر دو صورت خلاصه‌ی گفتار و فشرده، بهتر از طول بیان است.

ج، عشق داشتن به سخنان خود: بعضی از سخنوران نسبت به سخنان خود عشق دارند، همیشه می‌خواهند زیاد گپ بزنند، کم گوش کنند، گاهی کسی را مجال سخن گفتن نمی‌دهند، گرچه این صفت منفی در نظر گوینده زیاد خوب معلوم می‌شود؛ اما در حقیقت این صفت منفی یک نوع مرض روانی است، خود گوینده از مرض خویش آگاهی ندارد.

ممکن با گذشت زمان در صورت عدم جلوگیری، جهت تداوی به‌شفاخانه‌روانی کشانده خواهد شد بهتر است خود وی جهت جلوگیری از پیشرفت بیماری روانی، خویشتن را کنترل کرده در محافل و سخنرانی‌ها از پُر حرفی اجتناب ورزد.

د: عدم آگاهی به اصول سخنرانی: یکی از انگیزه‌های اطالت کلام عدم آگاهی از اصول سخنرانی است، بهترین راه علمی برای جلوگیری از اطالت کلام، فهماندن و قناعت دادن نفس خویش، مطالعه سخنرانی‌های رسول‌الله - صلی‌الله‌علیه‌وسلم - و سخنرانی‌های خلفای راشدین و خواندن اساسات سخنرانی کسانی که در این فن شهرت حاصل نموده و یا کتاب نوشته‌اند، است.

۶. خودداری از سخن‌های فتنه‌انگیز: فتنه از دیدگاه قرآن به معنای شرک، فساد و ابتلا آمده است؛ اما در این جا معنای اول و دوم مراد است؛ یعنی سخنران از جمله‌های که در آن شرک جلی، خفی و شرک لفظی

و یا کلمه‌های خلاف شرع که باعث بروز اختلاف در میان قوم می‌شود، جلوگیری نماید؛ به‌طور مثال در جریان سخنرانی بخواهد یکی از بنده‌گان خداوند - جل جلاله - را تعریف کند، به‌او مقام و صلاحیت قائل شود که آن صفت مختص به خداوند - جل جلاله - باشد؛ به‌گونه مثال: در یکی از سخنرانی‌های کسی در مسجد بودم که به‌طرف قوم خطاب کرده می‌گفت: (شما همه دوزخی هستید روی جنت را نمی‌بینید برای این‌که شما اختلافات ذات‌البینی دارید.) در حرف این واعظ دو خطای عظیم وجود دارد.

الف: قائل شدن غیب به غیر خدا - جل جلاله - : فهم غیب
به‌خصوص عیوب آخرت جنت دوزخ و غیره همه مربوط به‌خداوند است، فهم این عیوب را به غیر خداوند - جل جلاله - قائل شدن شرک است.

ب: قائل شدن صلاحیت خدا - جل جلاله - به غیر او: حکم کردن
به‌حق شخص و یا اشخاص مسلمان، به‌نام جنتی و یا دوزخی از صلاحیت خداوند - جل جلاله - است، این صلاحیت را به‌غیر از خداوند - جل جلاله - قائل شدن نیز شرک است، مگر این‌که ذات الله - جل جلاله - به‌پیغمبرانش کسی را جنتی و یا دوزخی معرفی کند، این مستثنا است، بازهم اصل صلاحیت مربوط الله - جل جلاله - است.

قابل‌یادآوری می‌دانیم بیان کردن عقاید باطل، خرافات و بدعت‌های که در میان مردم به‌نام دین رواج یافته، به‌شیوه‌ی موعظه‌های حسنه به‌خاطر نجات مردم از عقاید و اعمال باطل و لو

باعث خسته‌گی و ناراحتی مردم شود؛ و گاهی سخنران را مورد آزار و اذیت قرار دهند، این نه‌تنها شامل فتنه نیست؛ بلکه ادای مسئولیت دینی است که سخنران به‌خاطر ادای رسالت اسلامی حق را می‌گوید؛ اذیت‌های رسیده از طرف قوم را تحمل می‌کند، قسمی که همه انبیا جهت بیان یکتاپرستی و مذمت شرک و بدعت از طرف مردم رنج‌ها کشیده و تحمل نمودند.

۷. خودداری از سخنان غیر موثق: دعوت و ارشاد و تبلیغ، رسالت همه انبیا و پیروان آنان است، رسولان و انبیا هیچ‌وقت از ظن و گمان و شک به‌حضور داشت مردم صحبت نمی‌کردند همیشه موضوع صحبت، هدف و پیام‌شان به‌مردم روشن و تمام‌گفتارشان روی حقیقت و راستی استوار بوده، سخنرانی که از موضوع غیر موثق صحبت می‌کند، نتایج زیر را بار می‌آورد:

الف: خیانت به‌دین: مردم عوام، سخنان علما و خطیبان را گفتار دین اسلام دانسته و به‌صفت دین از معتقدات خویش حساب می‌نمایند، احیاناً اگر گفتار خطیب به‌معیارهای اسلام توافقی نداشته باشد، به‌سخنان خویش جهت عملی نمودن به‌مردم تأکید نماید، بدون شبه نسبت به‌اسلام خیانت کرده است، به‌دلیل این‌که گفتار موصوف یک نوع تصرف در اسلام است؛ و هیچ‌کسی حق تصرف کم‌زیاد کردن در اسلام را ندارد.

ب: برپا شدن نزاع: ممکن در چنین محافل شخصیت‌های آگاه حضور داشته باشند، از عدم صحبت و ضعف صحبت‌های خطیب می‌فهمند، خطا و اشتباه وی را به‌دیگران انتقال می‌دهند، این

- حالت، نزاع و بی‌اعتمادی را در میان خطیب و مردم ایجاد نموده از موقف خطیب در اجتماع می‌کاهد.
۸. خودداری از دشنام و اهانت مردم: دشنام در منطق اسلام جای ندارد، کس عین سخنرانی نام شخصی را گرفته عیوب آن را بیان کند، یا مجموع قوم را که مؤمن و مسلمان‌اند، مورد اهانت قرار دهد، چنین عمل خلاف اسلام و خلاف همه موازین نظام بشریت است، مگر قوم یا شخصی که مورد تجاوز حقوقی و یا شخص دیگر قرار گیرد، چنانچه قرآن کریم می‌فرماید: (لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا)؛ (سوره النساء، آیه: ۱۴۸). (ترجمه: دوست نمی‌دارد الله بلندگفتن سخن بد، مگر سخن گفتن مظلوم).
- در این صورت می‌تواند به خاطر به‌دست آوردن حقوقش کسی را که تجاوز جانی، مالی و یا به آبرو وی تجاوز کرده باشد، از خود دفاع نماید درست است.
۹. خودداری از مداحی: مداحی عبارت از تعریف کردن صاحبان قدرت و مطلق کسانی که در محفل سخنرانی حضور داشته باشند، است؛ و هم تعریف طوری بوده باشد که به‌مبالغه و دروغ بی‌انجامد، یعنی به‌مواصفات یاد می‌شود که شخص تعریف‌شده آن را دارا نبوده، اگر هم باشد، تعریف از حد اعتدال تجاوز کند.
- به‌صورت که شخص اولوالأمر افراد زیردست خود را از کارهای نیک جهت تشویق وی به‌تداوم کارهای پسندیده به‌خوبی یاد می‌کند، در مداحی داخل نیست و یا کسی که مصدر خدمات عام‌المنفعه گردد،

مردم جهت احضار امتنان و قدردانی از وی تشکر و سپاس‌گزاری به عمل آورند باکی ندارد، این هم در مداحی شامل نیست، چنان‌چه حضرت جابر - رضی الله عنه - از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - روایت می‌کند که فرمودند: (من أعطی عطاءً فوجد فلیجز به و من لم یجد فلیثنی فان من اثنی فقد شکر و من کتم فقد کفر) ترجمه: کسی که مورد کمک و احسان کسی قرار گرفت، در صورت داشتن توان مالی، بدل آن را بپردازد؛ و در صورت نداشتن، اظهار سپاس نماید، البته کسی که اظهار امتنان کرد بجا آورده است، کسی احسان را کتمان نمود کفران نعمت کرده است.

از حدیث فوق دانسته شد، کسی که مورد احسان شخص قرار گرفت به نیت سپاس‌گزاری همانند احسان وی احسان کند، اگر عین احسان را انجام داده نتوانست به زبان اظهار قدردانی کند، اگر بی تفاوت ماند، تشکر نکرد آن شخص انسان ناسپاس است، کسی احسان بنده را ندانست احسان خداوند - جل جلاله - را هم نمی‌داند.

۱۰. مداحی ضررهای ذیل را به بار می‌آورد:

الف: استعمال الفاظ دروغ به محضر مردم: ارج‌گذاری هر که بالاتر از مقامش و یا قرار دادن به‌پایین‌تر از مقامش درست نیست برای این‌که منجر به دروغ می‌شود، هر عمل که به دروغ منتهی گردد، نیز نادرست است، گویا مداح نزد مردم به دروغ‌گویی شناسایی می‌گردد. بدین جهت مداحی ناپسند است.

ب: مغرور شدن به الفاظ فریبنده: از تعریف‌های فریبنده، افراد کم‌ظرف و کم علم برداشت منفی می‌نمایند، علم، کمال، خدمات و

همه خوبی‌ها را در خود تصور کرده، از پیش‌رفت به‌طرف حصول و مقاصد دینی و دنیوی امتناع می‌ورزند؛ و یا دیگران را نسبت به خودشان حقیر می‌دانند، باگذشت زمان این برتری خواهی ذهنی منجر به کبر و خودخواهی گردیده که از مواصفات بنده نیست؛ بلکه کبریایی و عظمت از صفات الله متعال است.

۱۱. پرهیز از خنده قهقهه: خنده قهقهه به‌خنده‌ی اطلاق می‌گردد که اهل محفل آن را بشنوند، اگر این عمل در نماز واقع شود نماز فاسد می‌شود، برای هیچ‌کس خنده قهقهه پسندیده نیست به‌خصوص برای سخنران که همه متوجه سخنان وی می‌باشند، این عمل ضررهای ذیل در پی دارد:

الف: از هیبت می‌کاهد: خنده قهقهه و خنده‌های بی‌مورد در شخصیت انسان لطمه وارد می‌کند، به‌خصوص عین صحبت در محافل علمی، نمازهای عید و جمعه و سخنرانی‌های بالای مقابر، به‌خاطر که مقامات فوق، محل خنده نیست، جایی است که احکام دین و موضوعات مربوط به امور زنده‌گی مردم بحث می‌شود. در نتیجه سخنانش نزد مردم بی‌ارزش می‌شود جز ضیاع وقت خود شخص و مردم ارمغان به‌دست نخواهد آورد.

ب: دیگران را به‌خنده وادار می‌سازد: خندیدن زیاد و دیگران را به‌خنده‌ی قهقهه درآوردن غیر مناسب، خلاف اخلاق و مروت است، چنان‌چه قرآن کریم می‌فرماید: (فَلْيُضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكِوْا كَثِيرًا)؛ (سوره توبه، آیه: ۸۲). (ترجمه: آن‌ها باید کم‌تر بخندند و بسیار بگریند.)

محل خطابه جای بازی، بذله‌گویی و فکاهی گفتن که خلاف عفت زبان و خلاف ارزش‌های دینی باشد، نیست.

۱۲. اجتناب از تبلیغ بی‌مورد و موعظه بی‌وقت: تبلیغ بی‌مورد عبارت از عدم مراعات زمان، مکان و حالت مخاطبان است، فرض مثال مردم در خواب‌اند؛ و یا هم در کاروبار روزمره‌شان مشغول می‌باشند، در چنین حالاتی مبلغ بلندگو را روشن کرده و احکام دین را به مردم تبلیغ نماید؛ و یا آن‌ها را مورد موعظه و نصیحت قرار دهد، چنین تبلیغ در چنین حالات جز آن‌که آثار منفی بجاگذارد هیچ فایده را همراه ندارد؛ زیرا در چنین وضعی هیچ‌کس آماده نیست که به حرف‌های وی گوش فرا دهد؛ چون مخاطبان یا در خواب می‌باشند و مزاحم خواب‌شان می‌شود و یا ایشان مصروف کاروبار روزانه خودند و به این ترتیب هم خطیب وقت خود را ضایع ساخته و هم سبب مزاحمت دیگران شده است و اهداف مطلوب را که از ورای این تبلیغ مدنظر داشته از دست داده است و مبلغ ماهر باید جای و زمان لازم برای ایراد موعظه مؤثر دقیقاً مشخص سازد و نیز خطیب در وقت ذکر نصوص به خصوص احادیث نبوی از آدرس آن مطمئن باشد؛ و تنها به شنیده‌های خود از مردم اکتفا نکند.

در غیر آن وقت خود را ضایع ساخته و از طرف دیگر خوابی که باعث آرامش و حق طبعی هر فرد را تلف کرده است، هیچ‌کس حق تصرف و حق تلف کردن حق دیگران را ندارد، گذشته از آن این عمل در حقیقت، غیر آگاهانه بیزار ساختن مردم از دین است، شاید نیت تبلیغ‌کننده خدمت به دین باشد؛ چون ضرر اجتماعی و عمل باعث

نفرت مردم را مرتکب شده در حقیقت خیانت به‌دین کرده است. ۱۳. اجتناب از گفتار صریح در مورد اعمال رکیک: هم‌چنان خطیب (سخنران) از بیان حرف‌های رکیک اجتناب نموده و نباید گناه را قسمی توضیح دهد که انسان‌های ضعیف‌النفس از آن من‌حیث آدرس استفاده نمایند، یعنی نباید در تبارز گناه و معصیت آن‌چنانی صحبت نماید که مخاطب از شنیدن آن گویا این‌که به‌چشم آن را می‌بیند؛ و از آن لذت می‌برد؛ بلکه به‌طور اجمال آن را یاد نموده و از ذکر جزئیات آن صرف‌نظر نماید، چنان‌چه برخی علما گفته‌اند که اگر کسی گناهی را می‌بیند باید نسبت به آن پرده‌پوشی کرده بر سر آن خاک انداخته و از ذکر آن صرف‌نظر نماید.

هر خطیب مکلفیت دینی دارد، به‌ارتباط منکرات و ضررهای ناشی از آن حضور مردم صحبت کند.

اما به‌ارتباط عمل رکیک (زنا) پوست‌کنده و برهنه صحبت نمی‌کند. این عمل زشت را به‌زبان ادیبانه، پوشیده و داخل لفافه‌یی الفاظ صحبت می‌نماید. صحبت برهنه و صریح ضررهای ذیل را بار می‌آورد:

الف: آدرس دادن گناه به‌افراد ضعیف‌النفس: سخنران وقتی که از محل وقوع فحشا صحبت می‌نماید، شنونده‌گان درک می‌نمایند که فلان محل جای انجام عمل فحش است، افراد ضعیف‌النفس به‌تحركات شیطانی و نفس در فکر انجام این عمل می‌افتند؛ بنابراین، سخنران به‌جایی این‌که مردم را به‌طرف راه راست دعوت کرده باشد، غیر اختیاری به‌طرف عمل بد دعوت نموده است.

ب: وقوع فتنه: در صورتی که سخنران نام افراد و مرتکبان عمل بد را آشکار بیان نماید، امکان وقوع فتنه و نزاع قومی محسوس می‌شود؛ زیرا هر فرد و انسان خود را به حفظ آبرو و عزت مکلف می‌داند. در صورتی که آبرو ریخته شد، به ریختن آبرو کسی ارزش قائل نمی‌شود، چنین صحبت‌های صریح عواقب ناگوار را بار می‌آورد؛ بنابراین هر خطیب از استعمال الفاظ رکیک به‌طور برهنه خودداری نماید.

۱۴. دیدگاه قرآن پیرامون عفت زبان: (وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ)؛ (سوره یوسف، آیه: ۲۴). (ترجمه: آن زن باز در وصل او اصرار و اهتمام کرد و یوسف هم اگر لطف خاص خدا و برهان روشن حق را ندیده بود (به‌میل طبیعی) در وصل آن زن اهتمام کردی، ولی ما این چنین کردیم تا قصد بد و عمل زشت را از او بگردانیم که همانا او از بنده‌گان برگزیده ما بود.)

۱۵. پروردگار عالم آبرو و عزت انسان را محفوظ نگه می‌دارد؛ اما خود انسان است که آبرو یک‌دیگر را می‌ریزاند، علت برهنه بیان نکردن اعمال رکیک این است که انسان اشرف مخلوقات است. احوال و اعمال انسان به‌هدایت الله - جل جلاله - و به‌اثر تعلیم و تربیه تغییرپذیر است، همان انسان که امروز به‌ضعف اخلاقی مبتلا بود؛ و فردا در قطار صالحین شامل شده و از اعمال بد خود پشیمان می‌شود؛ بلکه در صف پیشگامان اعمال نیک قدم گذاشته در نهان او تحول مثبت ایجاد می‌شده به‌گذشت زمان رونما می‌گردد؛ و یا این‌که

انسان به حفظ جان و آبرو خود و دیگران مسئولیت دارد، بیان کردن اعمال زشت، به‌گونه‌ی برهنه حیات معنوی انسان را لکه‌دار می‌سازد، بدین جهت اسلام در اثبات زنا چهار شاهد تعیین کرده است احیاناً اگر یک یا دو نفر به‌زنا کسی شهادت دهند، روی عدم تکمیل نصاب شهادت، گواهی دهنده‌گان را هشتاد ذره (تازیانه) می‌زنند، بعداً شاهدان برای ابد مردود الشهادت شناخته می‌شوند.

۱۶. **عفت زبان:** یکی از صفتهای نیک سخنران، حفظ عفت زبان است، کسانی که عفت زبان را در همه حال به‌ویژه حین سخنرانی حفظ نمی‌کنند، مثلاً اعمال رکیک را برهنه یاد می‌کنند؛ و یا نام اشخاص مبتلا به‌گناه را با گناهش صریحاً یاد می‌کنند، چنین سخنرانی خلاف اصول سخنرانی و خلاف مصلحت اسلام است.

۱۷. **به‌حرف سخنران قبلی تأکید نکنید:** یک سخنرانی قوی همیشه استقلال فکری و آزادی بیان را در ضمیر خود پرورش می‌دهد، آن‌چه به‌آزادی بیان حق، مانع می‌شود ترک کرده از اتکا و یا تأکید سخن دیگران می‌پرهیزد. مگر یک‌بار باک ندارد، به‌دلیل این‌که تأکید حرف دیگران نشان‌دهنده‌ی گرایش فکری است که منجر به‌تملق و چاپلوسی می‌گردد که این صفات منفی به‌حساب می‌رود و نیز کبر و غرور را در قلب شخص تعریف شده می‌افزاید.

۱۸. **بعد از ختم سخنرانی محل جلسه را عاجل ترک نکنید:** ممکن در جریان سخنرانی در ذهن عده‌یی از شنونده‌گان پرسش خلق شود، به‌خاطر حل آن بهتر است بعد از ختم سخنرانی دقایقی مکث باید کرد؛ و یا افراد مجلس بخواهند به‌خاطر شناسایی شما تماس برقرار

نمایند، بناءً نسبت رعایت اخلاق اجتماعی، طور عجولانه نباید جلسه را ترک کنید.

۱۹. دست خود را بالای سینه و یا ناف قرار ندهید: ماندن دست بالای سینه و یا ناف حالت‌های انجام عبادت بنده به الله -جل جلاله - جهت اختیار بنده‌گی به وصف تذلل و اظهار عجز به درگاه او است. بدین جهت نباید به خاطر احترام مردم، دست بالای سینه و یا ناف گذاشته شود تا در میان تعظیم الله - جل جلاله - و احترام مردم فرق شود، کلمه‌هایی که ادب مکارم اخلاقی در آن رعایت شود احترام است، برای هر مسلمان لازم است که بداند تعظیم به خدا - جل جلاله - و احترام به مردم چه تفاوت دارد.

من عده‌یی از صاحب‌منصبان نظامی و عساکر را دیدم در برابر صاحب‌منصبان عالی‌رتبه به نام رسم تعظیم سر خم می‌کنند و نیز مرده داران در فاتحه خوانی دست روی سینه گذاشته یا کسانی که از نزدشان عبور می‌کنند. چنین اعمال تعظیمی در برابر بنده‌های خدا نباید انجام گیرد تا در مراتب غلط‌فهمی صورت نگیرد.

۲۰. مردم را منتظر نگذارید: منتظر گذاشتن مردم از خصوصیات نهانی منفی سخنران سرچشمه می‌گیرد دیگران را مانند خود فکر کرده به ضایع شدن وقت‌شان توجه نمی‌کند، یا خودپسند است از انتظار مردم لذت می‌برد، چنین سخنران بی‌برنامه و خودخواه موردپسند اجتماع قرار نمی‌گیرد، سخنران نباید مردم را در انتظار بگذارد؛ بلکه همزمان با آمدن مردم در جلسه حاضر گردد.

۲۱. خود را مصروف لباس خود نسازید: بازی بالباس سبک‌سری سخنران

را نشان می‌دهد به‌خصوص کسانی که در حضور مردم سخنرانی می‌نمایند؛ زیرا یکی از اهداف بیان متوجه ساختن مخاطبان به‌سخن است، وقتی که شخص سخنران توجه خود را از مردم به‌بازی با لباسش معطوف ساخت مردم نیز به‌حرف‌های وی گوش فرا نمی‌دهند.

۲۲. پرهیز از دعاهای طویل که مردم را خسته می‌سازد: دعاهایی که در قرآن کریم و احادیث رسول‌الله -صلی‌الله‌علیه‌وسلم- آمده در کلمه‌ها و جمله‌های آن حکمت‌ها و منافع نفهته است. به‌یک‌ی آن، سخنان خود را خاتمه بایند داد، ضرور نیست خطیب همه یادداشت‌های خود را به حیث دعا حضور مردم تقدیم کند، به‌شیوه که زمان دعا از زمان تبلیغ بیش‌تر گردد، روزی در یکی از مساجد در ولسوالی ده‌سبز به‌ادای نماز عید قربان رفتم که خطیب بعد از تبلیغ می‌خواست سخنان خود را به‌دعا خاتمه دهد. این دعا تقریباً ده دقیقه را دربر گرفت، در جریان دعا به‌تبلیغ شروع کرد بعد از چند دقیقه باز طرف دعا برگشت، این وضع چند بار تکرار گردید، در نتیجه وقت دعا بیش‌تر از زمان تبلیغ شد اکثر مردم از این شیوه بیان انتقاد کردند.

۲۳. در بالا یا پشت تریبون سخنرانی باید کرد: منظور از سخنرانی مطلب به‌همه شنونده‌گان است این هدف در صورتی به‌دست می‌آید که سخنران در صف اول و قسمت وسط قرار گیرد قسمی که امام در ادای نماز جماعت در وسط صف توقف می‌نماید، علاوه بر آن، عنعنات پسندیده از قدیم‌الایام بدین سو بر همین شیوه بوده، یعنی همه سخنوران در طول تاریخ در حین بیان قسمت وسط صف اول محفل توقف نموده‌اند.

۲۴. چرا از سخنرانی هراس دارید: عوامل زیادی وجود دارد که انسان را مرعوب و خوفناک می‌سازد تا در مجلس سخنرانی حضور به هم رسانیده به سخنرانی لب نه بگشاید، عوامل از این قرار است.
- (۱) بالای موضوع تسلط ندارید: کسی که بالای موضوع تسلط نداشته باشد، جرأت ندارد تا به حضور مردم سخنرانی کند، از این می‌ترسد مبدا سهو و غلطی از وی سرزند که باعث خجالتی‌اش گردد.
- (۲) تصور کم فهمی: شما بر این باور هستید که در محفل، شخصیت‌های بزرگ حضور دارند که همه‌شان نسبت به شما در موقف علمی، سیاسی و اجتماعی بلند قرار دارند.
- (۳) تمرین درست ندارید: غفلت‌تن‌پروری و عدم اهتمام بر موضوع سخنرانی، باعث می‌گردد تا روز سخنرانی دست پای سخنران به لرزه درآید.
- (۴) موقعیت جدید: این موضوع طبیعی است که وقتی به محیط جدید وارد می‌شوید و یا با افراد بیگانه و ناآشنا برخورد می‌کنید، دچار کمی استرس شده و یا عصبی و ناآرام شوید؛ زیرا نمی‌توانید چند لحظه بعد یعنی آینده را پیش‌بینی کنید. در این هنگام احساس خطر می‌کنید، مغز شما فرمان احتیاط داده و ترس یا اضطراب واکنش طبیعی به این موضوع است، یعنی مواظب باش و خودت را آماده کن. چند لحظه بعد، وقتی مغز شرایط را سنجید و تجزیه و تحلیل کرد و مشخص شد که موقعیت جدید سفید بوده و هیچ خطری شمارا تهدید نمی‌کند، آرام می‌شوید.

راه حل:

بکوشید بر موضوع انتخابی تان تسلط پیدا کنید، تصور کم فهمی را در ضمیر خویش پرورش ندهید، گویا دیگران نسبت به شما زیاد می‌دانند چطور می‌توانید به حضورشان سخن بگویید، این حالت، عین جُبْن است که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - از شر جبن به خداوند - جل جلاله - پناه خواسته است برای این که جُبْن انسان را از رسیدن به مدارج و مقام والای انسانیت بازمی‌دارد، جبن را می‌توان از چند طریق از خود دور کرد یکی پناه بردن به الله - جل جلاله - و نجات خواستن از شر جبن دوم تمرین کردن زیاد و رسیدن به مرحله پخته‌گی.

فصل چهارم نتیجه‌گیری



از روزی که انسان به نیروی اعجاب‌انگیز کلام پی برد، همیشه مایل بوده که بتواند در میان جمع به خوبی صحبت نماید؛ و با قدرت کلام، دیگران را تحت تأثیر قرار دهد؛ اما موانع زیادی هم وجود دارد که بعضی‌ها را از صحبت کردن برای دیگران باز می‌دارد. بسیار مشاهده شده که اشخاصی فعال و پُر تلاش به سبب این که نتوانسته‌اند حاصل فعالیت‌های خود را با بیانی رسا و شیوا برای مخاطبان طرح کنند، در کارهای خود موفقیت چندانی نداشته‌اند. واضح است که اگر یک سخنران، کلام فصیح، بلیغ و اثرگذار نداشته باشد، نمی‌تواند آن‌چنان که باید و شاید در عرصه‌های رقابت، نقد پرسش و پاسخ و گزارش‌دهی موفق باشد.

سخن گفتن و بیان مطلوب، کاری است که می‌توان به نوعی در نایل آمدن

به اهداف و پیش برد برنامه‌های شما کمک شایانی کند. شاید برای تان پیش آمده باشد که با سخنی مناسب، تأثیرگذار و پُر جاذبه، عده‌یی را با نظر و خواسته خود موافق و همراه کرده باشید و چه بسا گاهی اتفاق افتاده که به خاطر نداشتن نفوذ کلام و عدم ارتباط مطلوب، نتوانسته‌اید در این کار توفیق چندانی داشته باشید.

در هر حال زبان، گفتار و سخن موهبتی است که می‌تواند در عرصه‌های مختلف زنده‌گی، کار و حیات فردی، گروهی و اقتصادی شما دیگر گونی‌های قابل توجهی ایجاد کند. پس برای این که بتوانید این موهبت را به گونه شایسته به کار گیرید.

ویژه‌گی‌هایی گفتاری و سخن

یک سخنران خوب، وقتی موفق است که سخنانش از ویژه‌گی‌های زیر برخوردار باشد:

۱. تکیه بر منطوق و پایه‌های عملی داشته باشد.
۲. از روی احساسات و بغض نباشد.
۳. منفعلانه و یا از روی عصبانیت و تعجیل نباشد.
۴. منقطع، بریده و نامفهوم نباشد.
۵. به خاطری خوشی این و آن و یا به خاطری دشمنی با کسی به زبان نیاید.
۶. بیهوده، پراکنده و بی‌پروا و بی‌ادبانه نباشد.
۷. شفاف، صریح، ساده و بی‌پیرایه و در عین حال مستحکم، ماندگار و جامع و مانع باشد.
۸. بی‌روح و گنگ نباشد.

ویژه‌گی‌های سخنرانی اثر بخش

برای این که شما سخنران خوبی باشید و سخنرانی‌تان از اثر بخشی خاصی برخوردار باشد، رعایت نکات زیر را فراموش نکنید:

۱. قبل از همه، برای سخنران شدن جرأت و اعتماد به نفس را در خویش بپرورانید و ترس، تردد و دودلی را از خود دور سازید.

۲. پیش از شروع سخنرانی، ذهن‌تان را آماده موفقیت کنید و بر خود بقبولانید که موفق می‌شوید.

۳. باید دقیق بدانید که در اطراف چه موضوعی می‌خواهید صحبت کنید. پس از تعیین موضوع، بر معلومات خویش در مورد آن موضوع بیفزایید.

۴. موضوعات را که می‌خواهید در سخنرانی به دیگران بگویید، پیش از پیش منظم و مرتب کنید.

۵. از چند تن همصنفان، دوستان و یا اعضای خانواده تا بخواهید که به عنوان شنونده در مقابل شما نشسته و به سخنرانی شما گوش دهند. هر موقعی که فرصت دست داد این، کار را تمرین کنید.

۶. هیچ وقت متن سخنرانی‌تان را کلمه به کلمه و خط به خط حفظ نکنید؛ بلکه مفاهیم کلی و اساسی آن به خاطر بسپارید.

۷. موضوع صحبت خود را با آن چه که شنونده‌گان در زنده‌گی با آن روبه‌رو هستند، ارتباط دهید.

۸. از به‌کار بردن واژه‌های ثقیل و نامأنوس، جمله‌های مود روز و اصطلاحات فنی و تخصصی خود داری کنید.

۹. در هنگام سخنرانی، حواس خود را از محرکات منفی که شما را

آشفته می‌سازد، دور نگهدارید.

۱۰. درباره چیزی حرف بزنید که از طریق تجربه یا مطالعه، حق حرف زدن درباره آن را به دست آورده‌اید.

۱۱. کوشش کنید در هر هفته یا دو هفته یک بار، موضوعی را انتخاب کرده کتاب‌های مربوط به آن موضوع را مطالعه کنید.

۱۲. در ابتدای سخنرانی یک زنده‌گی نامه مختصر و مفید از خود برای حاضران ارائه دهید. این کار باعث می‌شود که مخاطبان شما را بیش‌تر باور کنند.

۱۳. سخنرانی برای یک جمع کوچک و کم‌تعداد به مراتب بدون درد سر از یک سخنرانی با تعداد زیادی مخاطبان است. در این گونه موارد یا استفاده از حرکات دست، ایما و اشاره و اداره مناسب زمان، کار سخنرانی را به پیش برد.

۱۴. ممکن است در بخش پرسش و پاسخ و یا در خلال سخنرانی عده‌یی پرسش‌های غیر معمول داشته باشند؛ می‌بایست مراقبت کنید در دام آن‌ها گرفتار نشوید که در آن صورت، مجلس از دست شما خارج خواهد شد. در این گونه موارد بهتر است اول تکلیف را روشن و بیان کنید که به پرسش‌های خارج از موضوع و یا در لابلائی برنامه سخنرانی پاسخ نخواهید داد.

۱۵. با آوردن مثال‌های ملموس، کاربردی و روزمره، جملات، اشعار، ضرب‌المثل‌های معروف، خاطرات جذاب، تجارب گذشته، یافته‌های علمی و ... گهگاه فضای سخنرانی را تلطیف کنید؛ تا سخنرانی‌تان کسالت‌آور و خسته‌کننده نباشد. برای این که قدرت و

- توانایی این کار در وجود شما تقویت یابد، مطالعه همیشه‌گی کتاب‌های مختلف را از یاد نبرید.
۱۶. مطالب خود را در حد امکان خلاصه و کوتاه بگویید و برای این کار یادداشت‌های کوچکی حاوی سر فصل و کلمات کلیدی سخنرانی تهیه و آماده کنید؛ تا روند سخنرانی و ارائه مطالب روال معقول و خوشایند داشته باشد.
۱۷. هر گونه حرکات حاضران از زیر نظر داشته باشید. ممکن است هر حرکت آنان پیامی به دنبال داشته باشد؛ مثلاً: اگر آن‌ها زیاد به ساعت خود می‌بینند، یا بر روی چوکی به‌طور متداوم جابجا می‌شوند و یا کارهایی مشابه انجام می‌دهند، احتمالاً بدین معنی است که:
- الف) خسته شده اند؛
- ب) وضعیت تنفس و هوای مکان برگزاری مناسب نیست؛
- ج) شما بیش از وقت تعیین شده صحبت کرده اید؛
- د) مطالب سخنرانی دیگر جاذبه و پذیرش لازم را ندارند.
۱۸. در بین سخنرانی پر از انرژی و پویا باشید در حقیقت روح شادابی و نشاط را به حاضران انتقال بدهید و آن‌ها را متمایل کنید تا پایان همراه باشند.
۱۹. مایکروفون همانقدر که می‌تواند در کیفیت کار شما اثر خوب داشته باشد، همانقدر هم می‌تواند آزاردهنده و اذیت‌کننده باشد. پس باید مراقب مایکروفون باشید.
۲۰. نوع به‌کارگیری و هنر استفاده از دست‌ها و قدرت آن‌ها در فهم و انتقال مطالب خیلی مهم است.

۲۱. نوع پوشش و لباس هم بی‌تأثیر در ارائه سخنرانی نیست. لباس‌های رنگ و رو رفته، پرچین و چروگ و ناصاف، آرایش موی و روی و ... هر کدام عواملی‌اند که می‌توانند کار شما را تحت الشعاع قرار دهند.
۲۲. گاهی می‌توان از نمایش سلاید و برنامه‌های کمپیوتری؛ مانند: پاورپاینت شعر، داستان‌های کوتاه و وسایل سمعی و بصری برای انتقال بهتر مطالب استفاده کرد؛ برعلاوه جدول‌های اعداد و ارقام و تخته سیاه و سفید هم به شما کمک می‌کند.
۲۳. فضا و شرایط حاکم بر جلسه سخنرانی را به‌خوبی ارزیابی کنید. اگر احساسی کردید که شنونده‌گان ظرفیت حرف‌های شوخی و مزاح را ندارند، از شوخی با آنان پرهیز کنید. همیشه ممکن است عده‌یی ماجراجو در مجلس سخنرانی وجود داشته باشند؛ باید بتوانید آن‌ها را اداره کنید تا اوضاع را برهم نزنند.
۲۴. در پایان سخنرانی، یک چکیده در چند خط از موضوع و محتوای سخنرانی ارائه دهید. سعی کنید از علم روانشناسی، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی برای ارائه بهتر بهره‌بردارید. کوشش کنید که صحبت خود را با شوخی پایان دهید.
۲۵. بزرگ کردن خود را در کوچک پنداشتن و تحقیر دیگران نبینید. افکار عمومی قاضی و داور خوبی در مورد سخنان و اهداف شما استند.
۲۶. هر قدر شتاب و تعجیل در بیان کلمات و جملات بیش‌تر باشد، امکان اشتباه هم بیش‌تر می‌شود، پس شمرده و با اعتماد به نفس صحبت کنید.

سخن اخير



از این که این کتاب را برای تقویت مهارت‌های سخنرانی خود برگزیدید، سپاس‌گزاریم و به شما تبریک می‌گوییم که به فکر تغییر هستید، چرا که تغییر کار سختی است و هر کسی حاضر نیست که تن به تغییر دهد؛ و بعضی از افراد نیز جرأت آن را ندارند؛ اما شما با خریدن این کتاب نشان دادید که فردی شجاع و تغییر‌پذیر هستید. به شما قول می‌دهیم که اگر مطلب‌های ذکر شده در کتاب را بخوانید و با عمل همراه سازید، به موفقیت‌هایی روز به روز را در سخنرانی خود شاهد خواهید بود. دوستان عزیز، در هر جای این کتاب پرسشی یا ابهامی داشتید می‌توانید با فیسبوک ما به‌نشانی زیر در ارتباط باشید.

Haji RasoolkhanAmin
Tariq Haqju


باز هم در اخیر بر خود لازم می‌دانیم که از هم‌کاری و کوشش میلاد جان امیری جوان و مستعد که با حوصله و محبت تمام با ما در تدوین کتاب هم‌کاری کردند، سپاس‌گزاری نماییم؛ و از خداوند بزرگ برای‌شان سعادت دارین می‌خواهیم. از همه‌ی شما دوستان عزیز و صاحب‌نظران گرامی می‌خواهیم که برای تکمیل این کتاب، هرگونه انتقاد، نظر و پیشنهاد خود را به‌نشانی بالا بفرستید، تا در چاپ‌های بعدی در نظر بگیریم و کتاب تکمیل شود. به‌امید این‌که سبز و خرم بمانید؛ و در آینده سخنرانان حرفه‌یی شوید؛ ان‌شاء‌الله.

با احترام

رسول خان امین و طارق حق جو

دانشگاه کابل-افغانستان

منابع و مأخذ

- 
۱. قرآن کریم.
 ۲. البخاری: ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره بن بردزیه البخاری المتوفی (۲۵۶): مختصر صحیح البخاری ابوالعباس زین الدین: مترجم عبدالقادر ترشابی چاپ بهار (۱۳۸۴).
 ۳. ابواسعید، ابوالخیر. دیوان اشعار، (۱۳۶۸)، تهران، انتشارت محمد.
 ۴. ادیب، غلام ربانی. فن خطابه و روش سخنرانی، (۱۳۹۵)، کابل، انتشارت رسالت.
 ۵. اسماعیل، عبدالفتاح. نکته‌های ایمانی و تربیتی، ترجمه: محمد ابراهیم ساعد رودی. (۱۳۹۵)، تربت جام، انتشارت شیخ الاسلام

- احمد جام.
۶. امین، رسول خان. اعتمادبه نفس در سخنرانی، (۱۳۹۸)، کابل، انتشارت نویسا.
۷. امین، رسول خان. ترس از سخنرانی، (۱۳۹۵)، کابل، انتشارت عازم.
۸. امین، رسول خان. جذابیت در سخنوری، (۱۳۹۷)، کابل، انتشارت پاپیروس.
۹. امین، رسول خان. ساختار سخنرانی، (۱۳۹۷)، کابل، انتشارت عازم.
۱۰. امین، رسول خان. سخنوری منبری، (۱۳۹۹)، کابل، انتشارت خاور.
۱۱. امین، رسول خان. مخاطب شناسی در سخنرانی، (۱۳۹۷)، کابل، انتشارت زرگام.
۱۲. امین، رسول خان. هیولای تریبون، (۱۳۹۷)، کابل، انتشارت زرگام.
۱۳. انجوی، شیرازی. تمثیل و مثل، (۱۳۵۷)، تهران، انتشارت انزلی.
۱۴. باتلرونتونی هوپ، گیلیان. درمان فوبیا، ترجمه کریمی، دکتر کوشیار. (۱۹۹۸)، تهران، انتشارات نسل نواندیش.
۱۵. بنائیان، اکبر. شمای بدون ترس، (۱۳۹۷)، تهران، انتشارت گنج کتاب.
۱۶. بیدل دهلوی، عبدالقادر. دیوان اشعار، (۱۳۸۱)، تهران، انتشارت هنر.
۱۷. پیشداد، حسین. چطور سخنران شویم، (۱۳۹۶)، تهران، انتشارت سخنوران.
۱۸. جامی، نورالدین عبدالرحمن. هفت اورنگ، (۱۳۷۸)، تهران، انتشارت میراث.
۱۹. جان، مایک. اعتمادبه نفس در ۳۰ روز، (۲۰۰۵)، تهران، انتشارات سارک.

۲۰. جبروتی، محمد. آیین نیکو سخنوری، (۱۳۸۸)، تهران، انتشارات زوار.
۲۱. جلیلود، محمدقاسم. اندیشه‌های زیبا، (۱۳۸۹)، تهران، انتشارات آویژه.
۲۲. حمیدی، پردیس. بیابید دیگر از سخنرانی نترسیم، (۱۳۹۶)، تهران، انتشارات.
۲۳. رضایی، سینا. اعتمادبه‌نفس، (۱۳۹۳). تهران، انتشارات نوران.
۲۴. سعدی، مشرف‌الدین مصلح. بوستان سعدی، (۱۳۸۱). تصحیح و توضیح غلام‌حسین یوسفی، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
۲۵. سعدی، مشرف‌الدین مصلح. گلستان (شرح)، (۱۳۸۶). به کوشش محمد خزاییلی. تهران: جاویدان.
۲۶. فرخاری، احمدیاسین، محقق، دکتور اسدالله. زبان و ادبیات دری صنف دوازدهم، (۱۳۹۴).
۲۷. فروغی، محمدعلی. آیین سخنرانی، (۱۳۸۸)، تهران، انتشارات زوار.
۲۸. قاسمی، سید محمدامین. حرفه‌ی سخن بگوئید، (۱۳۹۶)، تهران، انتشارات تعالی.
۲۹. کارزنگی، دیل. آیین سخنرانی، ترجمه پروین ادیب. (۱۳۸۷)، تهران، انتشارات طلایه.
۳۰. کول، کریس. کلید طلایی ارتباطات، ترجمه: محمدرضا آل یاسین. (۱۳۸۹)، تهران، انتشارات هامون.
۳۱. لاهوری، محمد اقبال. دیوان اشعار، (۱۳۷۸)، تهران، انتشارات محیا.
۳۲. مهربان، احمد. مهارت‌های سخنرانی، (۱۳۹۱)، تهران، انتشارات پیام نور.

۳۳. هارجی، اون. مهارت‌های اجتماعی در ارتباطات میان فردی، ترجمه‌ی خشایار بیگی و مهرداد فیروز بخت. (۱۳۸۴)، تهران، انتشارات رشد.
۳۴. یمین، محمد حسین. واژه‌شناسی در زبان پارسی دری، (۱۳۹۶)، کابل، انتشارات سعید.